



اسلام از منظر الله

www.EslamAzManzareALLAH.org

مجموعه کتابهای الکترونیکی شیعه

راز آفرینش از آغاز خلقت تا جهان بعد از مرگ

ویرایش	۱
مؤلف	تقی ژاله فر

فهرست مندرجات

3	پیش گفتار.....
3	آغاز خلقت.....
4	زندگی بر روی زمین.....
7	خلقت آدم(ع) و حوا.....
10	ماجرای آلت.....
11	راز وجود شیطان در عالم خلقت.....
14	فرزندان آدم(ع).....
16	شناخت انسان.....
17	اهمیت تفکر.....
18	بازتاب قانون در زندگی انسانها.....
19	مطالعه قضا و قدر.....
23	استدراج.....
24	بداء.....
26	رضا به قضا.....
28	فلسفه مرگ.....
29	...و تولدی دیگر.....
32	مشابهِت خواب و مرگ.....
33	ویژگیهای عالم برزخ.....
35	آماده شدن برای ورود به عالم برزخ.....
36	مکاشفه در زمان مرگ.....
37	سوال در برزخ.....
39	نقش ولایت در زمان مرگ.....
39	بیدار شدن نفس نوامه در عالم برزخ.....
40	زندگی در عالم برزخ.....
41	نمونه های عذاب برزخی.....
43	آثار سازنده یاد مرگ.....
44	مراجع.....

پیش گفتار

روزها فکر من این است و همه شب سختم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود
به کجا می روم آخر، نمایی وطنم

راز آفرینش، یکی از تفکرات پنهانی انسانهایی است که به جهان با دید کنجکاوانه مینگردند. برای پی بردن به این حقیقت، راههای دور و درازی پیموده شده است و دانشمندان، هر کدام بر اساس دیدگاه خود، بخشی از چهره پر رمز و راز آفرینش را آشکار ساخته اند. اما هیچکدام از این آگاهی ها و شناخت ها، همانند کلام خداوند متعال و رهنمودهای ائمه معصومین (ع) به یقین نزدیکتر نمیباشند. این مجموعه بر این اساس تدوین یافته است که بتواند پاسخگوی بخشی از سوالات ذهنی متفکران باشد. این مجموعه از بخش های بظاهر جدا از هم و در حقیقت پیوسته با هم تدوین یافته است؛ زیرا که مفاهیم موجود در آن، از آغاز آفرینش شروع و با گسترش نسل انسان بر روی زمین ادامه پیدا میکند و سپس به ویژگی قوانین حاکم بر جهان و خلقت انسان میپردازد که میتواند بخشی از سوالات ذهنی يك انسان کنجکاو را در این زمینه پاسخگو باشد.

و بالاخره، بخش نهایی آن، با پایان زندگی انسان بر روی زمین و آغاز زندگی او در عالمی دیگر، به نام عالم برزخ خاتمه می یابد. امید است این مجموعه بتواند بخشی از نیازهای فکری صاحبان تفکر و اندیشه را پاسخگو باشد.
تقی ژاله فر، زنجان

آغاز خلقت

یکی از موضوعات پیچیده ای که در ذهن هر انسان کنجکاو می تواند وجود داشته باشد آن است که میخواد بداند این جهان چگونه پدید آمده و نسل انسان چگونه بر روی زمین مستقر گردیده است. زیرا نمیتواند باور داشته باشد که اولین انسان بدون پدر و مادر خلق شده باشد، به لحاظ اینکه هر فردی در زندگی مشاهده گر آن است که هر انسانی در ارتباط با پیوند يك پدر و يك مادر پدید می آید و تاکنون شرایطی را مشاهده نکرده است که انسانی بدون پدر و یا بدون پدر و مادر به وجود آمده باشد. اما انسان از این حقیقت غافل است که وقتی خداوند متعال اراده فرماید، میتواند موجودی را بدون پدر و یا بدون پدر و مادر بیافریند.

با تفکر و مطالعه در زمانی که مخلوق و جهانی وجود نداشته است، اراده خداوند متعال بر آن قرار میگیرد که جهانی بیافریند و موجوداتی در آن خلق نماید، میتوان دریافت که بالاخره این جهان از نقطه ای آغاز گردیده است که در آن هیچ موجود زنده ای وجود نداشته است.

مطالعه در نقطه آغازین خلقت برای ما بسیار دشوار است زیرا شواهدی از آن زمان در اختیار ما وجود ندارد که براساس آن به استدلال آغازین خلقت بپردازیم. در زمینه نقطه آغازین خلقت نظریه های متعددی از سوی دانشمندان ارائه گردیده است اما این نظریه ها سست بنیاد است و نمیتواند حقایقی را بطور شفاف در اختیار ما قرار دهد؛ زیرا که هر فرضیه ای با نظریه دانشمندی دیگر، به آسانی مردود شناخته میشود. بر همین اساس نمیتوان بر نظریه هیچ دانشمندی در زمینه نقطه آغازین خلقت تکیه داشت و براساس آن به اطلاعات دقیق دسترسی پیدا کرد.

اما باید توجه داشت که در معارف اسلامی، بخصوص آیات قرآن کریم و روایات اسلامی که هیچگونه خلل و نقصی در مفاهیم آن وجود ندارد، نقطه آغازین خلقت براساس آنچه که واقع گردیده تبیین شده است و با بررسی آنها میتوان نقطه آغازین خلقت و راز آفرینش را مورد بررسی قرار داد. چنین دیدگاهی میتواند خلاء ناشی از این تفکر را در ذهن ما پر کند و ما را به شناخت حقایق هستی و راز آفرینش راهنمایی کند.

روایتی ارزنده از امام صادق (ع) در زمینه نقطه آغازین خلقت میتواند یاری گر ما باشد. عبدالله بن سنان میگوید؛ راجع به اولین مخلوق خدای عزوجل، از امام صادق (ع) پرسیدم. آن بزرگوار فرمودند اولین مخلوق خداوند، موجودی است که هر موجود دیگری از آن آفریده شده است. عرض کردم فدایت شوم آن چیست؟ فرمودند ((آب... (۱))) این روایت ارزنده، نقطه آغازین خلقت را ماده ای بیان میدارد که خمیره اولیه جهان خلقت را پدید آورده است. اما باید دانست که این ماده همانند آب معمولی نمیتواند باشد زیرا این آب باید ماده ای باشد که استعداد جهان خلقت در او بالقوه مستتر است، همانطوری که خلقت انسان از مایعی پدید می آید که تمام ویژگیهای يك انسان کامل در آن مایع وجود دارد. بر همین استدلال میتوان دریافت ماده ای که خداوند متعال خلقت جهان را از آن آغاز کرده است، باید ماده ای باشد که تمام ویژگیهای جهان بطور کامل در آن وجود داشته باشد. امام باقر (ع) در خصوصیات و ویژگیهای این ماده اولیه جهان خلقت میفرماید نخستین آفریده ای که خدا خلق فرمود، چیزی است که تمام اشیاء از آن پدیدار گشته است و آن آب است. (۲) این روایت بطور صریح بیان میدارد که جهان با ماده ای آغاز گشته که ویژگیهای خلقت در آن بالقوه وجود داشته و خداوند متعال ابتدا چنین ماده ای را خلق فرموده که ماده اولیه جهان در آن مستتر است.

روایتی دیگر از امام باقر (ع) درستی این حقیقت را مورد تایید قرار میدهد. آن بزرگوار در پاسخ مرد شامی میفرماید آفریدگار جهان، پیش از تمام آفریدگان بوده است و اگر جهان را از چیزی پدید آورده بود (که قبلا وجود داشت) در نتیجه آن چیز، اول موجودات بوده و مانند ذات اقدس الهی، ماده اصلی جهان نیز قدیم و بی آغاز بود. لیکن آن هنگام که هیچ چیز وجود نداشت، آفریدگار جهان وجود داشته و (سپس) ماده نخستین جهان که همه آفریدگان از آنست خلق فرمود و آن آبی (ماده ای) بود که تمام اشیاء از آن خلق شده است... (۳)

بررسی این روایت و دیگر روایاتی که در این زمینه وجود دارند، همگی این حقیقت را بیان میدارند که خداوند متعال جهان را از ماده ای که استعداد تشکیل جهان در او وجود داشته است آغاز فرموده و این ماده آغازین خلقت، ماده ای بوده است که جهان خلقت بالقوه در آن وجود داشته است.

تحولاتی که در آغاز خلقت جهان بوجود آمده در قرآن و روایات اسلامی بطور شفاف مورد بررسی قرار گرفته است. خداوند متعال در آیات متعددی بیان فرموده که آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست را در شش روز آفریده است.

در سوره ق، آیه ۳۸، میخوانیم **و لقد خلقنا السَّمَاوَاتِ و الارضِ و ما بینهما فی سِتَّةِ اَیامٍ** ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست، در شش روز آفریدیم. توضیح و چگونگی خلقت آسمانها و زمین در روایتی از پیامبر بزرگوار (ص) در پاسخ فردی به نام یزیدین سالم بیان گردیده است. آن بزرگوار در پاسخ این سوال که اولین روزی که خداوند آفرید کدام روز بود؟

فرمودند روز یکشنبه بود.

آن مرد سوال کرد چرا یکشنبه نامیده شد؟

فرمودند چون یکی است و محدود است.

گفت دوشنبه چرا (به این نام اختصاص یافت)؟

فرمودند چون روز دوم دنیا بود.

گفت سه شنبه چرا؟

فرمودند روز سوم (دنیا) بود.

گفت چهارشنبه چرا؟

فرمودند روز چهارم (دنیا) بود.

گفت پنجشنبه چرا؟

فرمودند پنجمین روز دنیا بود و همان روز انیس است که ابلیس در آن مورد لعنت قرار گرفت و ادریس را بلند نمود.

گفت جمعه چرا به این نام اختصاص یافت؟

فرمودند آن روزی است که مردم در آن جمع میشوند، **و ذلك یوم مشهود (هود/۱۰۳)** و آن، روز جمع شدن است.

گفت شنبه را بفرمایید.

فرمودند روز آسوده شدن و تمام گردیدن است و این آیه در قرآن شاهد آن است **و لقد خلقنا السَّمَاوَاتِ و الارضِ و ما بینهما فی سِتَّةِ اَیامٍ**، و ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست را در شش روز آفریدیم.

روز یکشنبه خلقت آسمان و زمین شروع شد و روز جمعه پایان یافت و شنبه روز فراغت و تمام شدن کار است. (۴)

رهنمود پیامبر بزرگوار (ص) آغاز تحول خلقت آسمانها و زمین را روز یکشنبه و پایان آنرا روز جمعه بیان میدارد. اما باید توجه داشت که این شش روز که جهان خلقت در این مدت به تکامل رسیده است همانند روزهای معمولی ما نمیباشد؛ زیرا خلقت جهان همواره تدریجی بوده و روزهایی را که به عنوان تکامل جهان بیان گردیده است میتوان دورانهای تکامل جهان تلقی کرد. شرح منظره ای از امام صادق (ع) با جابرین حیان، درستی این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد.

امام بزرگوار (ع) در پاسخ این سوال جابرین حیان که اگر جهان در يك لحظه بوجود آمده، برای چه گفته شده که خداوند، جهان را در شش روز آفرید؟ فرمودند مواد اصلی جهان در يك لحظه بوجود آمد و مدت شش روز طول کشید که جهان تحول و تکامل پیدا کرد تا به این شکل که ما امروز میبینیم درآمد.

تردید نیست که در آغاز آفرینش، جهان دارای این شکل نبوده و تحول در يك مدت طولانی سبب شده که جهان به این شکل درآید، و مدت شش روز که در کلام خداوند متعال آمده برای این بود که مردم عوام آنرا بفهمند، و تو تصور نکن که شش روز خداوند همانند شش روز من و تو است، ولی مُسَلَّم است که شش دوران تحول وجود داشته تا جهان به این شکل درآمده است. (۵)

بر همین اساس میتوان دریافت که جهان بطور آنی خلق نشده و دورانهایی بر جهان گذشته تا جهان کنونی ما شکل گرفته است. مطالعات دانشمندان در زمینه تکامل دورانهای زمین شناسی، درستی این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد.

براساس مطالعات دانشمندان، زمین شش دوران تکاملی داشته است که طی آن زندگی بر روی زمین شکل گرفته است. بر همین اساس میتوان گفت که نامگذاری یکشنبه... تا جمعه نیز نامگذاری دورانهایی است که جهان طی آن تکامل یافته است. مطالعه این دورانهای میتوان ما را با چگونگی شکل گیری زمین آشنا سازد.

مطالعه تکامل زندگی بر روی زمین، این حقیقت را ثابت میکند که انسان نمیتواند اولین موجود روی زمین باشد زیرا که پس از تکامل زمین و ایجاد شرایط مطلوب برای زیست، نسل انسان بر روی زمین آغاز گشته است. مطالعه اجمالی زندگی بر روی زمین میتواند ما را با این حقایق آشنا سازد.

زندگی بر روی زمین

پدیده خلقت انسان و موجودات زنده روی زمین یکی از بحث انگیزترین موضوعاتی است که ذهن دانشمندان را به خود مشغول داشته است. آنها براساس یافته های علمی خود به این حقیقت رسیده اند که انسان، آغازگر تاریخ زندگی بر روی زمین نمیتواند باشد.

مطالعات دیرین شناسان، یعنی دانشمندانی که مطالعه سابقه حیات موجودات کره زمین را مورد بررسی قرار می دهند درستی این حقیقت را بیان می‌دارد. آنها با توجه به مدارک و شواهدی که این علم در اختیار آنان قرار داده است به این حقیقت مسلم پی برده اند که انسان، اولین موجود کره زمین نمی‌باشد و قبل از نسل او، موجودات دیگری روی زمین زندگی میکردند. پیدا شدن يك مجسمه متفاوت که هنوز نامی ندارد در نوامبر سال ۱۹۷۲ توسط دکتر ریچارد لیکي Richard Leakey میتواند این موضوع را مورد تایید قرار دهد.

این مجسمه که به تازگی در لیک رودلف در کنیا کشف شده است بیش از دو میلیون و نیم سال عمر دارد و در هیچ يك از طبقه بندی هایی که تا به حال وضع شده است جای نمیگیرد. اهمیت این مجسمه در این است که دست کم يك میلیون سال قدیمی تر هر يك از مجسمه های انسان پیشین است. (۴)

در زمینه زندگی موجودات قبل از انسان، آیات و روایات متعددی نیز وجود دارند که درستی این حقیقت را به اثبات میرسانند. شناخت و مطالعه زندگی گذشته زمین و موجوداتی که در روی آن پدید آمده و منقرض گردیدند بطور شفاف در قرآن کریم و روایات اسلامی منعکس گردیده است که مطالعه دقیق آنها میتواند ما را با زندگی در روی زمین آشنا سازد.

برای رسیدن به این حقیقت که نسل انسان پس از منتهای از تشکیل زمین پدید آمده است و قبل از نسل او موجودات دیگری در روی زمین مستقر بوده اند، در سوره بقره آیه ۳۰ مورد بررسی قرار گرفته است. خدای تعالی در این آیه میفرماید **وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً، قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ چُونِ پُرُوْرِدْکَاْرَتِ بَه فَرَشْتِکَاْنِ کَفْتِ مَنْ جَانَشِیْنِیْ رُوْی زَمِیْنِ قَرَاْر مِیْدَهْمِ فَرَشْتِکَاْنِ کَفْتَنْدْ اَیَا کَسِیْ رَا دَر اَنْ مِیْگِذَاْرِیْ کِه دَر اَنْ فِسَادِ کَنْد وَ خُوْنِ بَرِیْزْد؟**

خداوند متعال زمانی که اراده میفرماید نسل انسان را بر روی زمین مستقر کند، خطاب به ملائک میفرماید میخواهم بر روی زمین جانشینی قرار بدهم. این موضوع مورد اعتراض ملائک قرار میگیرد و خطاب به خداوند متعال میگویند آیا میخواهی بار دیگر موجودی در روی زمین مستقر نمایی که در آن خون ریزی کند؟

کلام خداوند متعال میتواند بیانگر اطلاعات بسیاری باشد که به اختصار میتوان به آن اشاره نمود.

۱- ملائک موجوداتی بوده اند که قبل از خلقت آدم(ع) و نسل انسان و موجودات دیگر وجود داشته اند، زیرا درباره خلقت آدم(ع) و نسل انسان و موجودات دیگر زبان به اعتراض می‌گشایند.

در روایتی از پیامبر بزرگوار(ص) این موضوع بطور تلویحی مورد بررسی قرار گرفته است. در این روایت ارزنده، ملائک، اولین موجودات خلقت در روی زمین بیان گردیده است. عایشه، همسر پیامبر، از آن بزرگوار نقل میکند مکه شهری است که خداوند او را با عظمت قرار داده است و حرمتش را بزرگ شمرده است. خداوند متعال، هزار سال قبل از آنکه مخلوقی در زمین بیافریند، مکه را خلق فرمود و ملائک را بر آن احاطه گرداند... (۷)

این روایت به خوبی بیان میدارد که اولین مخلوق روی زمین ملائک بوده اند؛ زیرا قبل از آنها خداوند متعال مخلوقی در روی زمین خلق نفرموده بود.

۲- کلام فرشتگان حاکی از آن است که آنها مشاهده گر موجوداتی بر روی زمین بوده اند که خونریز بوده و در روی زمین به قتل و فساد پرداخته است. آنها براساس مشاهدات عینی خود، به خلقت انسان بر روی زمین اعتراض مینمایند. بر همین اساس، از گفتار فرشتگان میتوان دریافت که قبل از نسل انسان بر روی زمین موجوداتی بوده اند که در آن زندگی میکردند. تفسیر این آیه شریفه، در کلام امام صادق(ع) به خوبی جلوه گر است. آن بزرگوار میفرماید اگر ملائک موجوداتی زمینی را قبلاً ندیده بودند که خونریزی میکردند، از کجا گفتند **اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ اَیَا کَسِیْ رَا دَر زَمِیْنِ مِیْگِذَاْرِیْ کِه دَر اَنْ فِسَادِ کَنْد وَ خُوْنِ بَرِیْزْد؟** (۸)

تفسیر مولای بزرگوار(ع) در مورد این آیه شریفه به خوبی ثابت میکند که قبل از زندگی انسانها بر روی زمین، موجوداتی در آن زندگی می کردند که ملائک آنها را مشاهده نموده اند و براساس مشاهدات خود به آن استدلال کرده اند. علاوه بر استدلال قرآن کریم، روایاتی نیز وجود دارند که زندگی موجودات قبل از انسان را بر روی زمین مورد تایید قرار میدهند. محمد بن مسلم میگوید؛ از امام باقر(ع) شنیدم که میفرمود خدای عزوجل از آن هنگامی که زمین را آفریده، هفت گروه از دانایان و خردمندان را که فرزند آدم(ع) نبوده اند در زمین جا داده و همه آنان را از روی زمین آفریده و هر دسته ای را پس از دیگری در عصر خود در آن جای داده است. سپس خدای عزوجل آدم(ع) را که پدر انسان امروز است آفرید و نژادش را از وی پدید آورد... (۹) این روایت نیز بطور شفاف، زندگی موجوداتی را قبل از آن که خلقت نسل انسان بر روی زمین آغاز شود مورد بررسی قرار داده است و بر همین اساس میتوان دریافت که نسل انسان، اولین موجود کره زمین نمی‌باشد. باید توجه داشت که علم دیرین شناسی نیز براساس مطالعات خود، موجوداتی را مورد شناسایی قرار داده است که خیلی پیشتر از نسل انسان بر روی کره زمین زندگی میکردند. در سال ۱۹۲۴ سنگواره جمجمه کوچکی در آفریقای جنوبی پیدا شد و استرالوپیتکوس آفریکانوس نامیده شد. از آن زمان به بعد بقایای سنگواره های بسیار دیگری، از جمله استخوان دنده، مژه، دستها و پاها، جمجمه و لگن آن پیدا شده اند. تصویر بسیار کاملی از این پیش انسان سر هم شده است. احتمالاً او کوتاه تر از بیشتر انسانها بوده و حدود ۹۰ پوند وزن داشته است. بی شک او با قامتی استوار راه میرفته است. با این وجود، شیوه مستقیم راه رفتن او مانند انسان نبوده که بر پاشنه و پنجه گام برمیدارد. این راه رفتن، نسبتاً همچون یورتمه بوده که زمین را با گامهای نسبتاً کوتاه و سریع، در حالی که زانوهای او تهیگانه کمی خمیده بودند، طی میکرد.

دکتر جان ناپیر John Napier کارشناس این رشته گفته است که چنین راه رفتنی، مستلزم صرف انرژی بسیار بوده و پیمودن مسافت های طولانی احتمالا ناممکن بوده است. (۱۰)

روایات متعددی، وجود موجوداتی به نام نسناس (۱۱) را که قبل از نسل انسان بر روی زمین زندگی میکرده مورد بررسی قرار داده است که با از بین رفتن آنها، نسل انسان با خلقت آدم(ع) و همسر او، حوا، آغاز گردیده است. مطالعه روایتی از امیرالمؤمنین(ع) این موضوع را به خوبی مورد تأیید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرماید هفت هزار سال بعد از ایجاد جن و نسناس در روی زمین، خدای تبارک و تعالی اراده فرمود که با قدرت بیکرانش انسانها را بیافریند. چون اراده خداوند بر آن قرار گرفت که آدم(ع) به منظور تدبیر و تقدیر در آسمانها و زمین که خواسته اش بود بیافریند و خودش از اراده و آنچه متعلق به آن بود آگاه بود، لاجرم حجاب را از طبقات آسمان کنار زد، سپس به فرشتگان فرمود به اهل زمین و مخلوقات اعم از جن و نسناس بنگرید.

وقتی آنها به اهل زمین (جن و نسناس) نگریده و معاصی و خونریزی ها و فسادشان را در زمین مشاهده کردند این موضوع برایشان گران آمد و سخت برآشفتنند و بر اهل زمین تأسف خوردند و چنان حالت غضب برایشان عارض گشت که دیگر مالک آن نبوده و اختیار از آنها سلب گردید، لذا به درگاه الهی عرضه داشتند پروردگارا، تو صاحب عزت و قدرت بوده، جبار و غالب بر هر چیزی هستی و عظیم الشانی و اینها مخلوقات ضعیف و ذلیل تو هستند که در زمین بوده و تمام تصرفات و حرکاتشان در قبضه قدرت تو میباشد. با روزی تو زندگانی کرده و با عاقبت و سلامتی که تو به ایشان داده ای، از نعمت هایت بهره مند میشوند. آنها با این گناهان بزرگ و ارتکاب مخالفت ها، معصیت و نافرمانی تو را میکنند، پس چرا از این عصیان، متأسف نشده و غضبناک و خشمگین نگشته و انتقام خود را از آنان نمیگیری و از آنچه از ایشان شنیده و میبینی، بر تو گران و سخت نمی آید در حالی که بر ما بسیار بزرگ و عظیم جلوه می کند. (۱۲)

مفاهیمی که در این روایت وجود دارد، به خوبی ثابت میکند که قبل از نسل انسان، موجوداتی به نام جن و نسناس بر روی کره زمین زندگی میکردند که فرشتگان با مشاهده اعمال آنها به خداوند متعال در مقابل خلقت جدید (نسل انسان) اعتراض میکنند. امام بزرگوار(ع) در ادامه کلامشان میفرماید وقتی خدای عزوجل این سخنان را از فرشتگان شنید، فرمود من در زمین خلیفه خود را بر ایشان حجت قرار داده ام. فرشتگان عرض کردند پروردگارا تو پاک و منزهی، اما کسی را در زمین حجت قرار میدهی که فساد کرده و خونریزی مینماید، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس مینماییم. پس چرا از ما خلیفه معین نمودی؟ آنها در ادامه سخنان خود گفتند؛ حجت را از ما قرار بده که نه در زمین فساد نموده و نه خونریزی میکنیم. خدای جل جلاله فرمود ای فرشتگان من، آنچه من میدانم، شما نمیدانید. میخواهم با قدرتم مخلوقی بیافرینم که فرزندان، انبیاء و فرستادگانم به سوی خلق بوده و جملگی بندگان صالح و پیشوایان مردم باشند.

ایشان را در زمین خلیفه و جانشینان خودم نمودم. وظیفه آنها این است که بندگانم را از معاصی بازداشته و از عذاب ترسانده و بر اطاعت راهنمایی کنند. بندگانم به واسطه آنان طریق مرا می پیمایند. ایشان حجت من بوده که برای نیکان، عذر، و برای به آن بیم و تهدید میباشد. طایفه نسناس را از زمین بیرون نموده و آن را (زمین را) از ایشان پاک خواهم گردانید و نیز سرکشان جن را از میان مخلوقات و مردمان نیک بیرون برده و در فضا و نقاط دوردست زمین ساکنشان نموده، بطوری که مجاور با مخلوقات نباشند. بین جن و مخلوقات حجاب قرار داده تا مخلوقات آنها را رویت نکرده و با ایشان انس نگرفته و آمیزش ننموده و همنشینی نکنند و مخلوقاتی که عصیان مرا نمایند، آنها را در منزل سرپیچان مسکن داده و در جای ایشان واردشان نموده و هیچ بیمی از آن ندارم. فرشتگان گفتند؛ پروردگارا، آنچه میخواهی بجا آور. جز آنچه به ما یاد داده ای چیز دیگری ما نمیدانیم و تو علیم و حکیم هستی. (۱۳) مطالعه این روایت که مفاهیم آن با آیات قرآن کریم مطابقت دارد، آغاز خلقت آدم(ع) و ایجاد نسل انسان را بر روی زمین مورد بررسی قرار میدهد. حقیقت خلقت آدم(ع) در آیات قرآن و روایات اسلامی، بطور شفاف مورد بررسی قرار گرفته است. براساس این دیدگاه، هیچگونه شکی وجود ندارد که نسل انسان امروز، بعد از خلقت آدم(ع) و همسرش حوا، بر روی زمین ایجاد گردیده است. نکته قابل توجه در میان افکار بعضی از دانشمندان دیرین شناس وجود دارد که نسل انسان را که شباهت بسیار زیادی به نوع میمون دارد آنها را دچار اشتباه کرده است و آنها باور داشته اند که نسل انسان از تکامل یافتن این حیوان بر روی زمین ایجاد گردیده است. این موضوع کاملا درست است که تشابه بسیار زیادی از نظر جسمی بین انسان و میمون وجود دارد و حتی طینت انسان با میمون یکسان است اما انسان به سبب دارا بودن نیروی تفکر و اندیشه و قدرت تعقل و سخنگویی بر میمون برتری دارد و همین موضوع وجه تمایز انسان و میمون را فراهم ساخته است و این موضوع ثابت میکند که نسل انسان نمیتواند از نسل میمون باشد.

در روایتی از امام صادق(ع) میخوانیم (ای مفضل) فکر کن در ساختمان بدن میمون و اینکه بسیاری از اعضایش به انسان شباهت دارد. سر و صورت، جهاز هاضمه، ضمنا هوش مخصوصی دارد که اشارات مرتبی خود را درک میکند و اکثر افعال او را تقلید میکند. این حیوان در آفرینش و ویژگیها بسیار شبیه انسان است. آدمی از این حیوان باید عبرت بگیرد و بداند که بشر از طینت حیوان ساخته شده و از جنس اوست، بخصوص با همه شباهتی که بین او و میمون است و اگر خداوند از لحاظ هوش و عقل و سخن گویی به انسان برتری نمیداد، آدمی نیز مانند بعضی از حیوانات بود. چیزی که میمون را با تمام شباهتی که به انسان دارد، از آدمی جدا میکند و او را در جهان پست حیوانی نگه میدارد، همان نقص در عقل و ذهن و سخن گفتن اوست. (۱۴)

این روایت، وجه تشابه و وجه تمایز انسان و میمون را بطور دقیق مورد بررسی قرار میدهد و برتر بودن انسان را بر میمون بر اساس تعقل و تفکر و قدرت سخنگویی مورد تأیید قرار میدهد. بدین ترتیب نسل انسان نمیتواند ادامه تکامل نوعی میمون بر روی زمین باشد. علاوه بر این، آیات و روایات متعددی وجود دارد که آغاز نسل انسان را از موجود برتری به نام آدم(ع) و همسرش حوا بیان میکند.

برای رسیدن به این حقیقت مسلم، آغاز زندگی آدم(ع) و مراحل تکامل او را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم به سوالات بسیار زیادی که در ذهن بعضی افراد وجود دارد پاسخی ارائه کرده باشیم.

خلقت آدم(ع) و حوا

موضوع خلقت اولین انسان یکی از پیچیده ترین مسائل راز آفرینش می‌باشد؛ به لحاظ اینکه در این زمینه نظریات متفاوتی نیز مانند نظریه داروین، بحث را پیچیده تر کرده است. بطوریکه افراد زیادی به درستی این نظریه یقین پیدا کرده اند؛ در حالی که نظریه داروین صرفاً يك نظریه است و می‌تواند به وسیله نظریات محکمتری مردود شناخته شود.

اطلاعاتی که ما در زمینه خلقت اولین انسان روی زمین در اختیار داریم فراتر از نظریه های دانشمندی است که به گمان خود در این زمینه به حقیقت رسیده اند. بدون تردید حقایق خلقت اولین انسان با نظریه ای می‌تواند موافق باشد که از حقیقت محض سخن بگوید و آن آیات محکم قرآن کریم است که در درست بودن آن هیچگونه شک و تردید ندارد؛ به دلیل اینکه درست بودن حقایق آیات قرآن کریم بر همه کس آشکار است.

در کنار آیات نورانی قرآن کریم، وجود روایات معتبر اسلامی می‌تواند ما را در رسیدن به این حقیقت شگفت انگیز یاری کند. خداوند متعال در مورد آغاز خلقت انسان، در اولین آیه سوره نساء میفرماید **يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلا كثيرا و نساء ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، همان که شما را از يك تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند.** بررسی این آیه بدرستی بیانگر آن است که نسل انسان از وجود يك زن و يك مرد، آغاز گشته است. نباید تصور کرد که خلقت اولین انسان بطور دفعی و آنی آغاز شده است؛ زیرا که براساس روایات ائمه معصومین(ع) خلقت آدم(ع) بطور تکاملی و در طول مدت زمان معینی شکل گرفته است.

امام رضا(ع) میفرماید خداوند متعال نخست از آدم مجسمه اش را ساخت و چهل سال به همان حال باقی گذاشت. چون ابلیس از کنار او میگذشت، به آن مجسمه میگفت خدا تو را برای امری ساخته است. (۱۵) براساس اطلاعاتی که از این روایت حاصل میشود میتوان دریافت که خلقت آدم(ع) بطور آنی نبوده است و نیز ثابت میکند که خلقت اولین انسان بطور مستقل بوده و از تکامل موجودی دیگر پدید نیامده است. اما مسئله تکامل را درباره خلقت آدم(ع) و همسرش نباید انکار نمود.

روایت دیگری از مولای بزرگوار امیرالمؤمنین(ع) درستی این حقیقت را مورد تایید قرار میدهد. آن بزرگوار می فرماید سپس خداوند سبحان، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید که از آن اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید، آن را خشکانید تا محکم شد، خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف نماید... (۱۶)

کلام مولای بزرگوار(ع) نیز ثابت میکند که خلقت آدم(ع) بطور آنی نبوده است و مدت زمانی طول کشیده است تا خلقت او تکامل یابد. به همین لحاظ، خلقت همسر او یعنی حوا نیز باید دارای چنین ویژگی خاصی داشته باشد؛ زیرا خلقت حوا نیز مشابه خلقت آدم(ع) می‌باشد.

روایتی از امام باقر(ع) خلقت حوا را مورد بررسی قرار میدهد. ابومقام میگوید از امام باقر(ع) پرسیدم خداوند حوا را از چه آفرید؟ فرمودند این مردم (در این مورد) چه میگویند؟ عرض کردم میگویند خداوند او را از یکی از دنده های آدم خلق کرده است! امام(ع) فرمودند نادرست میگویند، مگر (خداوند تعالی) عاجز بود از اینکه او را از غیر دنده آدم بیافریند؟ عرض کردم فدایت شوم یابن رسول الله، او را از چه چیزی آفرید؟ امام(ع) فرمودند پدرم از پدرانش به من خبر داد که رسول خدا فرمود خداوند تبارک و تعالی مشتئ گل برداشت و آن را با دست راست خود به هم آمیخت، هر دو دست خدا راست است و از آن آدم را خلق کرد و از مابقی آن گل، حوا را آفرید. (۱۷)

روایات ارائه شده ابهامات زیادی را در زمینه خلقت آدم(ع) و همسرش شفاف میسازد. براساس این روایات میتوان دریافت که خلقت اولین انسان هدفمند بوده زیرا خداوند متعال هیچ موجودی را بدون هدف نیافریده است. مهمترین موضوعی که در خلقت آدم(ع) و همسرش قابل تامل است، مکان خلقت آنها می‌باشد. براساس آیات قرآن کریم میتوان دریافت که خداوند متعال خلقت آنها را در بهشتی قرار داده و به آنها فرموده است که از هر نوع خوردنیهای آن میتوانند استفاده کنند مگر از میوه ای که ممنوعشان فرمود. در آیه ۳۵ سوره بقره میخوانیم **و اذ قلنا يا آدم اسكن انت و زوجك الجنة و كلا منها رغا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين** و هنگامیکه گفتیم ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

در این آیه خداوند متعال مکان زندگی آدم(ع) و همسرش را در بهشتی بیان میفرماید که دارای نعمتهای متفاوت و فراوان می‌باشد، اما بدرستی مشخص نیست که آن بهشت چه نوع مکانی است. برای رسیدن به مفهوم واقعی این حقیقت، روش صحیح آنست روایاتی را که در این زمینه وجود دارند مورد بررسی قرار دهیم.

شخصی از امام صادق(ع) از بهشت آدم پرسید که آیا از بهشت های دنیا و یا از بهشت های آخرت بوده است؟ آن بزرگوار در پاسخ فرمودند از بهشتهای دنیا بوده، آفتاب و ماه در آن طلوع میکرد و اگر از بهشتهای آخرت بود هرگز از آن بیرون نمیشد. (۱۸)

مولای بزرگوار در این روایت مکان زندگی آدم(ع) و همسرش را بهشتی بیان میدارند که با بهشت واقعی کاملاً متفاوت است و تأکید میفرمایند که اگر زندگی آنها در بهشت واقعی بود هرگز از آن خارج نمیشدند. کلامی دیگر از امیرالمؤمنین(ع) بطور تلویحی این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرمایند سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود، جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. (۱۹)

مسکن دادن آدم(ع) و همسرش در مکانی که آنها به راحتی در آنجا بسر برند و نه ترسی داشته باشند و نه عاملی امنیت آنها را به هم زند بیانگر آنست که آنجا بهشت واقعی نبوده است. بر همین اساس میتوان دریافت که آغاز زندگی آدم(ع) و همسرش در بهشتی از بهشتهای دنیا بوده که با بهشت واقعی متفاوت بوده است. بنابراین میتوان دریافت که آنها مدت معینی در بهشت مذکور مسکن گزیده اند. روایتی از امام باقر(ع) روشنگر این حقیقت میباشد. آن بزرگوار از پدران بزرگوارشان و از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود مکت آدم(ع) و حوا در بهشت، از هنگامی که وارد آن شدند تا ساعتی که بیرون شدند، فقط هفت ساعت از ایام دنیا بود و در همان روز که این جریان واقع شد خدا (آنها را) از بهشتش بیرون کرد. (۲۰)

اما باید توجه داشت که در همین مدت کوتاه مسائل زیادی اتفاق افتاده است که قابل بررسی میباشد. اولین موضوعی که در این مکان پر رمز و راز اتفاق افتاده است درخواست ازدواج آدم(ع) با حوا بوده است. روایتی بسیار ارزشمند از امام صادق(ع) این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. وقتی خداوند آدم را آفرید و بعد حوا را به وجود آورد، آدم(ع) عرض کرد خداوند این موجود زیبا کیست که نزدیکی او را دوست میدارم و میخواهم به رویش نگاه کنم؟

خداوند فرمود ای آدم این کنیز من است، حوا نام دارد. آیا دوست داری همیشه با تو باشد تا مونس تو شود و برایت حرف بزند و تابع دستورهای تو باشد؟ آدم گفت بلی، خداوند من بخاطر این لطف تا زمانی که زنده هستم بر تو حمد و سپاس میگویم. خداوند فرمود او را از من خواستگاری کن زیرا او کنیز من و برای تو نیز از لحاظ شهوت خوب است. و خداوند شهوت را در آدم آفریده بود در حالی که قبلاً همه چیز را به وی آموخته بود. آدم گفت خداوند من حوا را از تو خواستگاری میکنم، برای این کار چه باید بکنم؟ خدای عزوجل فرمود رضای من در این است که تو به او مسائل و احکام دینی را که به تو آموخته ام به وی بیاموزی. آدم گفت خداوند اگر این را میخواهی من انجام میدهم. خداوند فرمود بله همین را میخواهم. پس شما دو تن را زن و شوهر کردم و آنها را به هم پیوند داد. (۲۱)

نکته بارزی که در این روایت قابل بررسی میباشد عبارت از آنست که خداوند متعال آدم(ع) را پس از خلقتش آموزش داده و تربیت نموده است و لذا از او میخواهد از آنچه فراگرفته است به حوا نیز بیاموزد. آموزش آدم(ع) توسط خدای متعال در قرآن کریم نیز بطور صریح بیان گردیده است. در آیه ۳۱ سوره بقره میخوانیم و **عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** و خداوند همه نامها را به آدم آموخت. این آیه شریفه ثابت میکند که آدم(ع) دارای اطلاعات فراوانی بوده که خداوند متعال در اختیار وی نهاده بود. روایتی از امام صادق(ع) این آیه شریفه تفسیر مینماید. فضیل بن عباس میگوید از مولای بزرگوار امام صادق(ع) تفسیر آیه و **عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** سوال کردم فرمودند اسامی دواها و گیاهان و درختان و کوههای زمین میباشد. (۲۲)

(توضیح: این قسمت از روایت کاملاً ضعف دارد زیرا کسی صرفاً بدلیل داشتن اطلاعات اسامی داروها و گیاهان و کوههای زمین مورد سجده توسط ملائکه قرار نمیگیرد).

این روایت به خوبی تأیید میکند که آدم(ع) تحت آموزش خدای تعالی، مسائلی که مورد نیاز وی بوده است فراگرفته بود. دومین موضوع بسیار مهمی که در زمان سکونت آدم(ع) و همسرش در آن بهشت وجود دارد ممنوع نمودن خداوند متعال از نزدیک شدن به درختی بود که به درخت ممنوعه مشهور است که در آیه ۳۵ سوره بقره به آن اشاره گردیده است. در این آیه خدای تعالی میفرماید و **اذ قلنا یا آدم اسکن ائنت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة، فتکونا من الظالمین** و گفتیم ای آدم، تو و همسرت در بهشت بیارامید (و از نعمتهای) آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

تحلیل این آیه شریفه میتواند حقایق بسیاری را در این زمینه برای ما روشن سازد، زیرا که همین عامل، علت خروج آنان از آن بهشت و هبوط به زمین بوده است. عبدالسلام صالح هروی میگوید از امام رضا(ع) سوال کردم درختی که آدم و حوا از آن خوردند چه درختی بوده؟ مردم در این مورد سخنان گوناگون میگویند، بعضی روایت میکنند که گندم بوده است، بعضی روایت میکنند که انگور بوده است و بعضی دیگر روایت میکنند که درخت حسد بوده است.

آن بزرگوار فرمودند تمام اینها صحیح است. عرض کردم معنی این وجوه با این تفاوتهایی که دارند چیست؟ فرمودند ای اباصلت، درخت بهشت بار و میوه های مختلفی دارد. آن درخت گندم بود که انگور نیز داشت و مانند درخت دنیا نیست. و آن زمان که خداوند آدم(ع) را بخاطر سجده کردن ملائکه و وارد شدن در بهشت تکریم نمود، آدم با خود گفت آیا خداوند تا به حال بشری بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند آنچه را که در نفس او قرار داده بود دانست. او را صدا زد که ای آدم، سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر. آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت **لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی بن ابی طالب** امیرالمؤمنین و **زوجته فاطمة سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة** آنگاه آدم عرض کرد خدایا اینها چه کسانی هستند؟ خدای عزوجل فرمود آنها از فرزندان تو هستند و آنان از تو و از تمام مخلوقاتم برترند و اگر آنان نبودند نه تو و نه آسمان و زمین و بهشت و دوزخ را خلق نمیکردم. مبادا با حسد به آنان بنگری که در این صورت تو را از جوار خود بیرون خواهم کرد!

ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و مقام و منزلت آنان را آرزو نمود و در نتیجه، شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از آن درخت ممنوع تناول نمود. و پس از آن شیطان بر حوا نیز مسلط شد به خاطر اینکه او هم به چشم حسد به فاطمه(ع) نگاه کرده بود و در نتیجه مثل آدم از درخت خورد و خدای عزوجل آن دو را از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به زمین فرستاد. (۲۳)

نکته بسیار ظریفی که در این روایت وجود دارد بیانگر آن است که شیطان بر اساس غیبه خوردن به مقام ائمه معصومین(ع) بر آنها مستولی شد. به عبارت بهتر میتوان گفت که علت اصلی هیبوط آنها، حسد ورزی بود و بر همین اساس شیطان بر آنان مستولی گردید و آنها را وسوسه کرد که از درخت ممنوعه بخورند. این موضوع ثابت می کند که علت مستولی شدن شیطان به هر انسانی، بر اساس عملی است که خود او انجام میدهد و بر اساس آن شیطان در قلب او به وسوسه گری میپردازد. (توضیح: دلایل بالا تحت عنوان حسد بر مقام آن بزرگواران کاملاً مخالف با متن قرآن در همین رابطه است، چون آدم و حوا فقط دو درخواست داشتند، فرشته باشند و جاودان. پس این قسمت از حدیث فاقد اعتبار است.)

این موضوع ثابت می کند تا زمانی که انسان مرتکب خلافی نشود شیطان نمی تواند بر وی تسلط یابد و او را بفریبد زیرا که علت تسلط شیطان در خود انسان نهفته است. ممکن است این سوال در ذهن انسان پدید آید که مگر آدم(ع) پیامبر نبود، پس چرا مرتکب عمل خلافی شد که مستوجب هیبوط به زمین گردید؟ روایتی از امام رضا(ع) این موضوع مهم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. علی بن محمد بن جهم میگوید به مجلس مامون وارد شدم امام رضا(ع) نیز آنجا بودند. مامون از حضرت سوال کرد یابن رسول الله آیا شما نمیگویید که انبیاء معصوم هستند؟ امام(ع) فرمودند بله! مامون گفت پس معنی این آیه چیست؟ و عسی آدم ربّه فغوی (طه ۱۲۱) و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد. امام(ع) فرمودند خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود اسکن انت و زوجك الجنة و كلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة ای آدم تو و همسرت در بهشت بپارامید (و از نعمتهای آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید و به درخت گندم اشاره کرد و فرمود فتکوننا من الظالمین (بقره ۳۵) که از ستمکاران خواهید شد. و خداوند به آنان فرمود از این درخت و سایر درختهای از این نوع نخورید. آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند بلکه بعد از وسوسه شیطان از درخت دیگری خوردند و شیطان به آنان چنین گفت ما نهکما ربکما عن هذه الشجرة (اعراف ۲۰) پروردگارتان شما را از نزدیک شدن به آن نهی کرده و شما را از خوردن آن نهی نکرده است مگر به خاطر اینکه فرشته شوید و یا جاودانه گردید و برای آنان قسم خورد که من خیرخواه شما هستم.

و آدم و حوا تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند. فدلیهما بغرور (اعراف ۲۲) پس آن دو را فریب داد. آنها نیز با اطمینان به قسم او از آن درخت خوردند، و این ماجرا قبل از نبوت آدم اتفاق افتاد و این گناه نیز گناه کبیره نبود که آدم مستحق عذاب جهنم شود، بلکه از جمله گناهان صغیره ای بود که خدا آنها را میبخشد و این قبیل گناهان بر انبیاء نیز قبل از نبوتشان جایز است. ولی خداوند آدم را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی چه صغیره و چه کبیره مرتکب نشد. خداوند میفرماید و عسی آدم ربّه فغوی ثم اجبتاه ربّه فتاب علیه فهدی (طه ۱۲۱ و ۱۲۲) و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد، سپس پروردگارش او را برگزید و بخشید و هدایتش نمود. و نیز میفرماید ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین (آل عمران، ۳۳) خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید. (۲۴)

بنابراین میتوان دریافت که علت هیبوط آدم(ع) و همسرش به زمین بر اساس آزمایشی بود که خداوند متعال قبل از رسیدن او به مقام نبوت آزمود تا عملی برای هیبوط او گردد؛ زیرا که آدم(ع) و همسرش برای زندگی در زمین خلق شده بودند و اگر این آزمایش هم نبود خداوند متعال آن دو را به زمین هیبوط میداد و آنها را در زمین مستقر میکردند.

روایتی از امام باقر(ع) موبد این حقیقت میباشد. آن بزرگوار میفرماید بخدا سوگند خدای تعالی آدم را برای دنیا خلق کرده بود و اگر او را در بهشت جای داد برای این بود که نافرمانی کند و آنگاه او را به همان جایی که برای آنجا خلق کرده بود برگرداند. (۲۵)

این روایت به خوبی بیان میدارد که هدف از خلقت آدم(ع) و همسرش و بطور کلی همه انسانها، زیستن بر روی زمین بوده است و اگر خدای تعالی اراده فرموده بود که انسانها در آن بهشتی که آدم(ع) زندگی میکرد به زندگی خود ادامه دهند، بدون تردید عملی میشد و انسانها در آن بهشت زندگی میکردند. بر همین اساس میتوان دریافت که مکان زندگی همه انسانها روی زمین معین گردیده است تا در آن رشد کنند و به تکامل برسند و بر اساس اعمال نیک به مراحل والای تکامل صعود کنند.

روایت ارزشمند دیگری از امام صادق(ع) موبد همین موضوع میباشد. زراره میگوید امام صادق(ع) فرمودند آدم در آسمان از میان فرشتگان رفیقی داشت، بعد از آنکه به زمین هیبوط کرد آن رفیق آسمانیش از فراق وی ناراحت شد و نزد خدا شکایت کرد، اجازه خواست تا به زمین هیبوط کند و حالی از رفیقش بپرسد. خدای تعالی به او اجازه داد، فرشته هیبوط کرد و آدم را دید که در بیابانی خشک و بدون گیاه نشسته است. همین که رفیق آسمانیش را دید (از شدت دلتنگی) دست بر سر گذاشت و فریادی اندوه بار زد. امام(ع) فرمودند میگویند آدم این فریاد خود را به گوش همه خلق رسانید. فرشته چون این اندوه آدم را بدید گفت ای آدم، گویا پروردگارت را نافرمانی کرده ای و خود را دچار بلایی نموده ای که تاب تحملش را نداری. هیچ میدانی که خدای تعالی درباره تو به ما چه گفت و ما در پاسخ چه گفتیم؟

آدم(ع) گفت نه، هیچ اطلاعی ندارم! رفیقش گفت خدا فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه من در روی زمین جانشین قرار میدهم و ما گفتیم اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء (بقره، ۳۰) آیا کسی را در آن میگذاری که در آن فساد کند و خونها بریزد؟ معلوم میشود که خدا تو را برای این آفریده که در زمین باشی. با این حال آیا توقع داری که هنوز در آسمان باشی؟ آنگاه امام(ع) سه بار فرمودند به خدا سوگند آدم با این مژده تسلی پیدا کرد. (۲۶)

این روایت که بر اساس آیات قرآن کریم بیان گردیده است به خوبی مکان اصلی زندگی آدم(ع) و همسرش و دیگر انسانهای روی زمین را معرفی میکند زیرا که خداوند متعال انسانها را برای تکامل در زمین آفریده بود و آنگونه که عوام مردم، گناه در زمین زیستن را بر عهده آدم(ع) تلقی مینمایند کاملاً اشتباه است زیرا اگر آدم(ع) خلاقی هم مرتکب نمیشد باز به روی زمین هبوط میکرد و آزمایش آنها توسط خدای تعالی عاملی بود که به زمین هبوط کنند.

بنابراین میتوان دریافت که آدم(ع) و همسرش برای زندگی مداوم در آن بهشت خلق نشده بودند و بر اساس مصلحتی که خدای تعالی از آن آگاه است به مدت کوتاهی آنان را در آن مکان سکنی داد تا حقایقی را به آنان بیاموزد. از حقایقی که در زندگی آدم(ع) بسیار قابل توجه است که میتوان به آن اشاره نمود موضوع آلت (ذر) میباشد که طی آن خداوند متعال از صلب آدم(ع) تمام انسانهایی که بعد از ایشان متولد خواهند گردید خارج ساخت و به ربوبیت خویش از آنان پیمان گرفت. به دلیل اهمیت موضوع، آن را در مبحثی جداگانه مورد مطالعه قرار میدهیم.

ماجرای آلت

یکی از مسائل بحث انگیز عالم خلقت، مطالعه عالم ذر میباشد. ماجرای این حقیقت چه در زمانی که آدم(ع) در بهشت معهود و یا در زمین بوده باشد دارای اهمیت ویژه ای است، به دلیل آنکه نکته های بسیار حساس علمی در این ماجرا وجود دارد که از دیدگاه روانشناسی اسلامی قابل تامل است.

ماجرای وقوع چنین پدیده ای را در روایتی ارزنده از امام باقر(ع) مورد مطالعه قرار میدهیم. آن بزرگوار فرمودند خدای عزوجل چون ذریه آدم(ع) را از پشت او خارج ساخت تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان بگیرد، نخستین کسی که درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت، محمدبن عبدالله(ع) بود. سپس خدای عزوجل به آدم(ع) فرمود بنگر تا چه میبینی؟ آدم(ع) به ذریه خود که چون مورچه گان بودند نگریست، دید آسمان را پر کرده اند. عرض کرد پروردگارا چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرموده ای و از پیمان گرفتنتان چه منظوری داری؟ خدای عزوجل فرمود تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند و به پیغمبران ایمان آورند و از آنها پیروی کنند.

آدم(ع) عرض کرد پروردگارا چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی میبینم؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی کم نور و برخی بی نور هستند؟ خدای عزوجل فرمود ایشان را اینگونه آفریده ام تا در تمام حالات امتحانشان کنم. آدم(ع) عرض کرد پروردگارا اجازه میدهم سخنی بگویم (سئوالی بکنم)؟ خدای عزوجل فرمود سخن بگوی که روح تو از روح من است و طبیعتت بر خلاف هستی من است.

آدم(ع) عرض کرد ای کاش همه آنها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت میبودند! و رنگها و عمرهایشان یکنواخت بود و از لحاظ رزق و روزی برابر بودند تا برخی بر برخی دیگر ستم نمیکردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمیشد!

خدای عزوجل فرمود ای آدم به وسیله روح من سخن گفتی و به سستی طبیعتت خود را نسبت به چیزی که در آن علم نداری به زحمت انداختی. من خالق دانا و توانا هستم، براساس دانائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم و فرمانم در میان آنها به سبب مشیت جاری میشود تا به سوی تدبیر و تقدیر من بگردند. خلقت من دگرگونی نپذیرد. همانا جن و انس را آفریدم تا عبادت کنند و بهشت را برای کسی آفریدم که اطاعت و عبادت کند و از پیغمبران پیروی نماید و باک ندارد، و دوزخ را برای کسی آفریدم که به من کافر شود و از پیغمبران متابعت نکند و باک ندارد و ترا و ذریه ات را آفریدم بدون اینکه احتیاجی به شما داشته باشم بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکوکارتر هستید!

از این جهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم. به علم نافذی که نسبت به آنها دارم، میان صورتها و پیکرها در رنگها و عمرها و روزی ها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم. آنها را به شقی و سعید، بینا و نابینا، کوتاه و بلند، خوش سیما و زشت، دانا و نادان، توانگر و مستمند، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا سالم به بیمار بنگرد و مرا به سبب عافیتش شکر گزارد و بیمار به سالم بنگرد و دعا کند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم و بر بالای من صبر کند تا از عطای جزیل خود به او ثواب دهم، و توانگر به فقیر بنگرد و سپاس و شکر من به جای آورد و فقیر به توانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد. و مؤمن به کافر بنگرد و بخاطر آنکه هدایتش کرده ام سپاسگزاری کند.

از این جهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطا و منعم، آنها را آزمایش کنم. منم خدای مالک توانا، من حق دارم همه آنچه را که مقدر کرده ام طبق تدبیر، اجرا کنم و حق دارم آنچه را خواهم آنگونه که میخواهم تغییر دهم و بعضی از آنچه را موخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته ام موخر کنم. منم خدایی که هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم. (۲۷)

روایتی که مورد مطالعه قرار گرفت بطور بنیادی، وجود تفاوت های فردی را به خوبی مورد بررسی قرار داده است و ثابت میکند که همواره باید تفاوتها در میان انسانها وجود داشته باشند تا زندگی اجتماعی آنان بطور منظم تداوم داشته باشد. در جامعه، افراد غنی و افراد نیازمند باید وجود داشته باشد تا آنها در تعامل اجتماعی و اقتصادی یکدیگر قرار گیرند و زندگی همه افراد براساس نیاز به یکدیگر

نکته بسیار مهم دیگری که در این روایت قابل بررسی میباشد عبارت از آن است که بر اساس اقرار همه انسانها در این عالم، همه افراد، موحد و مسلمان میباشند؛ زیرا قبل از اینکه متولد بشوند در پاسخ کلام خدای تعالی که فرمود آیا من خدای شما نیستم؟ جواب مثبت داده اند و موحد شده اند.

روایتی از امام صادق(ع) به بررسی این موضوع پرداخته است. در تفسیر قمی از پدرش از ابن عمیر از ابن اسکان و از امام صادق(ع) روایت شده که گفت از آن جناب پرسیدم شهادتی که در آیه و **اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهد هم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی** (اعراف ۱۷۲) و چون پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را بیرون آورد و آنها را بر خود گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی، آیا مشاهده آنها بطور عینی بوده است؟ امام بزرگوار(ع) فرمودند آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کرده اند و تنها معرفت را از دست نداده اند و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد و اگر آن معرفت را هم فراموش میکردند احدی نمیفهمید که خالق و روزی دهنده او کیست. اشخاصی که در این موقف کافر شدند کسانی هستند که در آن جایگاه ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بود، همان کسانی هستند که خداوند در حقشان فرموده است **فما كانوا لیومنوا بما کذبوا به من قبل** (اعراف ۱۰۱) ایمان نخواهند آورد به چیزی که قبلاً آنرا تکذیب کرده بودند(۲۸).

زمانی که خداوند متعال از انسانها به ربوبیت خود پیمان گرفت همه آنها به این سوال پاسخ مثبت دادند. اهل ایمان با زبان و قلب خود به آن اعتراف نمودند ولی کافران تنها به زبان خود به آن اقرار کردند. یکی از علل عدم گرایش کافران به ایمان، همین عامل است، اما با توجه به این موضوع، حتی کافران نیز در لحظات سخت و بحرانی به یاد خدا می افتند و از او استمداد میطلبند. در روایات اسلامی مسئله گرایش انسانها به توحید، بطور مکرر بیان گردیده است. روایت بسیار جالبی از پیامبر بزرگوار(ص) در این زمینه وجود دارد که روشنگر بحث ما میباشد. آن بزرگوار میفرماید هر کودکی با فطرت خود متولد میشود یعنی آن فطرتی که آگاهی دارد به اینکه خدای عزوجل خالق اوست. خدای تعالی میفرماید **ولئن ساءلتهم من خلقهم لیقولنّ الله** (زخرف ۸۷) اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را خلق کرده است، میگویند خدا(۲۹). این روایت نیز به خوبی ثابت میکند که انسانها دارای سرشت توحیدی میباشند و فطرت آنها براساس توحید بنا نهاده شده است و هر زمان از کسی سوال شود چه کسی شما را خلق کرده است؟ جواب آنها يك کلمه بیشتر نیست و آن اقرار به ربوبیت خداوند متعال میباشد.

پاسخ دادن به این سوال، براساس وجود پیمانی است که در عالم ذر از هر انسانی اخذ گردیده است و هیچ کس نمیتواند آن پیمان را نادیده بگیرد. روایت بسیار ارزشمند دیگری از پیامبر بزرگوار(ص) بیان گردیده است که اهمیت ماجرای عالم ذر را مورد تایید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرماید هر کودکی با فطرت توحید متولد میشود، لیکن این والدین او هستند که کودک را یهودی یا مسیحی تربیت میکنند. (۳۰) این روایت نیز به خوبی بیان میدارد که همه انسانها دارای فطرت پاک توحیدی میباشند و آن براساس اقراری است که در عالم الست در پاسخ خدای متعال به آن اعتراف کرده اند.

راز وجود شیطان در عالم خلقت

بدون تردید مطالعه و شناخت شیطان میتواند یکی از اسرارآمیزترین موضوعات راز آفرینش بشمار آید؛ به لحاظ اینکه خداوند متعال این موجود اسرارآمیز را به سبب تکامل انسان بر وی گمارده است تا او بتواند در مقابل وسوسه های بیشمار او ایستادگی و مقاومت نماید و بدینوسیله تکامل روحی خود را افزایش دهد. وقتی انسانی ضعیف در مقابل فرد نیرومندی قرار گیرد، تلاش میکند خود را تقویت نماید تا توانایی مقابله با چنین فردی را داشته باشد.

شیطان که در بدو امر قوی تر از انسان است و قسم خورده که تمام بندگان را به سوی آتش روانه سازد، بدون تردید انسانی میطلبد که از هر لحاظ در مقابل این دشمن نامرئی، ایستادگی و مقاومت نماید تا بر وی غلبه کند و خود را از آتش جهنم خلاصی بخشد. ممکن است سؤالی در ذهن کسی خطور کند که اصلاً چرا خداوند متعال شیطان را آفریده و دشمنی انسان را در نهاد او بوجود آورده تا وی را بسوی پرتگاه جهنم بکشاند؟ در پاسخ باید گفت که شیطان جز وسوسه کار دیگری انجام نمیدهد و تنها سلاح او وسوسه ای است که در قلبها ایجاد مینماید.

توضیح: خداوند دشمنی انسان را در نهاد شیطان بوجود نیاورده است، این اشتباه نویسنده است.

اما باید دانست که خداوند متعال برای انسان اراده ای آهنین عطا فرموده که به نحو چشمگیری میتواند در مقابل وسوسه های شیطان ایستادگی و مقاومت نماید و بدینوسیله تاثیر وسوسه های او را بی اثر سازد. فردی از امام صادق(ع) سئوال کرد این از حکمت خداست که برای خود دشمنی بوجود آورد، با اینکه قبلاً دشمنی نداشت. شیطان را بنا به عقیده شما آفرید و او را بر بندگان خود مسلط کرد که مردم را تشویق به مخالفت خدا میکند و آنقدر به او قدرت داد که میتواند در دلهای ایشان رسوخ نماید و در آنها وسوسه کند و ایشان را دربار خدا به شک اندازد و از دین منحرفشان کند، بطوریکه گروهی منکر خدا شوند و غیر او را بپرستند. چرا این دشمن را بر بندگان مسلط گردانید و به او اجازه گمراه کردن ایشان را داد؟

آن بزرگوار فرمودند این دشمنی که گفتی، عداوتش موجب زیان و دوستیش سبب منفعت نمیگردد. دشمنیش نقص در ملك خدا بوجود نمی آورد و دوستیش موجب افزایش نمیگردد. از دشمنی باید ترسید که قدرتی داشته باشد و موجب سود و زیان گردد. اگر اراده کند بتواند متصرف شود و یا قدرت را از او سلب نماید. اما خدا شیطان را (بدین سبب) آفرید تا او را بپرستد و به وحدانیتش اقرار نماید. در همان زمانی که او را آفرید میدانست چه کاره خواهد شد.

شیطان سالها با ملائک به عبادت خدا مشغول بود تا خدا بوسیله سجده بر آدم(ع) او را آزمایش کرد. شیطان از روی حسد و شقاوت از سجده کردن امتناع نمود. خداوند او را لعنت کرد و از میان ملائک خارجش نمود و ملعون و مطرود به زمین فرو فرستاد. شیطان از آن زمانی که دشمن آدم(ع) و فرزندان او شد جز وسوسه و تشویق به کارهای بد، قدرتی بر آنها ندارد. او با همه سرپیچی و مخالفتی که نمود، باز اقرار به خداوندی خدا داشت(۳۱).

بر اساس کلام ارزنده مولای بزرگوار(ع) میتوان دریافت که وجود شیطان لازمه خلقت انسان است؛ زیرا زمانی که خداوند متعال شیطان را خلق فرمود، آگاهی داشت که او چگونه موجودی خواهد شد و میدانست که دشمنی شیطان نه تنها به انسان ضرری ندارد بلکه به سود او نیز میباشد؛ زیرا انسان در مقابل وسوسه های او قوی تر میشود و مراحل تکامل را سریعتر طی میکند. برای تحلیل موثر نبودن وسوسه شیطان در سرنوشت انسان آگاه، بهتر است آن را بطور عمیق تر مورد بررسی قرار داده تا متوجه گردیم که وجود شیطان لازمه خلق انسان میباشد. میدانیم که شیطان از گروه جن است و کلام خداوند متعال نیز گواه این حقیقت میباشد که میفرماید **وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِادَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِیْسَ کَانَ مِنَ الْجِنِّ وَ اَنْتَگَاهَ کَهِفَ ۵۰** (فرشتگان) سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود(کهف ۵۰).

علاوه بر این، روایات متعددی نیز وجود دارد که این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد. جمیل بن دراج میگوید از امام صادق(ع) سوال کردم آیا ابلیس از ملائک بود و یا مامور بعضی از امور آسمان بود؟ آن بزرگوار فرمودند (ابلیس) از ملائک نبود ولیکن ملائک او را از جنس خود مینداشتند، و خدا میدانست که او از آنها نیست و در آسمان ماموریتی نداشت و دارای شخصیت و احترامی هم نبود(۳۲).
توضیح: بنا بر حدیث بالا، ابلیس معلم توحید ملائک نبوده است.

این روایت نیز بطور صریح بیان میدارد که شیطان از گروه جن بوده و به سبب عبادت زیادی که داشت، ملائک تصور میکردند که او از زمره آنان میباشد. گروه جن، موجوداتی هستند که قبل از انسان خلق شدهاند. به عبارت دیگر، زمانی که آدم(ع) خلق شد، گروه جن و شیطان وجود داشتند و مطابق کلام امیرالمؤمنین(ع)، ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود. بر همین اساس میتوان دریافت که گروه جن، خیلی پیشتر از خلقت انسان در روی زمین خلق شده بود.

اما باید دانست که گروه جن، تنها به ابلیس و موجوداتی شبیه او اطلاق نمیشود، بلکه جن دارای مفهومی بسیار عمیق تر است. روایتی از پیامبر بزرگوار(ص) موبد این حقیقت میباشد. آن بزرگوار میفرماید خداوند عزوجل جن را سه قسم آفریده؛ يك قسم مارها و عقربها و حشراتند، و قسم دیگر مانند باد در هوا روانند، و قسم دیگر حساب و عقاب دارند... (۳۳)

بر اساس کلام پیامبر بزرگوار(ص) جن ها دارای سه گروه میباشدند:

- ۱- حیواناتی مانند عقرب و مار و حشرات موزی که با انسان رابطه مثبتی ندارند و اگر با انسان تماس پیدا کنند موجب هلاکت وی میگردند.
- ۲- موجودات بسیار ریزی که در هوا معلق میباشند و به چشم غیر مسلح انسان قابل مشاهده نیستند و اگر با انسان تماس داشته باشند موجب بیماری و حتی مرگ وی میگردند. بر اساس مطالعات دانشمندان زیست شناس که با میکروسکوپ کار میکنند، جهان اسرارآمیزی درون جهان ما نهفته است و چشم انسان قادر به مشاهده این جهان نیست، اما یافته های دانشمندان ثابت میکند که این جهان اسرارآمیز وجود دارد.

خداوند متعال در این جهان ناشناخته، موجودات بسیار ریزی خلق فرموده که با زندگی عادی انسان سازگاری ندارند و اگر به زندگی انسان حمله ور شوند او را بیمار میسازند و یا او را به هلاکت میرسانند. این موجودات بسیار ریز، میکروبها و دیگر موجودات میکروسکوپی میباشند. بنابراین موجوداتی که با انسان سازگاری ندارند و اگر درون انسان مستقر شوند به او صدمه میرسانند، گروه دوم جن ها هستند. روایات متعددی وجود دارد که موجودات میکروسکوپی را که مولد بیماری میباشند، جن معرفی نموده است. پیامبر(ص) میفرماید ریشه های خود را شانه کنید و ناخن های خود را کوتاه سازید؛ زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روان است(۳۴).

۳- جن هایی مانند ابلیس که مخالف انسان هستند و همواره میخواهند او را گمراه سازند. اما باید توجه داشت همانگونه که موجودات گروه دوم، یعنی میکروبها، عامل تقویت جسمی انسان میباشند؛ زیرا اگر میکروبی وارد بدن انسان گردد، بدن تلاش میکند که در مقابل او واکنش نشان دهد و این عمل موجب تقویت جسم انسان میگردد، عمل ابلیس هم نظیر عمل میکروبها میباشد و وجود وسوسه او در قلب انسان، موجب تقویت روحی او میگردد.

وجود شیطان در اکوسیستم حیاتی انسان همانند وجود دی اکسید کربن در اکوسیستم طبیعت لازم و ضروری است. همانگونه که وجود دی اکسید کربن برای تنفس انسان مضر است، اما اگر در جهان وجود نداشته باشد، زنده بودن انسان نیز امکان پذیر نخواهد بود. وجود

بر همین اساس میتوان گفت که خلقت ابلیس در جهان نه تنها بیهوده نیست، بلکه لازمه خلقت انسان نیز میباشد. بنابراین میتوان دریافت که هدف شیطان از وسوسه نمودن انسان، آنست که او را از راه مثبتی که انتخاب کرده است گمراه نماید. اما انسان که دارای اراده میباشد بخوبی میتواند در مقابل وسوسه های او مقاومت نماید و بدین وسیله خود را به مراحل والای تکامل برساند.

به عبارت بهتر میتوان گفت که راه رسیدن به مراحل والای تکامل، پیروز شدن بر وسوسه های شیطان و نفس اماره میباشد و این عامل که سد راه رسیدن به تکامل انسان است بیهوده مقرر نگردیده است. وسوسه شیطان از ابتدای خلقت انسان وجود داشته است؛ زیرا که اولین انسان، یعنی آدم(ع) و حوا در معرض وسوسه شیطان قرار گرفتند. روایتی از امام صادق(ع) این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. علی بن ابراهیم از آن بزرگوار روایت میکند که فرمودند پس از آنکه آدم(ع) از بهشت بیرون شد، جبرئیل(ع) بر او نازل گردید و گفت؛ مگر نه این بود که خداوند تو را به دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و ملائک را به سجده بر تو واداشت و کنیز خود، حوا را همسرت کرد و در بهشت جای داد و همه آن را بر تو مباح نمود. و مگر نه این بود که تو را خطاب نموده و از خوردن آن درخت نهی فرمود؟ با این حال چرا از آن خوردی و خدا تعالی را نافرمانی کردی؟ آدم(ع) گفت چه کنم، ابلیس فریبم داد و قسم خورد که من خیر خواه تو هستم! و من کجا گمان میکردم که یکی از مخلوقات خدا، به اسم خدا به دروغ سوگند یاد کند؟(۳۵). ایجاد وسوسه شیطان در قلب هر انسانی وجود دارد، حتی پیامبران نیز از این قاعده مستثنی نیستند و آنان نیز همواره در معرض وسوسه های او قرار دارند، اما به لحاظ اینکه پیامبران در مراحل والای تکامل ایمان هستند وسوسه های شیطان بر آنها نمیتواند موثر باشد.

روایتی از پیامبر بزرگوار(ص) موبد این حقیقت میباشد. آن بزرگوار میفرماید هیچ يك از شما نیست مگر آنکه برای او شیطانی مقرر است. عرض کردند یا رسول الله آیا برای شما هم شیطانی هست؟ فرمودند بلی، برای من هم (شیطانی وجود دارد) جز آن که خداوند عزوجل مرا یاری نموده و شیطانم تسلیم من شده است و مرا به خیر دعوت میکند(۳۶).

بر همین اساس میتوان دریافت که وسوسه شیطان در قلب هر انسانی وجود دارد و هر اندازه، فردی از تکامل نفسانی والتری برخوردار باشد تاثیر این وسوسه در قلب او کم رنگ تر خواهد بود. وسوسه شیطان در قلب انسانها دارای مراحل است و وجود همین مراحل ثابت میکند که این وسوسه ها به منظور تکامل در قلب انسان پدید می آید. در قرآن کریم مراحل وسوسه شیطان از زبان خود او اینگونه بیان گردیده است **قال فیما اغویتنی لاءعدنّ لهم صراطک المستقیم، ثم لا یتبم من بین یدیهیم و من خلفهم و عن یمانهم و عن شمالهم و لا تجد اکثرهم شاکرین** (شیطان) گفت (خدایا) از آنجا که مرا فریفتی، بر سر راه مستقیم تو می نشینم. آنگاه از جلو و عقب و راست و چپشان به سراغشان میروم و بیشترشان را سیاسگزار نخواهی یافت). وسوسه های شیطان در این آیات بطور سمبلیک بیان گردیده است. شیطان برای انحراف انسانها از مقابل، پشت سر، طرف راست و طرف چپ در قلب انسان وسوسه میکند. برای فهم این القائات که از طرف شیطان صورت میپذیرد تفسیر امام باقر(ع) را مورد بررسی قرار میدهیم. آن بزرگوار در تفسیر این آیات میفرماید منظور از مقابل آنان اینست که آخرت را در نظرشان موهوم میسازم، و منظور از پشت سرشان اینست که آنان را امر میکنم به اینکه اموال را جمع کرده و از دادن حقوق واجب خدا خودداری کنند و آن را به وارث خود بگذارند، و منظور از طرف راست اینست که دین آنان را به وسیله جلوه دادن گمراهی ها و شبهات و شک ها تباه میسازم، و منظور از طرف چپ اینست که لذتها را آن قدر مورد علاقه آنها قرار میدهم که محبتشان به آن بیش از هر چیز دیگر باشد.(۳۷)

ابعاد وسوسه و القائات شیطان بطور کامل در این آیه و تفسیر آن وجود دارد. دامنه وسوسه های شیطان در چهار بُعد خلاصه میشود که هر بُعد آن یکی از وسوسه های او را مورد بررسی قرار میدهد.

بررسی این آیات و تفسیر آن از زبان مولای بزرگوار(ع) به خوبی ثابت میکند که وسوسه شیطان در قلب انسان مراحل را میپیماید و هر اندازه انسان در طریق شناخت حق قدم برمیدارد، با مرحله ای از وسوسه شیطانی مواجه میگردد و این خود دلیل دیگری است که تایید میکند وجود شیطان بمنظور تکامل نفسانی انسان خلق گردیده است. نکته بسیار مهمی را که در وسوسه شیطان میتوان مورد بررسی قرار داد عبارت از آن است که خود انسان در غلبه شیطان بر نفسش، نقش اساسی دارد. به عبارت دیگر این خود انسان است که با مرتکب شدن برخی اعمال مستوجب فرورفتن در وسوسه شیطان میگردد. در مبحث علت وسوسه شیطان در قلب آدم(ع) مشاهده کردیم که خود آدم(ع) بر اساس غیبه و حسدی که در قلبش پدیدار گشت مستوجب وسوسه شیطان گردید. این قانون در تمام وسوسه های شیطان به نحو چشمگیری قابل بررسی میباشد زیرا تا زمانی که انسان مرتکب خلافی نشود وسوسه شیطان در قلب او ایجاد نمیشود، اما زمانی که فرد مرتکب خلاف گردید مستوجب وسوسه شیطانی میگردد. بطور مثال هر کس تا زمانی که نگاه شهوت آلود نسبت به نامحرمی نداشته باشد وسوسه شیطان در این زمینه در قلبش پدیدار نمیکردد، اما زمانی که فرد مرتکب این عمل شد، شیطان در قلب او به وسوسه گری میپردازد و سعی میکند که از این طریق او را گمراه سازد.

روایتی از پیامبر بزرگوار(ص) بطور تلویحی موبد این حقیقت میباشد. آن بزرگوار میفرماید خداوند، یاور قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها میکند و شیطان قرین او میشود.(۳۸) این روایت به خوبی ثابت میکند که علت غلبه وسوسه شیطان در قلب هر انسانی، در عمل او نهفته است و تا زمانی که فرد مرتکب خلافی نگردیده باشد، شیطان جرات نمیکند که به او نزدیک شود، اما وقتی که مرتکب خلافی گردید شیطان بر اساس عمل او در قلبش به وسوسه گری میپردازد.

□ روایتی دیگر از امام صادق(ع) این موضوع را مورد تأیید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرماید □ شیطان قدرت ندارد در قلب آدمی و سوسه کند مگر موقعی که وی از یاد خدا روی گرداند، امر الهی را خوار شمارد، در گناه مستقر گردد و فراموش کند که خداوند از رازش آگاهی دارد. (۳۹)

بر اساس فرمایش مولای بزرگوار(ع) نیز میتوان دریافت که علت و سوسه شیطان در اعمال خود فرد نهفته است و تا انسان مرتکب خلافی نگردد شیطان توانایی و سوسه در قلب او را ندارد. وظیفه انسان در چنین مراحل طلب مغفرت و پناه بردن به خداوند متعال میباشد زیرا در چنین شرایطی، انسان آگاه باید بیشتر خود را ملامت کند تا شیطان را مورد لعن و نفرین خود قرار دهد؛ زیرا این خود او بوده است که موجب سیطره و سوسه شیطان گردیده است. بدین لحاظ، پیامبر بزرگوار(ص) فرموده اند شیطان را دشنام نگوئید، از شر او به خدا پناه برید. (۴۰)

بحث شیطان و سوسه گریهای او در قلب انسانها بسیار دامنه دار میتواند باشد. اما همین مختصر خود میتواند در شناخت شیطان و سوسه هایش گام موثری باشد.

فرزندان آدم(ع)

زندگی فرزندان آدم(ع) نیز یکی از اسرارآمیزترین راز آفرینش بشمار میرود زیرا تحلیل زندگی آنها بدون شواهد معتبر قدری مشکل به نظر میرسد. اما آنچه مسلم است، اولین فرزندان آدم(ع) و حوا، هابیل و قابیل بودند. شرح ماجرای دو فرزند آدم(ع) در قرآن کریم بیان گردیده است. چگونگی این ماجرا در سوره مائده، آیات ۲۷ الی ۳۱ مورد بررسی قرار گرفته است. خدای متعال در این سوره میفرماید وائل علیهم نباء ابنی آدم بالحق، اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الآخر، قال لاقتلک، قال انما يتقبل الله من المتقين. داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنان بخوان. زمانی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) خود انجام دادند، از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد. قابیل گفت به خدا سوگند تو را خواهم کشت! هابیل گفت خداوند تنها از پرهیزگاران (اعمالشان را) میپذیرد.

لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک ائی اخاف الله رب العالمین. اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به قتل تو نمیگشایم زیرا من از پروردگار جهانیان میترسم. ائی ارید ان تبوء بائمی و ائتمک فتکون من اصحاب النار و ذلك جزاء الظالمین. من میخواهم با گناه من و گناه خودت (به سوی خدای متعال) برگردی و از دوزخیان شوی و این است سزای ستمکاران. فطواعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین. پس نفس او (قابیل) را مصمم به کشتن برادر کرد و او (هابیل) را کشت و از زبانکاران گردید. فبعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سواة اخیه، قال یا ویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فواری سواة اخی فاصبح من النادمین. سپس خداوند کلاغی را برانگیخت که در زمین جستجو میکرد تا به او نشان دهد چگونه برادر خود را دفن کند. او گفت ای بر من، آیا نمیتوانم مانند این کلاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم؟ و سرانجام (از کار) خود پشیمان گردید. شرح کامل این ماجرای غم انگیز آغاز نسل انسان در کلامی از امام سجاد(ع) قابل مطالعه میباشد.

در تفسیر قمی میگوید پدرم از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابی حمزه ثمالی، ثویر بن ابی فاخته نقل کرده که شنیدم امام سجاد(ع) برای مردانی از قریش فرمودند وقتی پسران آدم(ع) قربانی خود را پیش آوردند، یکی از آن دو فربه ترین گوسفندی که در اختیار داشت آورد و دیگری قدری خوشه مخلوط از تر و خشک آورد. از صاحب گوسفند، یعنی هابیل، پذیرفته شد و از دیگری قبول نشد. قابیل غضبناک شد و به هابیل گفت به خدا تو را خواهم کشت! هابیل گفت خدا فقط از پرهیزکاران قبول میکند. اگر تو دستت را به سوی من بگشایی که مرا بکشی، من هرگز برای کشتن تو دستم را به سویت نمیگشایم. من از خدا، پروردگار جهانیان میترسم، من میخواهم تو زیر بار گناه من و خودت باشی و از دوزخیان گردی و این پاداش ستمگران است. نفسش کشتن او را جلوه داد ولی او نفهمید چگونه او را بکشد. (ابلیس) به او یاد داد که سرش را میان دو سنگ قرار بده و آنگاه سرش را بشکن! وقتی او را کشت، ندانست با او چه کند. دو زاغ آمدند و با هم شروع به زد و خورد کردند و پس از جنگ سختی، یکی دیگری را کشت و آنگاه آنکه زنده مانده بود با چنگال خود گودالی درست کرد و آن زاغ دیگر را در آن دفن نمود. قابیل گفت ای وای بر من! آیا از این زاغ ناتوان تر بودم که جسد برادرم را پنهان کنم؟! گودالی کند و او را در آن دفن کرد و قانون دفن مرده ها از آنجا آغاز شد....(۴۱)

ماجرای اولین فرزندان آدم(ع) آغازگر تعامل انسانها بر روی زمین است. آنها بر اساس دیدگاهی که داشتند آغازگر راهی شدند که بعدها انسانها همین طریق را پیموندند. گروهی عادل و دادگر و گروهی ستمگر شدند و این از ویژگیهای نفسانی انسانها میباشد. یکی دیگر از مسائل بسیار مهم دیگری که در آغاز خلقت انسان اتفاق افتاده و میتواند بسیار سوال برانگیز باشد چگونگی توالد و تناسل انسانهای آغازین است.

در این زمینه روایات متضادی وجود دارد که تحلیل موضوع را بسیار پیچیده و مشکل میسازد؛ و ازدواج فرزندان آدم را در هاله ای از ابهام فرو میبرد. روایاتی مبین آن است که فرزندان آدم با دختران او ازدواج کرده اند و بدین وسیله نسل انسان در روی زمین گسترش یافته است. این روایت را صاحب المیزان در کتاب خود بیان نموده است. در کتاب احتجاج، از امام سجاد(ع) روایت میکند که آن حضرت ضمن گفتاری به مردی قرشی بیان میداشت و جریان ازدواج هابیل با (بلوزا) خواهر قابیل و همچنین ازدواج قابیل را با (قلیما) خواهر هابیل شرح میداد. در این موقع آن مرد قرشی به حضرت گفت آیا این دو برادر با خواهران خود ازدواج کردند؟ امام(ع) فرمودند آری. مرد قرشی گفت این کاری است که امروز مجوس انجام میدهند! امام(ع) فرمودند مجوس بعد از آنکه خداوند این عمل را حرام فرمود مرتکب آن شدند....(۴۲)

آنچه که از این روایت میتوان فهمید آنست که به امر خدای تعالی، هابیل با خواهر غیر همزاد خود (بلوزا) که همزاد قابیل بوده است ازدواج کرده و قابیل نیز با همزاد هابیل (قلیما) ازدواج نموده است و این زمانی بود که غیر از این دو دختر و پسر موجودی در روی زمین وجود نداشت. و این قانون پس از مدتی ممنوع اعلام گردیده است. روایت دیگری را از امام صادق (ع) مورد بررسی قرار میدهم که در آن طریقه ازدواج فرزندان آدم (ع) به گونه دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. زراره میگوید از امام صادق (ع) سوال شد که پیدایش نسل، از آدم (ع) چگونه بود و نیز کیفیت تولید نسل از ذریه او به چه نحو صورت گرفته است؟ سپس سوال کننده گفت گروهی از مردم میگویند خدای عزوجل به آدم وحی فرمود که دخترانش را به نکاح پسران خود درآورد و این همه مخلوقات، در اصل از ازدواج خواهران و برادران میباشند! آیا این سخن صحیح است؟ امام بزرگوار (ع) فرمودند خدا منزه و میرا از این گفتار است. کسی که این سخن را میگوید در واقع به این حقیقت قائل است که خدای عزوجل، برگزیدگان از مخلوقات و احباب و انبیاء و سفرا و مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از حرام آفریده و قدرت نداشته که خلق را از طریق حلال ایجاد نموده و ایشان را پاک و پاکیزه و طیب و منزه از هر آلودگی بیافریند.

وای بر گروهی که اعتقادشان چنین است و چنین سخنی میگویند. آنها از آنچه که فقهای حجاز و عراق در آن متفق القول هستند چقدر بی خبرند. خداوند تبارک و تعالی دو هزار سال قبل از آفرینش آدم (ع)، به قلم امر فرمود و آن بر لوح محفوظ جاری شد و حکم تحریم خواهران بر برادران و محرمات دیگر را تا روز قیامت ثبت و ضبط نمود. ما مشاهده میکنیم کتب چهارگانه آسمانی مشهور در این عالم را که عبارتند از تورات و انجیل و زبور و فرقان، خداوند متعال مطالب لوح محفوظ را در این کتابها نهاد و آنها را بر انبیاء و فرستادگانش نازل فرمود. تورات را بر موسی (ع) و زبور را بر داود (ع) و انجیل را بر عیسی (ع) و قرآن را بر حضرت محمد (ص) در هیچ یک از این کتابها آنچه را که در لوح محفوظ حرام نموده، حلال قرار نداده است. شایسته و سزاوار است بگویم؛ کسی که این گفتار و نظیر آنرا ایراد کرده، قصدش تقویت حجج و براهین مجوس میباشد.

سپس امام بزرگوار (ع) به بیان کیفیت پیدایش نسل از جناب آدم (ع) و تکثیر ذریه آنها پرداخته و فرمودند برای آدم (ع) هفتاد پشت متولد شد که در هر پشتی، یک پسر و یک دختر بود. وقتی که هابیل به دست قابیل کشته شد، از وقوع این حادثه، آدم سخت به جزع آمد و از فراغ هابیل بسیار گریست طوری که پانصد سال توان تماس گرفتن و نزدیکی نمودن با حوا را نداشت. پس از سپری شدن این دوران، با حوا مقاربت نمود. خداوند برخلاف هر بار، فقط (شیث) را به او عنایت فرمود و فرزند دیگری همراه با او نبود. اسم شیث (هیبة الله) بوده و اولین کسی میباشد که در زمین به عنوان وصی تعیین گردید. بعد از شیث، خداوند متعال فقط (یافث) را به وی عنایت نمود و با او نیز دومی نبود. وقتی هر دو به سن بلوغ رسیدند خدای عزوجل اراده فرمود با رعایت نمودن آنچه قلم بر لوح محفوظ ثبت و ضبط کرده و نکاح خواهر با برادر را حرام اعلام نموده بود، روز پنجشنبه بعد از عصر، فرشته ای بنام "نزله" به زمین فرستاد و به آدم (ع) امر نمود که او را به تزویج شیث درآورد و آدم نیز چنین نمود. سپس عصر فردای آن روز، فرشته ای دیگر، به نام "منزله" از بهشت به زمین فرستاد و به آدم (ع) فرمان داد او را به تزویج یافث درآورد و آدم اطاعت نمود. از ازدواج شیث با حوریه، پسری و از تزویج یافث با فرشته، دختری متولد شد و پس از به بلوغ رسیدن این پسر و دختر، خداوند تبارک و تعالی دستور داد دختر یافث با پسر شیث ازدواج کند و پس از این ازدواج، انبیاء و سفرا از نسل این دو به عرصه وجود آمدند.... (۴۳)

توضیح: یکجا در بالا فرشته گفته شده و جایی دیگر حوریه. این قسمت از ترجمه اشکال دارد و اصل اینست که با حوریه ازدواج انجام شده چون فرشتگان جنسیت ندارند، چه برسد به اینکه مرد یا زن باشند یا با انسان ازدواج کنند و فرزند بزیارند. اما ازدواج پسر عمو و دختر عمو درست است.

آدم (ع) که پیامبر زمان خود بوده، بدون تردید از شیوه ازدواج فرزندان خود آگاهی داشته است؛ زیرا چنین دستوری از جانب خداوند متعال بر وی وحی میشد. بنابراین دور از حقیقت است که خداوند متعال دستور نامعقولی در زمینه فرزندان آدم (ع) صادر فرموده باشد. از دیدگاه علم وراثت نیز این موضوع قابل تحلیل است؛ زیرا ازدواج افراد فامیل نزدیک، دارای مخاطراتی است و موجب اختلال در فرزندان خواهد شد. بر همین استدلال میتوان دریافت که فرزندان آدم (ع) به شیوه ای که در روایت دوم بیان گردیده اتفاق افتاده است. روایت دیگری از امام باقر (ع) بطور تلویحی این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد. طابوس یمانی از مولای بزرگوار (ع) پرسید چه زمانی یک ثلث مردم مرده اند؟ امام (ع) فرمودند ای عبدالرحمن، هیچ وقت یک سوم مردم مرده اند. ای پیرمرد! میخواهی بگویی چه زمانی یک چهارم مردم مرده اند؟ آن روزی است که قابیل، هابیل را کشت. (در آن زمان مردم روی زمین) چهار نفر بودند؛ آدم، حوا، هابیل و قابیل. مرد گفت کدامیک از آن دو پدر مردم جهانند، آنکه کشته شد یا آنکه زنده ماند؟ امام (ع) فرمودند هیچکدام. پدر مردم (زمین) شیث بود. (۴۴)

با بررسی این دو روایت، میتوان دریافت که در زمان وقوع قتل هابیل به دست قابیل، مردم زمین چهار نفر بیشتر نبوده اند و زنی جز حوا، در روی زمین وجود نداشتند که هابیل و قابیل با آنها ازدواج کنند. بعد از حادثه قتل هابیل و سپری شدن زمانی طولانی، شیث متولد میشود و پس از آن برادرش یافث قدم به جهان میگذارد. براساس کلام امام صادق (ع) دو پسر آدم (ع) با دو حوریه که به امر خدای تعالی در زمین حضور پیدا میکنند، نسل انسان در روی زمین گسترش مییابد و پس از آن حوا دارای دختران و پسرانی میشود که به صورت دو قلو متولد میشوند. کاملاً واضح است که این فرزندان میتوانند با فرزندان شیث داشتند ازدواج نمایند و نسل انسان بدون اشکال از نظر علم وراثت در روی زمین گسترش یابد. بدین سان از حاصل این ازدواج، نسل انسان بر روی زمین گسترش پیدا نمود و انسانها به تدریج روی زمین را پر کردند و چهره زمین را دگرگون نمودند.

زندگی انسان بر روی زمین همواره با مشکلاتی همراه بوده است؛ زیرا انسان در این دهکده پهناور، خود را مسئول و متعهد میداند که راهی به حقیقت پیدا کند، اما باید دید که او بدنبال کدام حقیقت است؟ بدون تردید انسان همواره در این تفکر است که خداوند متعال چرا

بدون تردید خداوند متعال بی نیاز مطلق است و هیچگونه نیازی به آفریده هایش ندارد. پس باید دید که چرا بندگان را آفرید و به آنها دستور داد که به ستایش و عبادت او بپردازند؟ امام صادق(ع) میفرماید (خداوند تبارک و تعالی مخلوقاتش را بیهوده نیافریده و آنان را رها شده خلق ننموده است، بلکه آفرینش مخلوقاتش برای نمایاندن قدرتش بوده و اطاعتش را بر آنان واجب گردانیده تا آنها را بدین وسیله مستوجب رضوانش نماید. آنها را نیافریده که سود به دست بیاورد و بدین وسیله دفع ضرر بکند، بلکه آنان را خلق فرمود تا به آنها منفعت برساند و آنها را به نعمت های جاودانی واصل گرداند. (۴۵)

کلام مولای بزرگوار(ع) بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان در پهنه هستی بیهوده نیست و خدای تعالی انسان را بدون هدف خلق نفرموده است، بلکه جهان خلقت، نمایش قدرت پروردگار متعال است، بطوریکه خدای تعالی از خلقت جهان هستی دارای هدفی است. براساس کلام مولای بزرگوار(ع) هدف خلقت، رساندن انسانها به سعادت جاودانه است. اما باید دید که رسیدن به این سعادت، چگونه امکان پذیر میباشد؟

شناخت انسان

بدون تردید یکی از امتیازاتی که انسان را از تمام مخلوقات متمایز میسازد، مسئله شناخت و درک او نسبت به جهان پیرامون خود میباشد. شناخت او از جهان خارج به سبب وجود انگیزه ای است که از درون او سرچشمه میگیرد و عاملی بنام کنجکاوای در او به وجود می آورد که میخواهد خود و جهان پیرامون خود را دقیقاً مورد شناسایی قرار دهد. انگیزه ای که کنجکاوای انسان را برای شناخت "خود" تحریک نموده است، وجود عوامل بسیار پیچیده ای چون، روح و نفس و قلب و... میباشد.

این انگیزه همواره او را تحریک نموده است تا خود را از این بُعد بیشتر و بهتر بشناسد. انسان همواره متوجه این موضوع بوده، جسم خود را که قابل مشاهده است میتواند مطالعه کند و در عمل نیز این موضوع را ثابت کرده است؛ زیرا انسان توانسته است با تکیه بر ابزارهای بسیار دقیق، نکته های ناشناخته بسیار پیچیده جسم خود را مورد شناسایی قرار دهد؛ اما هنوز نتوانسته است ابزاری بیابد که بتواند با آن روح و نفس و قلب و... آدمی را مورد بررسی قرار دهد و لذا مشکل، همچنان بی جواب باقی مانده است. اما با اینکه اطلاعات انسان در زمینه روح و نفس و قلب و... بسیار ناچیز است، با این همه از مطالعه در این زمینه خود را محروم نساخته و همواره به مطالعه در این زمینه پرداخته است. شناخت انسان از خود و جهان پیرامون خود، مدتها توجه او را به خود جلب نموده و او در رسیدن به این هدف، گامهای موثری برداشته است. انسان تا زمانی که در اثر این جستجو به شناخت نهایی، یعنی شناخت خداوند متعال نرسد، همواره به تلاش خود ادامه خواهد داد. بدین لحاظ، ائمه معصومین(ع) برای شناخت انسان، رهنمودهای موکدی فرموده اند و ما را برای مطالعه در این زمینه بیشتر تشویق کرده اند. امیرالمؤمنین(ع) فرموده اند شناخت و مطالعه نفس سودمندترین شناخت هاست. (۴۶)

کلام امام بزرگوار(ع) مبنی بر این است که شناخت انسان و مطالعه و تحقیق در مورد آن میتواند از نظر علمی برای او بسیار سودمند باشد و فرد را در شناخت خود و جهان پیرامون خود یاری دهد. اهمیت شناخت نفس به اندازه ای با ارزش است که امیرالمؤمنین(ع) در روایتی، اهمیت آن را اینگونه بیان فرموده اند بدنبال علم باشید اگرچه در چین باشد و آن معرفت النفس است که در آن شناخت خدای عزوجل است. (۴۷)

اهمیت شناخت نفس انسان در این روایت کاملاً واضح و روشن است. آن بزرگوار بطور تلویحی میفرماید بدنبال شناخت نفس باشید، اگرچه در کشورهای دوردستی مانند چین آن را بیابید؛ زیرا که با این شناخت، به شناخت خدای تعالی نایل خواهید شد. و باز آن بزرگوار فرموده اند کسی که خودش را بشناسد، خدایش را خواهد شناخت. (۴۸)

تاکید امام بزرگوار(ع) به شناخت نفس، حاکی از آن است که راه خدانشناسی از شناخت خود انسان میگذرد، به عبارتی، کسی میتواند به شناخت بهتر خدای تعالی نایل گردد که خوب بتواند خودش را به خوبی بشناسد. از طرفی انسان دارای نفس ناطقه قدسیه ای است که او را از سایر مخلوقات جدا میسازد. این ویژگی مخصوص انسان است و در دیگر موجودات زنده، بدین صورت، کمتر یافت میشود و به همین جهت است که زندگی موجودات کره زمین با همان حالتی که در آغاز آفرینش بوده بدون تغییر ادامه داشته است، در حالیکه انسان با دارا بودن نفس ناطقه قدسیه توانسته است محیط زندگی خود را تغییر دهد و از مرحله ناقص به مرحله کمال برساند. مهمترین عاملی که هویت انسان را از دیگر موجودات روی زمین متمایز میسازد، وجود همین نفس است. نفس ناطقه قدسیه انسان، استعداد ویژه ای است که خدای تعالی در نهاد او به ودیعت نهاده است تا او بتواند با تکیه بر آن بزرگترین مشکلات زندگی خود و محیطی که در آن بسر میبرد برطرف کند. بوسیله وجود همین نفس است که اگر بخوبی تربیت و تزکیه یابد، انسان را قادر میسازد که خود را از خاک تا افلاک برساند. امیرالمؤمنین(ع) در توضیح این نفس میفرماید انسان به گونه ای آفریده شده است که دارای نفس ناطقه ای است که اگر آن نفس را به وسیله علم و عمل تزکیه نماید، در آن صورت شبیه جوهرهای نخستینش میگردد و اگر مزاجش به سر حد اعتدال رسید و از اضمحلال جدا شد در آن صورت با هفت آسمان محکم و استوار شرکت جسته است. (۴۹)

با ارزش ترین هدیه خدای تعالی به انسان، وجود نفسی است که به وسیله آن انسان میتواند در تعامل با محیط خویش باشد، از دیگران اثر بپذیرد و در زندگی دیگران موثر باشد، با دیگران ارتباط برقرار کند، یاد بگیرد و آموخته هایش را به دیگران انتقال دهد. انسان با دارا بودن چنین نفسی میتواند به شناخت علم و ادب بپردازد و با عمل نمودن به آن، نفس خود را تزکیه کند و خود را به مقام والای انسانیت برساند. بنابراین میتوان گفت که وجود نفس ناطقه قدسیه انسان، استعداد ویژه ای در نهاد او میباشد که اگر انسان بتواند با علم و

امام صادق (ع) میفرماید انکار آفریدگار از نادانی است نه از نادانی. انسان عاقل اگر برای چند دقیقه، نظام بدن خود را مورد مطالعه قرار دهد میفهمد که این نظام، بی کم و کاست، یک ناظم دارد و کسی که آن را بوجود آورده، ناظم آن است. (۵۰)

بنابراین یکی از اهداف عالی خلقت انسان، رسیدن به شناخت است؛ زیرا که خداوند متعال او را بر همین اساس آفریده است. خداوند متعال انسان را به این خاطر خلق فرموده است که خود و جهان پیرامون خود را به درستی مورد شناسایی قرار دهد؛ زیرا بعد از شناخت خود، شناخت قوانین حاکم بر جهان دارای اهمیت ویژه ای میباشد. در گذر تاریخ، دانشمندی سعی و تلاش نموده اند که گوشه ای از حقیقت این جهان اسرارآمیز عالم خلقت را مورد شناسایی قرار دهند ولی تاکنون هیچ فردی نتوانسته است ادعا کند که بطور کامل به حقیقت این شناخت رسیده باشد. بدین ترتیب میتوان دریافت که لازم است انسان برای رسیدن به این هدف، به مطالعه و تفکر بپردازد تا بتواند به این هدف عالی نایل گردد. بنابراین یکی از اندیشه های مهمی که انسان را به حقیقت نزدیک میسازد، مطالعه و تفکر در جهان خلقت میباشد. کسانی که به این حقیقت مسلم نایل گردیده اند، درستی آن را مورد تایید قرار میدهند. بدین ترتیب لازم است دیدگاه خود را براساس این اندیشه تقویت کنیم تا به حقیقت برسیم.

اهمیت تفکر

همه عالم سراسر پرتو نور خداوند است
اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالبها

جهان خلقت یکی از اسرارآمیزترین حقیقتی است که خداوند متعال براساس قوانینی استوار و محکم آن را بنا نهاده است. مطالعه قانون حاکم بر خلقت، از آغاز پیدایش نسل انسان وجود داشته است؛ زیرا انسان از بدو پیدایش خود که یکی از کنجکاوترین موجودات روی زمین بشمار میرفت، همواره در پی کشف اسرار ناشکفته خلقت بود و میخواست به حقیقت اسرار قوانین حاکم بر خلقت پی ببرد. با تاکید بیشتری میتوان گفت که یکی از اهداف مهم خلقت انسان بر روی کره زمین، پی بردن او به قوانین حاکم بر خلقت میباشد؛ زیرا اگر انسان به این آگاهی عظیم برسد و بطور علمی این قوانین را مورد بررسی قرار دهد میتواند به شناخت خدای تعالی نایل گردد؛ زیرا که براساس استدلال عقلی، در ورای هر قانونی، جای پای قانونگذاری نهفته است و انسان که به شناخت هر یک از قوانین خلقت موفق گردد، بدون تردید یک قدم به شناخت خدای تعالی نزدیک خواهد گردید و استدلال خواهد نمود که هر قانونی به قانونگزاری نیازمند است. بطور یقین میتوان گفت که شناخت عمیق از جهان خلقت میتواند راهگشای انسان به سوی شناخت پروردگار متعال گردد و براساس این شناخت است که عبادت انسان ارزش پیدا میکند. بنابراین هدف خلقت انسان، رسیدن به شناخت و قوانین حاکم بر خلقت و در نتیجه رسیدن به شناخت خالق پدیده های خلقت میباشد. پس از این مرحله است که عبادت انسان دارای ارزش میشود. مطالعه شناخت قوانین جهان، براساس تفکر پایه گذاری گردیده است. براساس اینکه انسان موجود کنجکاو و متفکر عالم آفرینش بشمار میرود، همواره میخواهد بداند که هدف از بوجود آمدن این جهان و خلقت انسان چیست؟ اگر انسان بتواند به شناخت و کشف قوانین حاکم بر خلقت موفق گردد میتواند گفت که به علمی والا دست یافته است. انسان زمانی میتواند به عظمت خداوند متعال پی ببرد که به عظمت آفرینش و شناخت محیط پیرامون خود بپردازد و در این زمینه تفکر و مطالعه و بررسی کند و اگر فردی پس از تفکر و تحقیق در خلقت و حقیقت هستی به حقیقت توحید برسد، خداوند متعال نور معرفت را در قلب وی میتاباند.

چنانچه پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید یک ساعت تفکر از یک سال عبادت برتر است و کسی به این منزلت نائل نمیرسد مگر اینکه حضرت حق او را به نور معرفت و توحید برگزیده باشد. (۵۱).

تفکر و مطالعه و بررسی در پدیده های هستی، قدرت شناخت انسان را تقویت مینماید و جهل و نادانی او را از بین میبرد. اکثر گمراهی های انسان، از ناآگاهی و عدم شناخت آنان سرچشمه میگردد و افراد ساده لوح و نادان، در ردیف بزرگترین طعمه شیاطین جن و انس قرار دارند. هر چقدر انسان خود را به عبادت خداوند مشغول سازد اما دارای قدرت شناخت نباشد همواره در گمراهی بسر میبرد و هر لحظه امکان دارد لغزشی برای او اتفاق بیفتد. مطالعه روایتی، ارزش شناخت خدای تعالی را مورد تایید قرار میدهد. امام صادق (ع) میفرماید مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزایر دریا خدا را عبادت میکرد که سبز و خرم و پر درخت و خوش آب و هوا بود. یکی از فرشتگان به او گذر کرد و عرض کرد خدایا ثواب این بنده ات را به من نشان بده! خدای عزوجل عمل او را به فرشته نشان داد و فرشته آن ثواب را کم شمرد. خدای عزوجل به آن فرشته وحی فرمود همراه او باش. فرشته بصورت انسانی نزد او رفت. عابد گفت تو کیستی؟ فرشته گفت من مردی عابدم، آوازه تو و عبادتت را شنیده ام، به اینجا آمده ام همراه تو عبادت خدا کنم. آن روز را با او گذراند، صبحگاهان به عابد گفت جای سبز و خرمی داری؟ عابد گفت کاش پروردگار ما حیوانی داشت! اگر او الاغی داشت در این جا برایش می چراندم ولی این همه علف تباہ میشود!! فرشته گفت پروردگار تو الاغ ندارد! عابد گفت اگر داشت این علفها ضایع نمیمانند. خدای عزوجل به فرشته فرمود همانا من او را به اندازه عقلش ثواب میدهم. (۵۲)

مطالعه شرح حال چنین افرادی، آثار نادانی و عدم شناخت و عدم تعقل آنان را به خوبی ظاهر میکند. فردی که آگاهی به اسرار آفرینش خلقت نداشته باشد بدون تردید تفکر او نسبت به جهان هستی اندک است؛ زیرا عبادت همراه با تفکر از توصیه های موکد ائمه معصومین (ع) میباشد. امام رضا (ع) فرموده اند عبادت به زیاد خواندن نماز و انجام روزه نیست، بلکه عبادت (واقعی) تفکر در امر (خلقت) خدای عزوجل میباشد. (۵۳)

عبادتی که براساس تفکر در خلقت و مطالعه قوانین خدای تعالی باشد بطور مسلم از عبادت ناآگاهانه و بدون تفکر با ارزش تر است. افراد متفکر و آگاه به قوانین حاکم بر خلقت نه تنها از گمراه شدن مصون و میرا هستند، بلکه در زمینه شناخت خدای تعالی، از طلایه داران شناخت حقیقت بشمار میروند. خدای تعالی در سوره آل عمران، آیات ۱۹۰/۱۹۱ میفرماید **ان فی خلق السموات و الارض واختلاف الیل و النهار لآیات لا ولی الا للباب، الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار** در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، مایه های عبرتی برای خردمندان است. آنها کسانی هستند که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو آر میده یاد میکنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند که پروردگار اینها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش در امان بدار.

بدون تردید، خلقت آسمانها و زمین براساس قانونی محکم و استوار بنا گردیده است. مطالعه منظم حرکت زمین و دیگر سیاره های منظومه شمسی به دور خورشید و حرکت منظومه شمسی در کهکشان راه شیری، درستی این حقیقت را مورد تایید قرار میدهد. کسی که به این قوانین علمی آشنایی پیدا کند بدون تردید قدرت لایزال خدای تعالی را در ایجاد نظم حاکم بر آنها بطور آشکار مشاهده میکند و به یقین میداند که خداوند متعال این همه عالم ماده و ماوراء آن را که به چشم ظاهری ما ناپیدا میباشد بیهوده نیافریده است. براساس همین شناخت است که انسان تا حدودی میتواند به حقیقت اسرار هستی آگاهی پیدا کند و به قدرت لایزال الهی پی ببرد.

بازتاب قانون در زندگی انسانها

براساس مطالعات دانشمندان، بدون تردید نمیتوان کسی را سراغ داشت که حاکمیت قانون بر عالم ماده را انکار کند؛ زیرا که یافته های دانشمندان درستی این حقیقت را مورد تایید قرار میدهند. همچنان که جهان خلقت مبتنی بر قوانین خاصی است که از سوی خداوند متعال بر عالم حاکم میباشد، زندگی فردی و اجتماعی انسانها نیز متأثر از قوانینی است که بازتابش در رفتار انسانها جلوه گر است. برای پی بردن به بازتاب قانون در زندگی انسانها، تنها منبعی که میتواند راهنمای ما باشد آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی که مبتنی بر این آیات هستند که قادرند این اطلاعات را در اختیار ما قرار دهند و در تحلیل این قوانین ما را یاری کنند؛ زیرا که این منابع براساس قانون حاکم بر خلقت ارائه گردیده اند و خداوند متعال که حاکم بر هستی است از تمام قوانینی که بر جهان حاکم گردانیده است، آگاهی دارد و ائمه معصومین(ع) را نیز از این قوانین آگاه فرموده است و لذا این دو منبع پر فیض، همواره میتوانند رهنمود بسیار ارزشمندی برای پی بردن و فهمیدن این موضوع مهم تلقی گردند.

بطور یقین، انسانها از چنین قوانینی که بر آنها حاکم میباشد غافلند و گرنه خود را بطور عمدی به هلاکت و بیچارگی نمی انداختند. آگاهی از این قوانین ناشناخته خلقت، چشم حقیقت بین انسانها را باز میکند و آنها را به سوی يك زندگی بی آلاش راهنمایی میکند. نمونه ای از قانون حاکم بر زندگی انسانها در کلامی از پیامبر بزرگوار(ص) جلوه گر است آن بزرگوار میفرماید هرگاه خداوند بر امتی خشم کند و عذابی بر آنان فروفرستد، قیمت هایشان گران شود و عمر هایشان کوتاه گردد و بازرگانانشان سود نکنند و میوه هایشان مرغوب نشود و رود هایشان پر آب نباشد و باران بر آنها نبارد و اشرارشان بر آنان مسلط شوند.(۵۴)

وقوع چنین پدیده هایی را میتوان در زندگی انسانها بطور شفاف مورد مطالعه قرار داد زیرا این قوانین در شرایط خاص خود، بطور دقیق قابل مشاهده میشوند. مطابقت دادن زندگی کنونی انسانها با زمانهای گذشته که چنین گرفتاریها و بلاهایی اتفاق نمی افتاد، درستی این حقیقت را مورد تایید قرار میدهد. نمونه دیگری از این قوانین در کلام امیرالمؤمنین(ع) به خوبی قابل مطالعه میباشد؛ آن بزرگوار میفرماید امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند اشرار شما را بر شما مسلط کند، آنگاه هرچه دعا کنید و از خداوند دفع شرشان را بخواهید، پذیرفته نگردد و به اجابت نرسد.(۵۵)

وقوع این قانون در جوامعی که سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرده اند قابل تامل است. جوامعی که نسبت به سرنوشت خود و فرزندان خود اهمیتی نمیدهند و آنها را از اعمال زشت و نکوهیده باز نمیدارند و در راه حقیقت راهنمائیشان نمیکند، بدون تردید دچار چنین عقوبتی نامطلوب خواهند گردید.

کلام مولای بزرگوار(ع) از يك اصل جامعه شناختی بسیار باارزش برخوردار است و ثابت میکند که جامعه قانون مدار است و اگر عاملی از جامعه حذف شود عامل دیگری چهره خود را نشان میدهد. اهمیت سنت امر به معروف و نهی از منکر که يك اصل جامعه شناختی است، زمانی آشکار میشود که مردمان آن جامعه در اثر زیرپا گذاشتن این فریضه الهی، اسیر حاکمان جبار و ستمگر باشند و هر اندازه تلاش نمایند، نتوانند سرنوشت خود را در آن جامعه تغییر دهند. نمونه دیگری از قوانین جامعه شناختی که میتواند در سرنوشت جامعه موثر باشد در کلامی ارزشمند از پیامبر بزرگوار(ص) قابل مطالعه است. آن بزرگوار میفرماید هرگاه تبهکار قومی سرور آنان گردد و رهبرشان بی ارزش ترین آنان باشد و مرد تبهکار مورد تجلیل قرار گیرد، باید چشم براه بلا بود.(۵۶)

این روایت نیز قانون دیگری از قوانین حاکم بر جامعه را مورد تحلیل قرار میدهد. در جامعه ای که نامحرمان و ناهلان و تبهکاران و فاسدان زمام امور را بدست گیرند و بر جامعه حکومت کنند باید منتظر بود که قضای خدای تعالی بر سرنوشت آن جامعه حاکم گردد. این روایت بطور تلویحی بیان میدارد که انسانها باید همواره به سرنوشت جامعه خویش اهمیت بدهند و افرادی را به عنوان حاکمان خویش انتخاب کنند که شایستگی حکومت کردن را داشته باشند و مجری قوانین خدای تعالی در جامعه باشند.

روایت ارزشمند دیگری که از يك اصل جامعه شناختی بسیار دقیق برخوردار است در کلام امام رضا(ع) به خوبی قابل بررسی است. آن بزرگوار میفرماید هرگاه بندگان گناهان تازه ای را که سابقه نداشته ایجاد کنند، خداوند بر آنها بلاهایی را که سابقه نداشته ایجاد کند.(۵۷)

انسانها ممکن است با پیشرفت علم و تکنولوژی، به آسایش و رفاه دلخواه برسند و زمین را به بهشتی مبدل نمایند، اما همواره باید توجه داشته باشند که در تحت حکومت قانون خدای تعالی قرار دارند و در جامعه ای زندگی میکنند که تحت پوشش قانون خدای تعالی میباشد و هیچ کس را گریزی از این قانون نیست. انسانها باید بدانند که جامعه قانون مدار است و اگر به دلخواه خود، مشغول اطفاء میل لذت و شهوت به عناوین گوناگون باشند، خداوند متعال بر اساس اعمالشان بلاهایی نازل میفرماید که تا آن زمان سابقه نداشته است. تحقق عینی این روایت در برخی از جوامع بشری بظاهر پیشرفته کنونی ما قابل بررسی است و وقوع بیماریهایی که در گذشته وجود نداشت، در آن جوامع چهره خود را نشان میدهد. باید توجه داشت که خداوند متعال نسبت به همه بندگان خویش به دیده رحمت مینگرد و هرگز ستمی بر آنان روا نمیدارد به شرطی که آنان رفتاری در منزلت و شائنیک انسان داشته باشند.

امام رضا (ع) میفرماید تمام مردم زمین مشمول رحمت خدا هستند تا زمانی که به این سه اصل عمل کنند؛ انسان دوست باشند، در امانتها خیانت نکنند، پیرو حق باشند. (۵۸) کلام ارزشمند مولای بزرگوار (ع) حاکی از آن است که جهان خلقت بر پایه اصول و قوانین منظمی جریان دارد که خداوند متعال بر آن حاکم گردانیده است.

انسانها تا زمانی که به همدیگر عشق می ورزند و دشمنی ها را فراموش میکنند و نسبت به حق یکدیگر خیانت نمیکنند و همواره پیرو حق و حقیقت هستند، بر اساس این نگرش انسانی، همواره سایه رحمت خداوند متعال بر سر آنان گسترده است و آنها به خیر و خوبی و بطور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر به زندگی خود ادامه میدهند، اما اگر نسبت به هم کینه و نفرت داشته باشند و بر یکدیگر ستمگری کنند، بی گمان گرفتار عذاب الهی خواهند گردید.

روایاتی که مورد بررسی قرار گرفتند، تنها گوشه هایی از حاکمیت قانون خدای تعالی را بر سرنوشت انسانها بیان میدارند. مطالعه در زمینه این قوانین میتواند چشم حقیقت بین انسانها را بگشاید و آنها با دیدگاه بهتری به قانونمد بودن جامعه بنگرند و به طریق علمی اصول حاکم بر جامعه را مورد تحلیل قرار دهند. حقایقی که مورد بررسی قرار گرفت، بر اساس قضاهایی است که خداوند متعال بر اساس اعمال انسانها بر آنان مقدر میسازد. برای ادراک چگونگی این قضاها بهتر است آنها را بر اساس قانون قضا و قدر مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

مطالعه قضا و قدر

بر اساس مطالعه در زمینه قانون حاکم بر خلقت میتوان دریافت که بر نظام خلقت از کوچکترین ذرات عالم تا بزرگترین آنها قانون خداوند متعال حاکم میباشد و اگر لحظه ای خدای تعالی نظر لطفش از این جهان برباید، جهان و هر چه در او هست دگرگون خواهد گردید. مطالعه قوانین حاکم بر عالم، بر اساس یافته های دانشمندان تا عصر ما، تنها بخشی از قانون حاکم بر جهان را مد نظر قرار داده است و بشر تا سطح توان علمی خود توانسته است راز این قوانین را کشف نماید. اما باید توجه داشت که قوانینی که بر جهان حاکم است که علم دانشمندان زمان ما نیز نمیتواند بر آنها احاطه یابد، مگر اینکه این قوانین را بر اساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی مورد بررسی قرار دهیم. همچنان که بر جهان مادی ما قوانین خدای متعال حاکم است، حکومت قانون خدای تعالی در زندگی و رفتار انسان ها نیز جاری میباشد. مطالعه قوانینی که در این زمینه از طریق روایات اسلامی ارائه گردیده است، درستی این موضوع را مورد تأیید قرار میدهد. قوانین حاکم بر خلقت، چه بر عالم ماده و چه بر رفتار انسانها، دارای یک خاستگاه میباشد؛ زیرا که همه آنها بر اساس قانون خدای تعالی تدوین یافته است.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید بر امور واقع نشده، به آنچه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضای تحقق یافته، حوادث تحقق نیافته را پیش بینی کن؛ زیرا که امور جهان همانند یکدیگرند... (۵۹)

همچنان که قانون خدای تعالی بر تمام ذرات کوچک و بزرگ عالم حاکم است، بر زندگی انسانها نیز حاکم میباشد که این قوانین را با عنوان قضا و قدر مورد مطالعه قرار خواهیم داد. یکی از قوانین بسیار مهم که حاکم بر خلقت جهان است قانون قضا و قدر است. موضوع قضا و قدر یکی از مسائل بحث انگیز انسان در طول تاریخ بوده است و چون انسانها از چگونگی و کیفیت آن بی اطلاع بوده اند، از طریق حقیقت منحرف شده و گاهی به جبر معتقد شده اند؛ زیرا بحث قضا و قدر از قوانین پیچیده ای است که علم انسان به آسانی نمیتواند به تحلیل آن بپردازد و بدون تمسک جستن به علم الهی، امکان بحث در این زمینه وجود ندارد. از امیرالمؤمنین (ع) از موضوع قدر سوال کردند؛ آن بزرگوار فرمودند راهی است تاریک، آن را میپیمائید؛ و دریایی است ژرف، وارد آن نشوید؛ و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید. (۶۰)

مشکل بودن تحلیل قضا و قدر در این کلام مولای بزرگوار (ع) بطور آشکار قابل تأمل است؛ زیرا کسی که علم کافی در این زمینه نداشته باشد، احتمال انحراف او و گمراه شدنش بسیار زیاد است، همچنانکه در طول تاریخ، افرادی را مشاهده میکنیم که چون آگاهی کافی در این زمینه نداشته اند، گرفتار جبر شده و گمراه گردیده اند. مردی از امیرالمؤمنین (ع) از جبر و اختیار سوال کرد حضرت دو سه بار دست خود را تکان دادند و سپس فرمودند اگر پاسخ را بگویم، کافر میشوی! (۶۱)

مفهوم کلام مولای بزرگوار (ع) نیز بدین معنی است که اگر فردی در این زمینه آگاهی و اطلاعات کافی نداشته باشد و نتواند به درستی آن را تحلیل نماید، دچار کفر و گمراهی میگردد. از امام صادق (ع) در زمینه جبر و تفویض سوال شد؛ فرمودند نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه چیزی است میان آن دو که حق آنجاست و آنرا نداند جز عالم و یا کسی که عالم به وی آموخته باشد. (۶۲)

مفهوم کلام مولای بزرگوار (ع) حاکی از آن است که اگر کسی علم کافی در تحلیل قضا و قدر نداشته باشد امکان ندارد بتواند این موضوع را بطور صحیح تبیین نماید مگر آنکه براساس علمی باشد که از سوی ائمه معصومین (ع) تبیین شده باشد. بنابراین راه صحیح آن است که تحلیل این موضوع مهم را براساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات ارزشمند ائمه معصومین (ع) مورد بررسی قرار دهیم.

اگر ما بتوانیم بحث قضا و قدر را با این شیوه مطالعه کنیم هیچگونه مشکلی در این مورد نخواهیم داشت. برای بررسی قضا و قدر لازم است ابتدا واژه های بکار رفته در آن را به خوبی مورد تحلیل قرار دهیم تا براساس آن بتوانیم به فهم قضا و قدر نایل گردیم. □ برای آشنا شدن با مفهوم قضا و قدر، بهتر است آن را با اراده مثال هایی مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا اگر بتوانیم براساس مثالهایی این موضوع را تبیین کنیم، به فهم درست این پدیده مهم موفق خواهیم شد.

مثال اول. تصور کنید، فردی گرسنه است، حالت گرسنگی برای این فرد قضا محسوب میشود؛ زیرا که خداوند متعال براساس عوامل و قوانینی که حاکم بر جسم انسان قرار داده، با چنین پدیده ای فرد را مواجه ساخته است. بنابراین میتوان گفت که عامل قضا براساس امر الهی صورت میگیرد و هیچ قدرتی جز خدای تعالی نمیتواند قضایی برای انسان مقدر سازد؛ زیرا هر قضایی براساس قوانینی ایجاد میگردد که خداوند متعال آن را مقدر فرموده است. زمانی که شخص پس از احساس گرسنگی، اقدام به خوردن غذای مورد علاقه خویش میکند که این امر با اراده فرد صورت میگیرد؛ زیرا فرد با اراده خویش مطلوب ترین غذا را برای اطفاء گرسنگی خویش انتخاب میکند.

پس عامل دوم در تحلیل قضا و قدر، عامل اراده میباشد. در این مثال، انتخاب بهترین و مطلوب ترین غذا بر برطرف کردن گرسنگی، قدر نامیده میشود. در این مثال، سه عامل بسیار مهم وجود دارد که اگر به درستی مورد بررسی قرار گیرد، بحث قضا و قدر به آسانی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. چنانکه گفته شد، عامل قضا، امری است که از جانب خدای تعالی براساس قانون حاکم بر خلقت صورت میپذیرد. عامل دوم، اراده انسان میباشد زیرا انسانها براساس اراده ای که خدای تعالی به آنان عنایت فرموده است قادر هستند براساس تعقل و انگیزه خویش از آن استفاده کنند. نقش عامل دوم، یعنی اراده، در وقوع قضا و قدر بسیار مهم است؛ بطوری که اگر اراده انسان را در بحث قضا و قدر حذف کنیم، به جبر معتقد خواهیم شد و نکته بسیار اساسی همین است که افراد بر اثر نادیده گرفتن اراده در امر قضا و قدر دچار انحراف گشته و به جبر معتقد شدند. اراده، عاملی است که خداوند متعال در ضمیر قلب انسان قرار داده است تا او بتواند براساس تعقل و انگیزه های خود مناسب ترین قدرها را برای خود انتخاب کند. باید توجه داشت که عامل سوم، یعنی انتخاب غذا، براساس اراده فرد میباشد؛ زیرا انسان در انتخاب نوع غذا کاملاً آزاد است. او میتواند براساس اراده ای که خدای تعالی به او ارزانی داشته است مناسب ترین غذا را برای اطفاء گرسنگی خود انتخاب کند. بنابراین قدر عامل سوم است که فرد براساس اراده خویش آن را انتخاب میکند.

بدین ترتیب میتوان گفت که قضا و قدر و اراده همه براساس قانون و امر خدای تعالی صورت میگیرد زیرا در این مثال، گرسنگی، قضایی است که براساس قانون خدای تعالی در جسم انسان ظاهر میشود و اراده عامل بسیار مهمتری است که خداوند به انسان عطا فرموده است که او در انتخاب مناسب ترین قدرها آزاد باشد و قدر که براساس اراده فرد صورت میگیرد به امر خدای تعالی صورت می پذیرد؛ زیرا که اراده فرد در انتخاب آن دخالت دارد.

در يك روايت ارزنده از امام سجاد(ع) موضوع قضا و قدر به نحو بسیار مطلوبي مورد مطالعه قرار گرفته است که براساس آن میتوان به حقیقت قضا و قدر و اراده انسان به خوبی پی برد. احمد بن محمد میگوید؛ به امام رضا(ع) عرض کردم بعضی از اصحاب ما شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به اختیارند؛ حضرت فرمودند بنویس بسم الله الرحمن الرحيم، علی بن حسین(ع) فرمود؛ خدای عزوجل فرموده است ای پسر آدم، تو به خواست من میخواهی، و به قوت من واجباتم را انجام میدهی و به وسیله نعمت من بر نافرمانی توانا گشتی. من تو را شنوا و بینا کردم. هر نیکی که به تو رسد، از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود تو است؛ زیرا من به نیکی هایت از تو سزاوارترم و تو به بدی هایت از من سزاوارتری؛ زیرا من از آنچه کنم بازخواست نشوم ولی مردم بازخواست شوند. سپس امام(ع) فرمودند هر چه میخواستی برایت بیان میکنم. (۶۳)

در کلام ارزشمند مولای بزرگوار (ع) عامل قضا که از سوی خدای تعالی براساس قانون خلقت به بندگان ارائه میشود بررسی شده است و عامل اراده که امر خدای تعالی در انسان وجود دارد مورد تایید قرار گرفته است. زیرا انسانها براساس آنچه که با اراده خویش انتخاب و عمل میکنند، مورد بازخواست قرار میگیرند. براساس کلام مولای بزرگوار (ع) رفتار خود انسانها در تعیین قضا و قدر عامل موثر میباشد و خدای تعالی براساس اعمال آنها، قضاهای بر آنان مقدر میفرماید؛ زیرا اگر انسانها براساس اراده خویش "قدر" را انتخاب نمیکردند، مورد بازخواست نیز قرار نمیگرفتند.

بنابراین اگر عامل اراده را از قانون قضا و قدر حذف کنیم، اعمال انسان حالت جبر پیدا میکند، در صورتی که در رفتار انسانها مشاهده میکنیم که آنها با اراده خود مناسب ترین قدرها را انتخاب میکنند.

مثال دوم. اینک مثالی را مورد بررسی قرار میدهم که در زمان امیرالمؤمنین (ع) اتفاق افتاده است و آن بزرگوار، عامل قضا و قدر را براساس اراده انسان مورد تحلیل قرار داده اند. وقتی مولای بزرگوار (ع) با سربازان خویش از صفین برمینگشتند پیرمردی از ایشان پرسید؛ آیا رفتنشان به جنگ با شامیان براساس قضا و قدر بوده است؟ آن بزرگوار فرمودند سوگند به خدایی که دانه را آفرید و آدمیان را به وجود آورد، هیچ دره ای را نپیمودیم و از هیچ تپه ای بالا نرفتم، جز با قضا و قدر الهی. مثل اینکه تو قضا را امری لازم و قدر را موضوعی حتمی و اجتناب ناپذیر میدانی (بطوری که از تو سلب اراده و اختیار کند) اگر چنین بود، نوید بیم و پاداش و کیفر معنی نداشت و گناهکار از سوی خدا سرزنش نمیشد و نیکوکار مورد ستایش او قرار نمیگرفت و سزاواری نیکوکار به پاداش احسان و

در این مثال، وقوع جنگ که براساس قوانین حاکم بر جامعه است، قضا میباشد که اتفاق افتاده است و سربازان با اراده و اختیار خود برای سرکوبی دشمنان اسلام اقدام نموده اند و بالا رفتن از تپه ها و سرازیر شدن از کوهها، براساس اراده آنها صورت گرفته است که قدر میباشد و آنها با اراده و اختیار خود مناسب ترین قدر را انتخاب نموده اند. اگر عامل اراده و اختیار را از رفتار آنان سلب کنیم، دیگر آنها نه مستوجب پاداشی میشوند و نه گناهکاران مستوجب عذاب خواهند بود.

برای تبیین مفهوم قضا و قدر، روایت دیگری را مورد بررسی قرار میدهم. اصبح بن نباته میگوید امیرالمؤمنین(ع) از زیر دیوار مایلی که خطر خراب شدن داشت به طرف دیگر رفت. شخصی از ایشان سوال کرد یا امیرالمؤمنین از قضای خداوند فرار میکنی؟ امام بزرگوار(ع) فرمودند از قضا به قدر میگریزم.(۶۵)

در این روایت بسیار پر معنی، دیوار مشرف به خراب شدن بعنوان قضای الهی است. مولای بزرگوار(ع) بهترین قدر را با اراده خویش انتخاب میکنند و آن ننشستن در کنار آن دیوار و ترک آنجا میباشد. بنابراین، انسان با اراده خود در مقابل هر قضایی میتواند بهترین قدر را انتخاب کند. با توجه به مثالهایی که ارائه گردید، متوجه شدیم هر عملی که برای انسان اتفاق می افتد، قضا نامیده میشود که براساس قانون مدون خدای تعالی میباشد. انسان در مقابل چنین قضایی واکنشی از خود بروز میدهد و اقدام به عملی مینماید که قدر نامیده میشود. اما هر قدری را که انسان انتخاب میکند، به اراده خود او بستگی دارد؛ زیرا انسان میتواند قدری را انتخاب کند که مناسب آن قضا باشد و آن قضا را به نحو مطلوبی سامان میدهد. وقتی انسان بیمار میشود، (قضا) با اراده خود مناسب ترین روش را برای مقابله با آن بیماری انتخاب میکند (قدر)، و آن مراجعه به پزشک و خوردن داروی مناسب است. اما این عمل فرد (قدر) با اراده خود فرد صورت میپذیرد زیرا او میتواند برای درمان بیماری خود روشهای دیگری را انتخاب کند.

در این مثال و مثالهای مشابه دیگر، عامل قضا و قدر و اراده، به خوبی قابل مطالعه و بررسی میباشد زیرا در هر عمل انسان یک قضا و چندین قدر وجود دارد که انسان با اراده خویش میتواند مناسب ترین آنها را انتخاب نماید. نکته بسیار اساسی که در تبیین قضا و قدر وجود دارد آنست که هر دو عامل قضا و قدر، به امر خدای تعالی و براساس قانون حاکم بر خلقت میباشد؛ زیرا هر حادثه ای که انسان در برابر او قرار میگیرد براساس قانون خدای تعالی است و در مقابل هر قضایی ممکن است چندین قدر وجود داشته باشد که انسان با اراده خویش یکی از آنها را که مناسب است انتخاب کند.

باید توجه داشته باشیم که اراده انسان بستگی به اراده خدای تعالی دارد و از تفویضی است که خدای تعالی به انسان ارزانی فرموده است؛ زیرا تمام لحظات زندگی انسان بستگی به امر خدای تعالی دارد و خدای تعالی چنین مقدر فرموده است تا زمانی که انسان زنده است دارای اراده باشد و با اراده خود مناسب ترین قدرها را انتخاب کند.

با توجه به تبیین مسائلی که مورد مطالعه قرار گرفت، نباید ابهامی در تحلیل قضا و قدر وجود داشته باشد و انسان تمام قضاها را که با آن مواجه میشود میتواند براساس این تحلیل تبیین نماید و در تحلیل آن دچار مشکل نشود. با توجه به مطالب ارائه شده میتوان هر قضا و قدری با چنین فرمولی تبیین نمود. قدر مناسب قدرها اراده قضا این رابطه به خوبی ثابت میکند که انسان به امر خدای تعالی بطور کامل در انتخاب مناسب ترین قدر در مقابل هر قضایی آزاد آفریده شده است و میتواند با انتخاب آن پاسخ مناسبی برای قضا پیدا کند. تاثیر رفتار انسان بر قضا در تحلیل قضا و قدر چنین به نظر میرسد، قضایی که خدای تعالی برای انسان رقم می زند یک امر جبری است و انسان لازم است که در مقابل چنین قضایی قرار گیرد. اما باید توجه داشت حتی قضایی که خداوند متعال برای بندگانش مقدر میفرماید براساس عمل خود فرد استوار است و خداوند براساس اعمال شایسته و یا نامطلوب بندگانش قضاها را مطلوب و یا نامطلوب بر آنان مقدر میفرماید. به عبارت دیگر، میتوان گفت که حتی وجود قضا نیز با اراده انسانها در ارتباط است. اگر آنها با اراده خویش اعمال مطلوب و شایسته ای انجام دهند، خداوند متعال قضای مطلوبی برایشان مقدر میفرماید و اگر آنها رفتار ناشایسته و نامطلوبی داشته باشند بدون تردید قضایی که از جانب خداوند متعال صادر میشود نامطلوب خواهد بود. امام باقر(ع) میفرماید هیچ نکتی دامنگیر شخص نمیشود مگر به واسطه گناهی که مرتکب میشود.(۶۶)

از کلام مولای بزرگوار(ع) میتوان نتیجه گرفت که هرگونه قضای نامطلوب که نصیب انسان میشود بواسطه عمل نامطلوب و ناشایسته ای است که از خود او سر میزند و خداوند متعال به هیچکدام از بندگانش ستم روا نمیدارد. مولای بزرگوار(ع) در روایت دیگری میفرماید خداوند حکم قطعی فرموده است که هیچ نعمتی را از کسی نگیرد مگر آنکه بنده مرتکب گناهی شود که استحقاق آن نعمت و بلا را داشته باشد.(۶۷)

این روایت نیز بطور آشکار وقوع قضای الهی را نتیجه اعمال خود بندگان تلقی مینماید. زمانی که بنده ای نافرمانی خدا را کند و به اعمال زشت و نامطلوب دست بزند باید منتظر قضای نامطلوب الهی نیز باشد. با توجه به دو روایت فوق میتوان دریافت که انسانها در وقوع قضا که از جانب خدای تعالی مقدر میگردد سهم اساسی دارند و آنها با اعمال شایسته خود موجب قضای مطلوب و با اعمال ناشایسته خویش، باعث ایجاد قضای نامطلوب میشوند.

خداوند متعال در سوره سبا به ماجرای مردمانی اشاره میفرماید که به آنها باغهای سرسبز و خرمی در طرف راست و چپ شهرشان داده بود تا به وسیله آنها زندگی مرفهی داشته باشند ولی بجای شکر نعمت، به گفزان آن پرداختند و از ادای شکرش سرباز زدند و

سدیر میگوید مردی از امام صادق(ع) تفسیر این کلام خدای عزوجل پرسید که می فرماید **فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَعَجَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ** (سب/۱۹) پس گفتند پروردگارا بین سفرهای ما فاصله انداز، و بدینسان بر خویشتن ستم کردند، آنگاه سرگذشت آنان را داستان ساختیم و آنان را پراکنده ساختیم. در این (ماجرا) برای هر شکیبایی شاکری مایه های عبرت است.

مولای بزرگوار(ع) فرمودند آنها مردمی بودند دارای آبیهای به هم پیوسته و در چشم رس دیگر، با نه‌های جاری و اموال بسیار و نمایان؛ سپس نعمتهای خدای عزوجل را ناسپاسی کردند و عاقبت خدا را نسبت به خود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنها را دگرگون ساخت، و خداوند وضعیت هیچ قومی را دگرگون نمیسازد جز آنکه آنها خودشان حالات روحی خود را تغییر دهند. **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِنَفْسِهِمْ** (رعد/۱۱) خدا بر آنها سیل عرم (باران سیل آسا) فرستاد تا آبادی هایشان را غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد و باغهای (سرسبز و پرمیوه) آنها را به دو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر تبدیل کرد. سپس خدای عزوجل فرمود **ذَلِكَ جِزْيَانُهُمْ مِمَّا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجَايِ اِلَّا الْكُفُورُ** (سب/۱۷) به خاطر کفرانی که ورزیده بودند اینگونه جزایشان دادیم؛ و آیا جز ناسپاسی را کفر می‌دهیم؟(۶۸)

بررسی این روایت ثابت میکند که اراده انسانها در مقدر شدن قضای الهی تأثیر مستقیمی دارد زیرا اگر این افراد ناسپاس نبودند بی گمان خداوند متعال آنها را به چنین بلایی مبتلا نمی‌فرمود. ماجرای دیگری را خداوند متعال در قرآن کریم بیان میدارد که بر اثر ناسپاسی، سرنوشت زندگی خود را تغییر دادند و موجب قضای نامطلوب گردیدند. امام بزرگوار(ع) در تفسیر آیه ۱۱۲ سوره نحل که خدای تعالی می‌فرماید **وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقٌ غَدَاةً مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا فَأَظْفَقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** و خداوند (اهل) شهری را مثل میزند که امن و آسوده بسر می‌بردند و روزی آنان از هر سو به خوشی و فراوانی میرسید، آنگاه به نعمتهای الهی کفران ورزیدند و سپس خداوند به کفر کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ناامنی را به آنان چشاند. فرمودند؛ این آیه درباره قومی نازل شد که نه‌ری داشتند به نام ثرثار و شهرهای ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر نان خود را تطهیر میکردند و میگفتند خمیر نرم تر است و بدن ما را اذیت نمیکند! همین کفران نعمت خدا و استخفاف آن باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکاند و خشکسالی کارشان را به جایی کشانید که همان خمیرهای خشکیده را جمع آوری نموده و خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن منازعه کردند.(۶۹)

با بررسی دو ماجرای واقعی که در قرآن کریم، خداوند متعال برای ما بیان فرموده است، متوجه میشویم که خداوند هرگز قضای نامطلوبی برای بندگان خود مقدر نمی‌فرماید مگر آنکه آنها خود قضای نامطلوب را خواستار شوند، زیرا اعمال شایسته بندگان موجب قضای مطلوب و اعمال ناشایسته آنها موجب قضای نامطلوب میگردد. به عبارت دیگر میتوان گفت قضای انسانها به اراده خود آنها بستگی دارد و هیچگونه جبری بر آن قضاها حاکم نیست. ماجرای دیگری بطور شفاف، ایجاد قضای مطلوب و نامطلوب را از سوی خداوند متعال مورد بررسی قرار میدهد. مطالعه این حقیقت میتواند ما را در شناخت تأثیر اراده انسان در قضای خداوند متعال یاری دهد. در تفسیر امام حسن عسکری(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمودند از رسول الله(ص) شنیدم که فرمودند در گذشته دو پادشاه بودند، یکی مؤمن به خدا بود و دیگری کافر. پادشاه کافر مریض شد و به ماهی راغب گشت که هنگام صید آن ماهی نبود؛ زیرا آن ماهی که میخواست، در آن هنگام در قعر دریا بود؛ در نتیجه پزشکان او را از حیاتش مایوس ساخته و گفتند جانشین خود را تعیین کن، چون حیات و شفای تو به آن ماهی بستگی دارد که اکنون به آن دسترسی نمیباشد.

پس خداوند ملکی را مأمور کرد که ماهی ها را به جایی ببرد که شکارش آسان است. لذا مأموران آن پادشاه ماهی را گرفتند و پادشاه آن را خورد و از مرض شفا یافت. سپس آن پادشاه مؤمن بیمار شد ولی بیماری او در زمانی بود که آن ماهی ها در شطها بودند و به دریا نمیرفتند. پزشکان گفتند که شفای تو فلان ماهی است و بعد گفتند خوشحال باش چون حالا موقع صید آن ماهی میباشد. خداوند ملکی را مأمور کرد که آن ماهی را از داخل شط به داخل دریاها برانند که صید آن مقدور نباشد. از این قضای خداوند، ملائک و اهل زمین دچار شگفتی شدند، حتی نزدیک بود فتنه ای برپا شود و لذا خداوند به ملائک و پیامبر آن زمان وحی فرمود که من خداوند کریم و فضل کننده هستم و قادر هم هستم که هرچه بخواهم دهم، میدهم (و این امر) به من ضرری نمیرساند و به هر که نخواستم نمیدهم و به احدی کوچکترین ستم نمیکنم.

اما اینکه دیدید شکار ماهی را برای او (پادشاه کافر) آسان کردم، آن هم در غیرموقع شکار؛ به خاطر این بود که او يك عمل نیکی انجام داده بود و بر من حق بود که عمل نيك او را ضایع نکنم تا روز قیامت به حسابش برسم و این پادشاه را (در این دنیا) به او دادم که در نامه عملش حتی يك ثواب نباشد، تا روز قیامت به سبب کفرش داخل جهنم شود. ولی آن پادشاه مؤمن و عابد که ماهی را از او منع کردم بواسطه این بود که او يك گناهی مرتکب شده بود، خواستم با این عمل، اثر آن گناه را از نامه اعمالش محو کنم تا روزی که به ملاقات من می آید گناهی نداشته باشد تا داخل بهشت شود.(۷۰)

بررسی این حدیث قدسی، علت مقدر شدن قضای مطلوب و نامطلوب را که به صلاح بندگان میباشد، و از اعمال شایسته و ناشایسته آنان سرچشمه میگیرد به خوبی بیان میدارد. این حدیث دارای مفهومی دیگر نیز میباشد و آن اینکه اگر برای افراد پرهیزکار قضای نامطلوبی مقدر گردد براساس مصلحتی است که خداوند متعال به آن وقوف کامل دارد و براساس هدف خاصی، چنان قضای نامطلوب را نصیب بندگان مؤمنش میگرداند. نکته اساسی در این روایت نهفته است و آن اینکه اگر خدای تعالی در مقابل گناه بنده ای به او عطا و بخشش مینماید، اگر چه این قضا ممکن است خوشایند فرد قرار گیرد و لیکن عواقب نامطلوبی در بردارد که بنده از آن غافل است؛ زیرا

هرگاه بنده ای چنین قضایی را در سرنوشت خود مشاهده نمود، باید به خدا پناه ببرد و از خدای متعال درخواست نماید که او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. در روایات اسلامی چنین پدیده ای با عنوان قانون استدراج مورد بررسی قرار گرفته است. برای آشنایی با این قانون که یکی از قوانین قضا و قدر میباشد، براساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی آن را مورد مطالعه قرار میدهیم.

استدراج

از قوانین بسیار مهمی که در قضا و قدر دخالت دارد و فهم درست آن میتواند در تحلیل قضا و قدر موثر باشد قانون استدراج است. این اصطلاح مبین حالتی است که فردی به گناهی مشغول باشد و خداوند بجای تادیب، نعمت فراوان به او ببخشد و از گناهی که انجام میدهد، استغفار را فراموشش سازد. در روایتی از مولای بزرگوار امام صادق (ع) تبیین این قانون با تکیه بر آیات قرآن کریم به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است. سماعه بن مهران میگوید؛ از آن بزرگوار در تفسیر گفتار خدای عزوجل که میفرماید **سنستدرجهم من حیث لا یعلمون** (اعراف/۱۸۲) و منکران آیات خود را به آهستگی و تدریج از راهی که ندانند غافلگیر میکنیم. امام بزرگوار (ع) فرمودند آن بنده ای است که گناهی مرتکب شود و خداوند باز به او نعمت دهد و همین نعمت او را از طلب آمرزش برای گناهی که مرتکب شده است بازدارد. (۷۱)

مفهوم قانون استدراج در این آیه و تفسیر آن توسط مولای بزرگوار (ع) قابل بررسی میباشد و ما را با مفهوم آن آشنا میسازد. بطور کلی میتوان گفت زمانی که بنده ای مشغول گناه باشد و خداوند نعمت فراوان به او عنایت فرماید و بدین وسیله او از نعمت استغفار غافل باشد، چنین عاملی پر مخاطره ترین و هولناک ترین حالتی است که یک انسان میتواند دارای آن باشد. مفهوم قانون استدراج در روایتی از امام حسین (ع) به خوبی قابل بررسی میباشد؛ آن بزرگوار میفرماید استدراج خداوند برای بنده اش آن است که او را از نعمت فراوان برخوردار نماید و توفیق شکرگزاری را از او سلب نماید. (۷۲)

با توجه به قانون استدراج میتوان گفت که این پدیده اگر دامنگیر فردی شود سرگرم شدن او به مواهب دنیوی بیشتری میشود، در حالی که از استغفار غافل میگردد و در نتیجه انسان در گردابی هراس انگیز گرفتار میشود که از این حالت باید به خدای تعالی پناه بُرد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید بسا کسی که نعمت به او بخشیده شده و همان نعمت، او را اندک اندک به دام انداخته (و غافلگیر کرده) است. (۷۳) به جرات میتوان گفت که اگر خدای تعالی به بنده ای چنین قضایی مقرر فرماید او را در هولناک ترین و خطرناک ترین شرایط زندگی قرار داده است؛ زیرا فرد زمانی که در مال او و ثروت غوطه ور باشد و این عامل سبب میشود که او از یاد خدا غفلت ورزد و به دستوراتی که او برایش مقرر فرموده است سر باز زند؛ چنین موقعیتی ممکن است بظاهر برای فرد مطلوب باشد، اما او ندانسته در گردابی فرو میرود که خارج شدنش بسیار مشکل است. امام صادق (ع) میفرماید وقتی خداوند بنده ای را دوست نداشته باشد، مال را محبوب او میگرداند، و فراوان در اختیارش مینهد و فکر او را مشغول دنیا میسازد، و او را به هوی نفسش واگذار میکند؛ پس بر مرکب سرکشی سوار میشود و به گستردن تباهی میپردازد و بر بندگان خدا ستم میکند. (۷۴)

ماجرای غم انگیز چنین افرادی اگر به خود آیند و متوجه شوند که در چه گرداب هولناکی غوطه ورنند بسیار تاسف بار است؛ اما متأسفانه افرادی که در چنین موقعیتی قرار میگیرند، براساس غوطه ور شدن در نعمت های مادی، خداوند آنها را غافل میسازد و هرگز به ذهنشان خطور نمیکند که چه بلای عظیمی دامنگیر آنان گشته است. امیرالمؤمنین (ع) در توصیف چنین افرادی میفرماید چه بسیارند مهلت یافتگان غافل. با نعمتی که به ایشان داده میشود به دام غفلت می افتند و با پرده ای که بر گناه ایشان کشیده میشود گول میخورند و با سخن نیکی که درباره آنان میگویند در معرض آزمایش قرار میگیرند؛ و خدا هیچکس را به چیزی مانند مهلت دادن در معرض آزمایش قرار نداده است. (۷۵)

مطالعه افرادی که در معرض چنین آزمایش خطرناکی قرار گرفته اند میتواند ما را در شناخت این قضای مطلوب که خود انسان در پدید آوردن آن نقش بسزایی دارد یاری کند. در روایات اسلامی نمونه های بارزی وجود دارد که مطالعه آنها بیانگر چگونگی مقدر شدن این قانون در زندگی آنان میباشد. امام صادق (ع) فرمودند پیامبر (ص) را برای طعام دعوت کردند؛ چون به منزل میزبان رفت، مرغی را دید که روی دیوار تخم میگذاشت؛ سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت؛ نه به زمین افتاد و نه بشکست. پیامبر (ص) از آن منظره در شگفت شد. مرد عرض کرد از این تخم مرغ تعجب میکنی؟ سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته که من هرگز بلایی ندیده ام! رسول خدا (ص) برخاست و غذای او را خورد و فرمود کسی که بلایی نبیند، خدا به او نیازی ندارد! (۷۶)

مطالعه ماجرای چنین افرادی که خداوند کوچکترین ضرر مالی را از آنان دریغ میدارد تا بدین وسیله آنان در غفلت و بی خبری غوطه ور گردند و زندگی آنها توأم با غوطه ور شدن در نعمت های مادی باشد و آنان نتوانند به آسانی خود را از این حالت هولناک نجات دهند، قابل تأمل است. ماجرای دیگری، مبین جاری شدن این قانون الهی در زندگی بعضی از انسانها میباشد. امام صادق (ع) میفرماید خدای تبارک و تعالی فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته روزگاری در زمین بسر میبرد؛ سپس به آسمان بالا رفت. از او سوال شد که در زمین چه دیدی؟ گفت عجایب بسیار دیدم و عجیب تر از همه اینکه بنده ای را دیدم که در نعمت تو می غلظد و روزی تو را میخورد و ادعای خدایی میکند! از جرات او بر تو، و از حلم تو بر او تعجب کردم! خدای عزوجل فرمود؛ از حلم من تعجب کردی؟

تنها چاره رهایی انسان در زمانی که خدای تعالی او را به این بلائی عظیم گرفتار سازد اینست که حقوق مردم را که به ناحق از آنان دریافت کرده است به صاحبانش برگرداند و حقوق واجب شرعی خود را بدون تردید و شك بپردازد و بدین وسیله خود را از این بلائی هولناک نجات بخشد و خود را در زمره افراد با ایمان قرار دهد و از خداوند متعال درخواست نماید که او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. همگام با امام حسین(ع) عرض میکنیم **اللهم تستدرجني بالاحسان و لاتودبني بالبلاء** خدایا، مرا با احسان خود به استدرج دچار مکن، و با بلا و گرفتاری ادب مفرما. (۷۸)

بداء

یکی دیگر از قوانینی که در قضا و قدر تاثیر بسزایی دارد و میتواند قضای حتمی را دگرگون سازد، قانون بداء میباشد. گاهی خداوند متعال قضایی را بر فرد یا گروهی مقدر میفرماید، اما براساس حکمتی، آن قضا را دگرگون میسازد و در مورد آنان به اجرا در نمی آورد. چنین قانونی را که خداوند متعال بر قضا مقدر میسازد، بداء گویند.

برای فهم صحیح این اصطلاح، روایتی از امام رضا(ع) فرا راه خود قرار میدهیم، آن بزرگوار میفرماید پدرم از پدرانشان و از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که خدای عزوجل به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که به فلان پادشاه خبر بده که در فلان موقع او را قبض روح خواهم کرد. آن پیامبر نزد پادشاه رفت و او را از آن موضوع مطلع کرد. پادشاه پس از شنیدن این خبر به دعا و تضرع پرداخت به نحوی که از روی تخت خود به زمین افتاد. او از خداوند چنین درخواست کرد؛ خداوند به من مهلت بده تا فرزندم جوان شود و کارم را دنبال کند. خداوند به آن پیامبر وحی فرمود نزد پادشاه برو و به او اطلاع بده که مرگ او را به تاخیر انداختم و پانزده سال به عمر او اضافه کردم. آن پیامبر عرض کرد خدایا تو خود میدانی که من تا به حال دروغ نگفته ام! خدای عزوجل به او وحی فرمود که تو بنده ای هستی مامور، این مطلب را به او ابلاغ کن، خداوند در مورد کارهایش مورد سوال واقع نمیشود. (۷۹)

در این روایت، قانون بداء به خوبی قابل مطالعه میباشد زیرا که خدای تعالی قضایی را که بر آن پادشاه مقدر فرموده بود، براساس مصلحتی آن را به تاخیر انداخت یعنی قضای حتمی را براساس مصلحتی تغییر داد. چنین قانونی در قضا و قدر، بداء نامیده میشود. روایت ارزشمند دیگری از آن بزرگوار، در بررسی قانون بداء ما را یاری میدهد. آن بزرگوار در مباحثه ای با سلیمان مروزی میفرماید ای سلیمان، بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست، آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد به تاخیر می افکند، و آنچه را بخواهد محو میکند. ای سلیمان، علی(ع) میفرمود علم (خدا) دو نوع است؛ علمی که خداوند به ملائک و پیامبرانش آموخته است، که آنچه را به ملائک و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و (خداوند) به خود و ملائک و پیامبرانش خلاف نمیکند، و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزون میباشد و احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است. از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد به تاخیر می افکند و آنچه را بخواهد محو میکند و آنچه را بخواهد ثبت مینماید. (۸۰)

خداوند متعال قوانین خاصی را بر جهان حاکم گردانیده است که این قوانین براساس قضای الهی به اجرا در می آیند. از این قوانین، ملائک و پیامبران و ائمه معصومین(ع) نیز آگاهی دارند و این بخشی از علم خداست. اما خداوند متعال براساس علم نهای دیگری، گاهی این قضاها را دگرگون میسازد و بعضی را محو میکند و برخی را به تاخیر می اندازد. از این علم خدای تعالی هیچ فردی نمیتواند آگاهی داشته باشد زیرا جز خدای تعالی کسی از آن آگاهی ندارد. این علم در زمانهای معین به اجرا در می آید. در قرآن کریم این قانون بطور شفاف بیان گردیده است. خدای تعالی در (سوره رعد، آیه ۳۹) میفرماید **بمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب** خداوند آنچه را خواهد محو میکند و ثبت میکند و کتاب اصلی نزد اوست.

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه کریمه میفرماید مگر نه این است که محو میشود چیزی که ثابت بوده و ثبت میشود چیزی که نبوده است. (۸۱) با توجه به مطالبی که در زمینه بداء مورد بررسی قرار گرفت متوجه شدیم که این قانون میتواند قضایی را که خداوند متعال قبلا مقدر فرموده بود دگرگون سازد و قضای دیگری را جایگزین آن بنماید.

مطالعه بداء ثابت میکند که اراده خود انسان در مقدر گشتن قضا دخالت دارد و فرد براساس اعمالی که با اراده خویش انجام میدهد میتواند به امر خدای تعالی قضای حتمی را دگرگون سازد. وقوع چنین پدیده ای در تاریخ زندگی انسانها به وفور اتفاق افتاده است. ماجرای که در زمان حضرت یونس(ع) اتفاق افتاد یکی از نمونه آشکار این قانون میباشد. یونس(ع) یکی از پیامبران خدا بود و خداوند او را به سوی قومش که جمعیتی بیش از صد هزار نفر بودند فرستاد و او آنان را دعوت به حق کرد؛ تنها جوابی که به وی دادند، تکذیب و رد دعوت او بود. تا آنکه عذابی که یونس(ع) به آن تهدیدشان میکرد فرارسید و یونس(ع) از میان آنان بیرون رفت.

هنگامی که آن قوم در آستانه عذاب قرار گرفتند و بطور آشکار آثار آن را مشاهده کردند همگی ایمان آوردند و به درگاه خدای سبحان توبه نمودند و خداوند آن عذاب را که در دنیا خوار و خفیفشان میکرد برطرف ساخت. مطالعه این ماجرای واقعی که قرآن و تاریخ گواه بر آن است قانون بداء را بطور شفاف مورد تایید قرار میدهد و ثابت میکند که انسانها با اراده و تصمیم خویش میتوانند سرنوشت خویش را تغییر دهند. خدای متعال نیز براساس اراده آنان قضای حتمی خود را دربار آنها دگرگون میسازد.

این موضوع، آزادی کامل انسان را از جبر به اثبات میرساند. بطور یقین عواملی وجود دارند که قضای حتمی خدای متعال را دگرگون میسازند. اینک ببینیم آنها چه عواملی هستند؟ تاثیر دعا در دگرگونی قضا بدون تردید خود انسان در ایجاد قضای مطلوب و نامطلوب نقش بسزایی دارد. این موضوع در مباحث گذشته مورد بررسی قرار گرفت. بر همین اساس خود انسان میتواند در دگرگونی قضای نامطلوب نقش اساسی داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال که همواره نسبت به بندگانش لطف و عنایت خاصی دارد، به هیچیک از آنان ستم روا نمیدارد و همواره خیر و صلاح آنان را خواستار است. بنابراین خود انسان باید تلاش نماید تا سرنوشت نامطلوب را به حالت مطلوب در بیاورد و از خداوند منان درخواست نماید که قضای نامطلوب را از او بگرداند.

بر همین اساس یکی از عوامل بسیار مهم که در تغییر قضا نقش بسزایی میتواند داشته باشد "دعا" است؛ زیرا که دعا موجب میشود خداوند منان نسبت به بندگان خود به دیده رحمت بنگرد و در سایه لطف و عنایت خویش خواسته های مشروع آنان را عملی سازد. عبدالله بن سنان میگوید شنیدیم که امام صادق (ع) میفرمود دعا قضای مبرم و حتمی را برمیگرداند، پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است؛ و به آنچه نزد خدای عزوجل است جز به وسیله دعا نتوان رسید؛ و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز اینکه امید به باز شدن آن نزدیک شود. (۸۲)

کلام مولای بزرگوار (ع) مبین آن است که قضای نامطلوب به وسیله دعا دگرگون میگردد و انسان نباید از رحمت خداوند متعال ناامید باشد و همواره روی به درگاه او داشته باشد که قضای نامطلوب را از او بگرداند. نباید از نظر دور داشت که بنده مؤمن باید همواره مراقب اعمال خود باشد و عملی را انجام نمیدهد که مستوجب عذاب خدای تعالی باشد و اگر بر اثر ناآگاهی مرتکب خلافی شد از دعا غفلت نورزد. بطور یقین سرنوشت تمام انسانها براساس اعمالشان، طی قوانین حاکم بر خلقت پایه گذاری میشود و این خداوند متعال است که قضای بندگانش را براساس اعمال آنها رقم میزند و مقدر میسازد.

انسانها براساس ناآگاهی هایی که دارند گاهی مرتکب اعمالی میشوند که از عواقب نامطلوب آن آگاهی ندارند. به همین جهت دعاهای متعددی برای دگرگون شدن قضای نامطلوب بیان گردیده است که انسانها با تمسک به آنها میتوانند از خداوند منان درخواست تغییر آنها را داشته باشند. دعای عرفانی کمیل که یکی از برجسته ترین این دعاهاست، توسط امیرالمؤمنین (ع) بیان گردیده است. در این دعای عرفانی نکات برجسته بسیار جالبی نهفته است؛ زیرا در این دعا به بلاهایی اشاره شده است که سرنوشت و قضای نامطلوبی برای انسان به بار می آورند. در فرازی از این دعای عرفانی میخوانیم **اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتك العصم** خدایا گناهی را که موجب میشوند پرده عصمت را بدر بر من ببخش.

امام سجاد (ع) در تبیین این دعا میفرماید و گناهی که پرده عصمت را پاره میکنند عبارتند از نوشیدن هر نوع از مشروبات مست کننده، قماربازی و انجام کارهای مضحک، و سخنان و شوخیهای بیهوده که موجب خنده بی مورد میشوند، عیب جویی مردم و بازگو کردن آن، و همنشینی با انسانهای بی بندوبار و شکاک. (۸۳)

خداوند متعال انسانها را با فطرت پاک توحیدی آفریده است؛ اما این خود انسانها هستند اعمالی انجام میدهند که موجب میشود پرده عصمت آنها از هم دریده شود. گناهی که چنین قضایی را بر سرنوشت انسان حاکم میگردانند از زبان امام سجاد (ع) مورد بررسی قرار گرفت. این دعا و تفسیر آن بیانگر این حقیقت است که اگر انسانها بخواهند پاک و عیاف به زندگی خود ادامه دهند باید مرتکب شدن به گناهی نظیر میخوارگی، قماربازی و تعریف نمودن لطیفه های رکیک و غیر انسانی خودداری کنند زیرا چنین گناهی هستند که پرده عصمت انسان را پاره میکنند و انسانهایی بذله گو و مخالف مبادی آداب تربیت میکنند.

در فراز دیگری از دعای کمیل میخوانیم **اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل النعم** خدایا آن گناهی را که موجب میشوند کیفر عذاب نازل کند، مورد عفو قرار بده. امام سجاد (ع) در تبیین این دعا میفرماید و گناهی که موجب نزول انتقام و خشم الهی میباشد اینست که یک عارف، خدا را نافرمانی کند، یعنی با آنکه شناخت دارد، سر به طغیان برداشته و بر مردم گردن فزازی کند و بعضی از آنان را مورد استهزاء و نیشخند قرار دهد. (۸۴)

فراز دیگری دعای امام بزرگوار (ع) اشاره به قانون قضای نزول انتقام و خشم الهی است. علت اینکه خدای تعالی چنین قضایی را بر انسان مقدر میسازد سرکشی و طغیانگری شخصی است که با آگاهی تمام به این عمل نامطلوب اقدام میکند و مردم را مورد استهزاء قرار میدهد.

بررسی این قضای خدای تعالی ثابت میکند که انسانها باید رفتار خود را نسبت به یکدیگر تغییر دهند تا خدای تعالی قضای نامطلوب را بر آنان مقدر نفرماید. امیرالمؤمنین (ع) در ادامه این دعا میفرماید **اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم** خدایا آن گناهی را که نعمت را تغییر میدهند و در نعمت را بر روی من مینهند مورد عفو قرار بده. در این دعا مولای بزرگوار (ع) به گناهی اشاره می کند که موجب میشوند نعمت خدای تعالی نسبت به بندگان تغییر یابد. برای آگاهی از گناهی که موجب تغییر نعمت میشوند امام سجاد (ع) به تشریح آنها پرداخته که با مطالعه آن میتوان به چگونگی تغییر آنها پی برد. امام سجاد (ع) در تبیین این دعا میفرماید گناهی که نعمت را تغییر میدهند عبارتند از ظلم و تعدی بر مردم و ترک عمل خیری که به آنها عادت شده و ترک امر به نیکی ها و کفران نعمت و ترک شکر. این ها همان است که خداوند در باره اش فرموده **ان الله لا یغفر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم** (رعد/۱۱) خداوند وضع هیچ قومی را دگرگون نمیسازد جز آنکه آنها خودشان حالات روحی خود را تغییر دهند. (۸۵)

ملاحظه میشود که کلام مولای بزرگوار (ع) تفسیرکننده این فراز از دعای کمیل میباشد و با آگاهی از این دو چشمه جوشان حقیقت میتوان به حقایق بسیار جالبی در زمینه قانون حاکم بر خلقت دسترسی پیدا کرد. در فراز دیگری از دعای عرفانی کمیل میخوانیم **اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء** خدایا گناہانی را که مانع قبولی دعا میشوند مورد مغفرت قرار بده. امام سجاد (ع) در تبیین این دعا میفرماید و گناہانی که دعا را باز میگردانند؛ نیت بد داشتن و پلیدی باطن و دورویی با برادران دینی و ترک تصدیق به اجابت دعا و تاخیر نمازهای واجب تا وقت آن بگذرد و ترک تقرب جستن به خدا به وسیله نیکی و خیرات و بد دهنی و گفتن سخنان زشت میباشد. (۸۶)

گناہانی که موجب میشوند دعای انسان مورد قبول درگاه الهی قرار نگیرد به اعمال خود او بستگی دارد. بدین ترتیب میتوان دریافت که خواندن دعا شرایطی لازم دارد. یکی از آنها اینست که ابتدا انسان رفتارهای نامطلوب و ناشایستی که مرتکب میشود ترک کند و از گناہانی مستوجب مقدر شدن چنان قضایایی میباشد دوری گزیند و سپس با خواندن دعا از خداوند مسئلت نماید که آثار آن گناہانی که انجام میداده و اکنون آنها را ترک نموده مورد عفو و بخشش قرار دهد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید دعای تو راه قبول شدن نمی یابد زیرا که اجابت آنها را با گناہان گرفته ای. (۸۷)

بنابراین یکی از عوامل عدم قبولی دعا وجود گناہانی است که فرد مرتکب شده و مورد بخشش واقع نشده است و همواره سدّی در مقابل دعا میباشد. دعا زمانی موثر میشود که انسان زمینه استجاب آن را در رفتار خود فراهم ساخته باشد زیرا که عدم قبولی دعا در رفتار خود انسان نهفته است و خداوند بر بندگان خود هرگز ستم روا نمیدارد و دعاهاى آنان را همواره مورد پذیرش قرار میدهد. در فرازی دیگر از دعای عرفانی کمیل میخوانیم **اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء** خدایا، گناہانی را که موجب میشوند بلا نازل شود بر من ببخش.

امام سجاد (ع) در تبیین این دعا میفرماید و گناہانی که موجب میشوند بلا نازل شود؛ ترک فریادرسی مظلوم و یاری ندادن او، و رها ساختن امر به معروف و نهی از منکر است. (۸۸)

بررسی این فراز از دعای عرفانی کمیل، خطاها و لغزشهایی را مورد بررسی قرار میدهد که مستوجب چنین قضایی میگردد. کلام مولای بزرگوار (ع) قانونمند بودن جهان خلقت را مورد تایید قرار میدهد و ثابت میکند که اگر انسانها گناهی مرتکب میشوند، بدون تردید بر اساس آن گناہان، بلاهایی بر آنان نازل میگردد، همچنان که در این دعا، عامل تغییر نعمت، عدم فریادرسی به مظلومان و کسانی که از ما یاری میخواهند و ترک امر به معروف و نهی از منکر، موجب ایجاد چنین قضایی است که خداوند متعال بر اساس آن بر بندگان مقدر میفرماید. در فرازی دیگر از این دعا میخوانیم **اللهم اغفر لی الذنوب التي تقطع الرجاء** خدایا آن گناہانی که موجب میشوند امید انسان قطع گردد بر من بیاور. امام سجاد (ع) در تفسیر این فراز از دعای عرفانی میفرماید و گناہانی که امید را در دل انسان به ناامیدی تبدیل میکنند؛ مایوس شدن از رحمت خدا و ناامیدی از محبت پروردگار و اعتماد کردن به غیر او، و دروغ پنداشتن نوید خدای عزوجل میباشد. (۸۹)

بطور مسلم هر قضایی بازتاب خاصی در جامعه ظاهر میکند. مایوس شدن از رحمت خدای تعالی و باور نکردن حقایقی که او به وسیله پیامبران و اوصیای آنان به مردم ابلاغ فرموده است موجب میشود که بیماری روانی ناامیدی در قلب انسانها ایجاد گردد. مطالعه این دعا روح افزا و آگاهی بخش، علت وقوع قضای نامطلوب را خود انسان بیان میدارد، زیرا هیچ عمل او بر اساس قانون خدای تعالی در جهان بی اثر نمیماند و آثارش به گونه ای که در این دعا و تفسیر آن مورد بررسی قرار گرفت آشکار میگردد.

برای رهایی از عقوبت قانون خدای متعال، تنها طریق، آنست که انسان آگاهی خود را در این زمینه افزایش دهد و بر اساس آن عملی مرتکب نشود که مستوجب آن عقوبت گردد و اگر بر اثر ناآگاهی، عملی مرتکب گردید که مستوجب عقوبت شد باید بداند که خدای تعالی نسبت به بندگان خود بسیار مهربان است و به بندگان خود به دیده رحمت مینگرد.

در چنین موقعیتی انسان نباید دعا را فراموش کند و ضمن اینکه به درگاه حضرت باری تعالی از اعمال زشت خود توبه نموده، از او بخواهد که خطاهای ناآگاهانه وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد. ما نیز همگام با مولای بزرگوار (ع) عرض میکنیم **اللهم اغفر کلّ ذنب اذنبته و کلّ خطیئة اخطاها** خدایا هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطای که از من سر زده، همه را ببخش.

رضا به قضا

یکی از فواید ارزنده علم آنست که توانایی پیش بینی انسان را افزایش میدهد و دیدگاه او را نسبت به جهان هستی دگرگون میسازد. دانشمندان زمان ما بر اساس تحقیقات و تجربیات علمی توانسته اند بعضی از پدیده های طبیعی را که در زمانهای گذشته انسانها به آن آگاهی نداشتند پیش بینی کنند. بطور مثال، پیش بینی وضع هوا و زمان بارندگی و طوفانها، بر اساس عدم آگاهی دانشمندان آن زمان و فقدان تکنولوژی پیشرفته، برایشان مقدور نبود. اما دانشمندان زمان ما با تاکید بر علم گسترده ای که در این زمینه دارند و با استفاده از تکنولوژی پیشرفته، توانسته اند بعضی از تغییرات جوی را پیش بینی کنند و انسانها را از وقوع این پدیده های طبیعی آگاه سازند. عامل پیش بینی پدیده های طبیعی، خود دلیل محکمی است که جهان خلقت بر اساس نظمی استوار اداره میشود؛ زیرا اگر جهان دارای نظم ثابتی نبود، هرگز دانشمندان قادر نمیشدند که پدیده های آن را پیش بینی نمایند. اما باید دانست قانونی که بر اساس علم خدای تعالی بر جهان حاکم است، منحصر به آن علمی نیست که انسانها دارای آن میشوند؛ زیرا که علم خدای تعالی نهایتی ندارد و انسانها از همه آن علم آگاهی ندارند. بر همین اساس، انسان هر اندازه دارای علم و تکنولوژی پیشرفته باشد، باز در مقابل قضای خداوند متعال ناتوان

این موضوع یکی از اسرار موجود در قضا میباشد. یکی از دلایل این امر آن است که اگر انسان به زمان وقوع قضا آگاهی داشته باشد بر اساس قانون حفظ صیانت جان، از وقوع آن خودداری میکند و راضی نمیشود که قضای نامطلوب در مورد وی به اجرا درآید؛ زیرا انسان بیش از هر چیز، خود را دوست دارد و راضی نیست که کوچکترین آسیبی به خود برسد. بر همین اساس، خداوند متعال زمان وقوع قضا را برای انسانها مخفی نگاه داشته است تا آنان نتوانند از وقوع قضاها جلوگیری نمایند. اما خود این عامل بر اساس قانونی بر رفتار انسان حاکم است. زمانی که قرار است قضایی اتفاق بیفتد، از انسان آگاهی وقوع آن قضا را سلب میکنند تا انسان از زمان وقوع قضا اطلاع نداشته باشد. بطور معمول انسانها بعد از وقوع قضا، متوجه میشوند آن عاملی که در مورد آنان انجام گرفت، قضای خدای تعالی بوده و در لحظه وقوع قضا، انسان به آن آگاهی نداشته است.

مثال بسیار واضح و روشنی که میتوان در این زمینه ارائه داد عدم آگاهی او از قضای زمان به خواب رفتن انسان میباشد؛ زیرا که وقوع خواب يك قضا محسوب میشود و هیچ کس را نمیتوان سراغ داشت که زمان به خواب رفتن خود را به یاد داشته باشد و اگر پس از بیدار شدن از او سوال شود در چه زمانی به خواب رفتی؛ او نخواهد توانست به این سوال پاسخ میگوید. این مثال ثابت میکند که زمان وقوع قضا بر همه انسانها پوشیده است و آنها در زمان وقوع قضا، آگاهی خود را بر اساس قانونی از دست میدهند. □ پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید خداوند وقتی خواهد کاری انجام دهد عقل خردمندان را (از آنان) میگیرد. (۹۰)

کلام ارزنده پیامبر بزرگوار (ص) مویذ عدم تعقل و آگاهی انسان در زمان وقوع قضا خدای تعالی میباشد. اما نکته بسیار اساسی آنست که این قانون در مورد افرادی صادق است که از قضای خدای تعالی آگاهی ندارند و نمیدانند که چه قضایی بر آنان مقدر گردیده است. بزرگوارانی چون پیامبران الهی و ائمه معصومین (ع) از این قاعده مستثنی میباشند؛ زیرا آنان بر وقوع قضای الهی آگاهی کامل دارند ولی چون از نظر ایمان در والاترین مرحله آن یعنی، رضا به قضا قرار دارند، بر همین اساس، با آگاهی تمام از وقوع قضای مطلوب و نامطلوب ناخرسند نمیشوند و حتی به استقبال آن میشتابند.

باید توجه داشت که آن بزرگواران با داشتن آگاهی، نمیتوانند از قضای الهی سرپیچی کنند و اگر چنین رفتاری از آنان مشاهده گردد به سختی مورد عقوبت خدای تعالی قرار میگیرند. مثال بسیار ارزنده و جالب برای اثبات این موضوع، ماجرای حضرت یونس (ع) میباشد. زمانی که آن بزرگوار مشاهده کرد که قومش از گرایش به ابلاغ توحید و نبوت او سرپیچی میکنند و یقین پیدا کرد که بر این اساس عذاب خدای تعالی بر آنان نازل خواهد گردید، آنها را ترك کرد. اما آنان که علانم عذاب خدای تعالی را مشاهده کردند از اعمال خود توبه نموده و به سوی خدا برگشتند. یونس (ع) از حال قوم خود جويا شد و دریافت که عذاب آنان برطرف شده است، با این حال به سوی قوم خود بازنگشت و در حال خشم و عصبانیت از دست آنان به راه خود ادامه داد. ظاهر حالش، حال کسی بود که از خواجه خویش خشمگین شده و از او بگریزد و خیال کند که بر او سخت نخواهد گرفت. □ او سوار بر يك کشتی پر از بار و جمعیت شد. در بین راه نهنگ بزرگی بر سر راه کشتی ظاهر شد و چاره ای ندیدند که یکی از سرنشینان را به دریا افکندند تا نهنگ او را بخورد و بدین ترتیب کشتی نجات یابد. برای این منظور بین خود قرعه زدند. قرعه به نام یونس (ع) درآمد و او را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت.

خدای سبحان چند شبانه روز یونس (ع) را زنده و سالم در شکم نهنگ نگه داشت. یونس (ع) که میدانست این بلایی است که خداوند او را به سزای کاری که کرده به آن گرفتار نموده است، در شکم ماهی ندا سر داد **لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين** (انبیاء/۸۷) معبودی جز تو نیست، منزه ای تو، بی گمان من از ستمکاران بودم.

خداوند دعای حضرت یونس (ع) را اجابت فرمود و به نهنگ دستور داد او را بیرون افکند. مطالعه ماجرای حضرت یونس (ع) به خوبی ثابت میکند که پیامبران و ائمه معصومین (ع) بر اساس اینکه در مرحله والای متقین، یعنی رضا به قضا هستند؛ همواره از قضای مطلوب و نامطلوب خدای متعال استقبال مینمایند. مطالعه شرح حال ائمه معصومین (ع) که بر اساس قضای خدای تعالی، مصیبت های بسیار توانفرسایی را متحمل شده اند، مویذ این موضوع میباشد. همه آن بزرگواران بر اساس اینکه در والاترین مرحله یقین میباشند، همواره با داشتن آگاهی، از قضاهاهی که خداوند متعال بر آنان مقدر فرموده است استقبال نموده اند. سوالات زیادی در ذهن افراد وجود دارد که امام حسین (ع) با آنکه آگاهی داشت که در سفری به سوی کربلا داشت شهید خواهد شد؛ اما چرا با اراده خود، خویشتر را به هلاکت می افکند؟! پاسخ این سوال، در تحلیل رضا به قضا بودن آن بزرگوار است. آن بزرگوار با آنکه میدانست سفری را که آغاز کرده است به شهادت منجر خواهد شد و خانواده اش در اسارت دشمن قرار خواهد گرفت؛ اما به دلیل آنکه آن بزرگوار در مرحله رضا به قضا بود، از این قضای الهی استقبال نمود.

کلام آن بزرگوار در نهایی ترین لحظات شهادت، مویذ این مطلب است. آن بزرگوار در حالی که در میان شمشیرها و نیزه ها غوطه ور شده بود با خدای متعال در راز و نیاز بود. روایت شده آن بزرگوار لحظاتی چند، خون آلود بر روی زمین بود، چهره اش را به سوی آسمان نموده و میفرمود **یا الهی صبرا علی قضائک و لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین** خداوندا به قضایبت صبر میکنم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریاد خواهان.

رضا به قضا بودن مولای بزرگوار (ع) در کلام ایشان به خوبی جلوه گر است. بر همین اساس همه ائمه معصومین (ع) که در مرحله رضا به قضا هستند شهادت را که قضای الهی بر آنان است استقبال نموده اند. مطالعه شرح حال یکایک آنان، این موضوع را مورد تایید قرار میدهد. مطالعه قضا و قدر بر اساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی، حقیقتی را ثابت میکند که جهان بر اساس قانون

زندگی و مرگ انسان بر اساس قضا و قدر الهی میباشد؛ زیرا انسان از لحظه ای که چشم به این جهان می‌گشاید، بر اساس قضای خدای تعالی است و نیز روزی که از این جهان رخت برمی‌بندد نیز بر اساس قضای خدای تعالی میباشد. انسان از لحظه ای که به هويت انسانی خود آگاهی پیدا میکند و خود را موجودی فهیم و آگاه و هوشمند می‌پندارد، در ذهنش خطور میکند که هدف او از خلقت چیست... قبل از اینکه قدم به این جهان بگذارد، در کجا بود... بعد از اینکه مرگ او فرامیرسد، به کجا میرود... این سوالات و سوالاتی نظیر آن، همواره در ذهن جستجوگر هر انسانی موج می‌زند و او را وادار مینماید که پاسخی قابل قبول و عقلانی به سوالات خود بیابد. واقعیت آن است که برای پاسخ دادن به چنین سوالاتی، مطالعه عمیق و گسترده و قابل اعتمادی نیازمند است؛ زیرا دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی زمان ما هر کدام به نوعی خواسته اند پاسخی قانع کننده به این سوالات پیدا کنند و در اختیار پژوهندگان قرار دهند؛ اما هر کدام از آنها از دیدگاه علمی خود به موضوع نگریده و دیدگاههای دیگر را نادیده گرفته اند. به عبارتی، هر کدام از آنها از يك بعد به موضوع نگریده و از ابعاد دیگر غافل مانده اند. در میان تمام اطلاعاتی که در این زمینه ها در اختیار انسان قرار گرفته است، تنها منبعی که میتوان به آن اعتماد نمود و درستی آن را قبول کرد، اطلاعاتی است که خداوند متعال از طریق وحی در اختیار پیامبران و اوصیای آنان قرار داده است؛ زیرا تنها خداوند متعال است که از آغاز و نهایت جهان آگاهی دارد و میداند چگونه جهان را آغاز کرده و انسان را چگونه بر روی زمین مستقر نموده و از خلقت او چه هدفی دارد. باید دانست علمی که خداوند متعال به تمام اسرار انسان دارد در اختیار پیامبران و اوصیای آنان نیز قرار داده شده است و آن بزرگواران بر اساس علم وحی، بطور یقین میتوانند تمام سوالات ذهنی انسان ها را پاسخ دهند. یکی از سوالات مهمی که در ذهن هر انسان متفکر موج میزند آنست که بدانند پس از مرگ، زندگی چگونه ادامه دارد و در کجا و چگونه چنین زندگانی امکان پذیر است؟ برای پاسخ دادن به این سوال، سعی ما بر این است که این موضوع بسیار مهم را بر اساس آیات نورانی قرآن کریم و سخنان ارزشمند پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم به برخی از سوالاتی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داده باشیم.

فلسفه مرگ

مرگ چه خوابی سبکی بوده است !

چشم گشودیم و قیامت رسید

انسان از لحظه ای که بصورت نطفه در رحم مادر قرار میگیرد، سیر تکاملی خود را در این جهان آغاز میکند؛ اما خود کودک در داخل رحم، که جهان زیست اوست بسر میبرد، از تکامل خود آگاهی ندارد. حتی او نمیداند که پس از مدتی زندگی در درون رحم، به عالم بسیار وسیع تر از عالمی که در آن زیست میکند منتقل خواهد گردید؛ اما این آگاهی برای کسانی که در این عالم بسیار وسیع تر از عالم رحم زندگی میکنند بسیار واضح و آشکار است.

لحظه تولد کودک و آغاز ورود به این جهان بمنزله مرگ در عالم رحم است؛ زیرا کودک عالمی را که مدتی در آن زندگی میکرد رها میکند و وارد عالمی دیگر میشود. از لحظه ورود کودک به این جهان، سیر تکاملی او در ابعاد مختلف جسمی، روانی، عقلی و شخصیتی ادامه پیدا میکند. هر روزی که به عمر کودک افزوده میشود، تغییرات چشم گیری در زندگی او مشاهده میگردد. مطالعه رفتار کودک در ابعاد مختلف، این تغییرات را به اثبات میرساند. سیر تکاملی کودک به طی کردن دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، و میانسالی ادامه پیدا میکند تا اینکه گرد پیری بر رخسار او مینشیند و او خود را آماده ورود به عالمی دیگر میکند. مدت عمر انسان از لحظه ورود به این عالم تا رسیدن مرگ و ترک این عالم، درست بمنزله شروع حالت نطفگی و تکامل او در عالم رحم میباشد.

زندگی انسان در این عالم با هر نفس کشیدن استمرار می یابد و انسان همواره با اراده خدای لایزال، به زندگی خود ادامه میدهد. اما هر لحظه ای که از عمر او سیری میگذرد و هر نفسی که میکشد، يك لحظه و يك نفس به لحظه مرگ و انتقال به عالمی دیگر نزدیک تر میشود بطوری که لحظه انتقال او اگر فرا برسد هیچ نیرویی قادر به تاخیر انداختن آن نمیتواند باشد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید در هر نفس کشیدن نیست شدن است، و در هر وقت، مرگی است و در هر لحظه، پایانی است و نفس کشیدن انسان، قدم برداشتن او به سوی پایان عمر خویش است. (۹۱)

بر اساس کلام مولای بزرگوار (ع) مدت عمر انسان در این دنیا بطور کامل و دقیق حساب شده و شمرده شده است؛ زیرا حافظان انسان، با شمردن سالها و روزها و ساعت ها و حتی نفس ها، بطور دقیق به محاسبه آن میپردازند و زمانی که لحظه انتقال فرارسید، او را رها میکنند تا قضای خدای متعال درباره انتقال او به عالم دیگر عملی گردد.

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی دیگر میفرماید موعده مقرر مرگ، خود بهترین دژ و پناهگاه است؛ زیرا هیچ يك از مردم نیست مگر اینکه از جانب خداوند نگیهانانی است که او را همراهی میکنند تا در چاه نیفتد یا دیواری بر سرش نریزد یا درنده ای آسبیش نرساند، و چون موعده مرگ او فرارسد، در برابر مرگ رهانش نسانند. (۹۲)

زندگی انسان در این جهان، درست همانند زندگی او در عالم رحم مادر میباشد؛ زیرا کودکی که در رحم مادر زندگی میکند اگر مدت زمان عمر او در داخل رحم بسر رسد، ورودش به این جهان حتمی است. این موضوع برای ما که در این عالم بسر میبریم بسیار واضح و روشن است، اما کودک خود از این امر آگاهی ندارد که مدت معینی در آن عالم زندگی خواهد کرد و پس از آن به عالمی بزرگ تر منتقل خواهد گردید.

همانگونه که زمان سپری کردن زندگی در رحم مادر به ماه و روز و ساعت بستگی دارد و پزشکان میتوانند لحظه تولد کودک را پیش بینی کنند، زندگی انسان نیز در این عالم بطور دقیق برای بزرگوارانی که دانشمندان عالم هستند قابل پیش بینی میباشد و آنها براساس علمی که دارند میتوانند مدت عمر انسان را در این جهان پیش بینی کنند.

امام صادق(ع) در تفسیر کلام خدای تعالی که میفرماید **قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَقْرَوْنَ مِنْهُ مُّتَّعِیْنٌ** (جمعه/۸) بگو همان مرگی که از آن میگریزید، روی آور به شماست، فرمودند سالها از عمر شمرده میشود، سپس ماهها شمرده میشود، سپس روزها شمرده میشود، سپس ساعتها شمرده میشود، سپس نفسها شمرده میشود. آنگاه که اجلشان فرارسد، نه ساعتی دیرتر و نه زودتر انجام شود **فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون (۹۳) (اعراف/۳۴)**.

مرگ انسانها يك امر الزامی است که خدای تعالی برای زندگی آنها مقدر فرموده است و آن را بطور یقین براساس مصلحتی قرار داده است. امام صادق(ع) طی مباحثه ای با فردی به نام ابوشاکر، درباره فلسفه مرگ چنین میفرماید اگر فرضاً در صورت نبودن مرگ، نوع بشر از بین نرود، در مدتی کوتاه که شاید از چندین صد سال تجاوز نکند، شماره انسانها آنقدر زیاد میشود که نوع بشر نه فقط تمام جانوران را میخورد، بلکه برای رفع گرسنگی، همنوع خویش را نیز به مصرف غذایی میرساند.(۹۴)

کلام مولای بزرگوار(ع) از نظر عقلی کاملاً قابل تأمل است؛ زیرا اگر مرگ در بین انسانها وجود نداشت تعداد آنها در مدت کوتاهی چندین برابر میشد و چون انسانها نیاز به تغذیه دارند، مواد غذایی روی زمین به پایان میرسید و انسانها برای رفع گرسنگی خود به خوردن یکدیگر میپرداختند. مولای بزرگوار(ع) در استدلال دیگری به موضوع مرگ نگریسته و آنرا یکی از نعمت های خداوند متعال شمرده و میفرماید مرگ آدمی براساس مصلحت است و اگر مرگ نباشد، نوع بشر منقرض خواهد شد و دانشمندی که در قدیم درصدد برآمدند که مرگ را از بین ببرند اشتباه میکردند و من به دانشمندان آینده توصیه میکنم که درصدد برنیایند که مرگ را از بین ببرند. ای ابوشاکر! چند لحظه فکر کن؛ به فرض اگر مرگ وجود نداشته باشد، آدمی میدانند که همیشه زنده خواهد ماند. در این صورت ستمگران درصدد بر می آیند اموال دیگران را تصاحب نمایند تا اینکه در زندگی نامحدود خود پیوسته ثروت داشته باشند و چون ضعفا در مقام مبارزه با آنها برآیند آنها را نابود می سازند... و چون نیرومند بودن نسبی است، افرادی که دارای قدرت بیشتری هستند، نیرومندان درجه دوم را نابود میکنند و سپس بین نیرومندان که در يك درجه اند، پیکار شروع میشود تا بالاخره آنکه از همه نیرومندتر است باقی بماند و بفرض که آن شخص هرگز نمیرد و تا پایان جهان زنده باشد، نوع بشر منقرض شده است.(۹۵)

بنابراین عارضه مرگ در زندگی انسان کاملاً ضروری میباشد و به قول یکی از دانشمندان، اگر مرگ در میان مردم وجود نداشت، انسانها آن را اختراع میکردند. امام صادق(ع) میفرماید در روزگاران گذشته، عده ای به پیغمبری که داشتند گفتند دعا کن پروردگارت مرگ را از ما برگیرد. آن پیغمبر برایشان دعا کرد و خداوند مرگ را از آنان برداشت. پس تعدادشان افزایش یافت، به حدی که منازل و خانه ها، برایشان تنگ گشت و نسل زیاد شد و صبح که میشد، هر کس مشغول غذا دادن به پدر و پدربزرگ و مادر و پدر پدربزرگ خود میشد و آنها را نظافت میکرد و به سر و وضعشان رسیدگی مینمود. این بود که از کسب و کار افتادند. پس به پیغمبرشان گفتند از پروردگارت تقاضا کن ما را به همان حالی که داشتیم برگرداند. پیامبرشان نیز از پروردگارت تقاضا کرد و خداوند آن جماعت را به حال اولشان باز گردانید.(۹۶)

این روایت نیز، فلسفه مرگ را بطور صریح و تجربی مورد بررسی قرار میدهد و ثابت میکند که اگر مرگ در زندگی انسان وجود نداشته باشد چه حوادث ناگواری ممکن است برای او اتفاق بیفتد و زندگی کردن برای وی مشکل شود. بنابراین، مصلحتی که خدای تعالی در ایجاد مرگ مقرر فرموده است بهترین عاملی است که میتواند زندگی انسان را نجات بخشد.

...و تولدی دیگر

زندگی و مرگ انسان چه در رحم مادر و چه در این جهان براساس قانونی مدون از سوی خداوند متعال مقرر گردیده است و انسان براساس اهدافی قدم به این جهان گذاشته است تا آن هدفها محقق گردد. مرگ نیز یکی از اهداف خلقت است که براساس مصلحتی خدای تعالی بر سرنوشت انسان رقم زده است تا او پس از توفقی چندین ساله، این جهان را ترک کند و در جهانی دیگر به زندگی و تکامل خود ادامه دهد. پیامبر بزرگوار(ص) میفرماید مرگ، اولین منزل آخرت و آخرین منزل دنیا است. خوشا به حال کسی که در اولین منزل مورد تکریم و احترام قرار گیرد و خوشا به حال کسی که در آخرین منزل از مشایعت (خوبی) برخوردار باشد.(۹۷)

بدون تردید زندگی انسان پس از مرگ ادامه خواهد یافت؛ زیرا مرگ، آغاز ورود به اولین منزل آخرت میباشد. انسان با پشت سرگذاشتن سالهای زندگی، به سرزمین پس از مرگ قدم خواهد نهاد و زندگی نوینی را در آنجا آغاز خواهد نمود. باید توجه داشت عالمی که ما در آن بسر میبریم یگانه عالمی نیست که وجود دارد. عوالم دیگری نیز در ورای این عالم مادی ما وجود دارند که ما از آنها بیگانه ایم زیرا ادراک ما تنها عالمی را مشاهده میکند که توسط حواس پنجگانه آن را میبینیم. آنچه که ما به وسیله حواس پنجگانه و دوربینهای نجومی بسیار قوی مشاهده میکنیم همگی عالم مادی ما را تشکیل میدهند. اما در ورای این عالم با این عظمت که چشم انسان با تمام ابزارهای پیچیده خود انتهای آنرا نمیتواند مشاهده کند، عوالم دیگری وجود دارند که ما از آن بیگانه هستیم.

برای اثبات وجود عالم برزخ، ما هیچ دلیل و مدرکی جز آیات نورانی قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی در اختیار نداریم که بتوانیم وجود چنین عالمی را به اثبات برسانیم اما به وسیله يك استدلال ساده عقلی میتوان وجود چنین عالمی را اثبات کرد. اگر به کودکی که هنوز در رحم مادر زندگی میکند گفته شود دنیایی که اکنون تو در آن به سر میبری در مقابل دنیایی که بعد از مدتی به آنجا قدم خواهی نهاد، بسیار کوچکتر و حقیرتر است! ممکن است کودک، حرف ما را باور نکند و بگوید دنیای من همین مکانی است که در آن زندگی میکنم. باید به کودک حق بدهیم که حرف ما را باور نداشته باشد زیرا دنیای او همان محیطی است که او آن را ادراک میکند.

اما اگر با تاکید فراوان به او بگوئیم، من از دنیایی با تو سخن میگویم که کاملا آنجا را دیده ام و میشناسم، تو به یقین به چنین دنیایی که خیلی وسیعتر از دنیای کوچک توست قدم خواهی نهاد و مدتی نیز در آنجا زندگی خواهی کرد. اگر کودک عاقل باشد و این تجربه ما را قبول داشته باشد میتواند بطور تلویحی حرف ما را قبول کند و زمانی که قدم به این جهان نهاد متوجه درستی حرف ما بشود. اکنون ما در این جهان مادی که بمنزله رحم مادر است زندگی میکنیم و آن رحم طبیعت نام دارد. افرادی دانشمند و آگاه و مهمتر از آن، یگانه دانای عالم، خداوند توانا و حکیم که آفریدگار تمام هستی است به ما میگوید، ای انسان تو مدت کوتاهی در این رحم طبیعت زندگی خواهی کرد، دنیایی که تو اکنون آن را مشاهده میکنی و در آن بسر میبری، در مقابل دنیایی که به آن قدم خواهی نهاد بسیار کوچکتر و حقیرتر است. تو بعد از مرگ در این دنیا به عالم وسیعی قدم خواهی نهاد که بسیار وسیع تر از عالمی است که آنرا مشاهده میکنی! آیا ما حرف خدای تعالی و دانشمندانی که از حقایق آن عالم ما را آگاه میسازند باور میکنیم؟!

تعدادی از انسانها این پیام خدای تعالی و پیامبرانی که از سوی او برگزیده شده اند و ائمه معصومین(ع) را باور میکنند زیرا به درستی کلام آنها ایمان کامل دارند و میدانند که آنان جز صلاح انسان سخنی نمیگویند. اما تعداد زیادی هنوز همانند کودکی که تنها محیط پیرامون خود را جهان واقعی می پندارد، این حقیقت را نمیتوانند باور داشته باشند، زیرا آنها این جهان را تنها مکانی میدانند که وجود دارد و نمیتوانند تصور کنند که ممکن است عوالم دیگری در ورای این عالم وجود داشته باشد. یکی از عالم های وسیعی که حواس ما قادر به ادراک آن نیست، عالم کرسی و عرش میباشد که در قرآن کریم این عوالم مورد بررسی قرار گرفته است. خدای تعالی در سوره بقره میفرماید **وسع کرسیه السموات و الارض** (بقره/۲۵۵) کرسی او آسمانها و زمین را فراگرفته است. فضیلت بن یسار میگوید از امام صادق(ع) معنی **وسع کرسیه السموات و الارض** را سوال کردم، امام بزرگوار(ع) فرمودند ای فضیلت، هر چیزی در کرسی هست، آسمانها و زمین و تمام اشیاء در کرسی قرار دارند.(۹۸)

این روایت در تفسیر کرسی، وسعت بیکران این عالم را بخوبی به اثبات میرساند که حتی انسان نمیتواند وسعت این عالم وسیع را ادراک کند. برای ادراک عالم کرسی و عالم عرش، روایت بسیار جالبی از امام صادق(ع) بیان گردیده است که تا حدودی میتواند ما را در شناخت این عالم بسیار وسیع یاری دهد. مولای بزرگوار(ع) میفرمایند تمام آسمانها و زمین در مقابل کرسی مانند یک حلقه انگشتر است در مقابل پهناوری یک بیابان، و کرسی در مقابل (وسعت) عرش، همانند یک حلقه انگشتری در مقابل یک بیابان است.(۹۹)

وسعت چنین عالمی با اندازه تقریبی که مولای بزرگوار(ع) در ذهن ما به تصویر درآورده اند، قابل ادراک است. فضای بیکران عالم مادی ما که هنوز دوربین های نجومی نتوانسته اند ابعاد آن را ارزیابی کنند، به اندازه یک حلقه انگشتری در مقابل یک بیابان بسیار وسیع میباشد و نیز وسعت عالم عرش در مقابل عالم کرسی با چنین مقیاسی باید بسیار وسیع تر از آن باشد که بتوان آنرا در ذهن تجسم نمود. باید توجه داشت که کرسی و عرش از عالم ملکوت است که حتی ذهن انسان قادر به ادراک واقعی آن نمیتواند باشد. مطالعه عوالم ماوراء این عالم را میتوان در روایتی ارزشمند از امام رضا(ع) مورد مطالعه قرار داد. حسین بن خالد میگوید از مولای بزرگوار(ع) درخواست کردم مرا از تفسیر این آیه که خدای تعالی میفرماید **السموات ذات الحجب** (ذاریات/۷) و سوگند به آسمان تو در تو فرمودند آسمان محبوبک به زمین است.

آنگاه امام(ع) انگشتان خود را در هم نموده و فرمودند؛ اینطور محبوبک به زمین است. عرض کردم چگونه آسمان محبوبک به زمین است؟ با اینکه خدای تعالی میفرماید **رفع السموات بغیر عمد ترونها** (ز/۲) خدا آسمانها را بدون ستونهایی که بچشم شما دیده شوند برافراشته است. فرمودند سبحان الله، مگر این خدای سبحان نیست که میفرماید بدون ستون هایی که به چشم شما درآید؟ عرض کردم؛ بله. فرمودند؛ پس معلوم میشود ستونهایی هست، ولی به چشم نمی آید.

عرض کردم خدا مرا فدایتان گرداند، آن ستون ها چگونه است؟ امام بزرگوار(ع) کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را بالای آن قرار داد و فرمود این زمین دنیا است و آسمان دنیا قبه ای بر بالای آن است، و زمین دوم بالای آسمان دنیا، و آسمان دوم قبه ای بر بالای آن است، و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته، و آسمان سوم قبه ای بر بالای آن است، و زمین چهارم بالای آسمان سوم است، و آسمان چهارم، قبه ای بر بالای آن است، و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است، و آسمان پنجم قبه ای بر بالای آن است، و زمین ششم، بر بالای آسمان پنجم است، و آسمان ششم قبه ای بر روی آن است، و زمین هفتم، بالای آسمان ششم واقع است و آسمان هفتم قبه ای بر بالای آن است، و عرش خدای رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد. و این کلام خدای تعالی است که میفرماید **الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن ینزل الامر بینهن** (طلاق/۱۲) خداوند کسی که هفت آسمان و زمین و مانند آنها آفریده است، فرمان او در میان آنها نازل میگردد.(۱۰۰)

تفسیر مولای بزرگوار(ع) در چگونگی آسمانها و هفت زمین دارای ارزش والایی است. براساس رهنمود ارزشمند آن بزرگوار، حقیقت هفت آسمان که از چشم ظاهری ما پنهان است ولی وجود آن انکارناپذیر میباشد آشکار میگردد؛ زیرا که خدای تعالی در آیات متعددی به آسمانهای هفت گانه اشاره فرموده است، اما کسی نتوانسته با کیفیتی که امام بزرگوار(ع) آن را تفسیر فرموده اند مورد بررسی قرار دهد. وجود آسمانها و زمینهای هفتگانه نه تنها در قرآن کریم؛ بلکه در دعاهایی که از ائمه معصومین(ع) بیان گردیده است قابل بررسی میباشد.

به عنوان مثال در دعای قنوت نماز که تاکید بیشتری بر خواندن آن گردیده است، به وجود آسمانها و زمینهای هفتگانه اشاره شده است. در این دعا میخوانیم **لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین**. معبودی جز خدایی که صاحب حلم و کریم است وجود ندارد و معبودی جز خدایی که بلند مرتبه و بزرگ است وجود ندارد. منزله است پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه که ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است.

با توجه به تفسیر امام بزرگوار (ع) مفهوم این دعای عرفانی را بطور شفاف میتوان فهمید زیرا مفهوم هفت آسمان و هفت زمین در این دعا بطور کامل بیان گردیده است. در روایتی بسیار با ارزش از امیرالمؤمنین (ع) مفهوم دیگری از هفت آسمان مورد بررسی قرار گرفته است که اطلاعات ما را در این زمینه افزایش میدهد. احمد بن عامر طائی میگوید علی بن موسی الرضا (ع) از قول پدرانمان، از امام حسین بن علی (ع) نقل نمود که امام علی (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت سوالاتی دارم. حضرت فرمودند برای فهمیدن سوال کن نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن! مردم همه خیره خیره نگاه میکردند؛ مرد شامی از... رنگ و اسامی آسمانهای هفتگانه سوال کرد.

حضرت فرمودند نام پائین ترین آسمان "رفیع" است که از آب و دود میباشد.
 آسمان دوم نامش "فیدوم" میباشد و به رنگ مس است.
 آسمان سوم نامش "ماروم" است و به رنگ برنجی میباشد.
 آسمان چهارم نامش "ارفلون" و به رنگ نقره است.
 آسمان پنجم نامش "هیعون" میباشد و به رنگ طلا است.
 آسمان ششم نامش "عروس" و خود يك ياقوت سبز است.
 و آسمان هفتم، نامش "عجاء" بوده و يك مروارید سفید است. (۱۰۱)

براساس کلام مولای بزرگوار (ع) و رهنمود ارزشمند ایشان، شناختی از هفت آسمان و رنگ آنها در ذهن ما پدیدار میگردد و با آگاهی از آن، به حقیقت اسرار نهایی خلقت بیشتر پی میبریم و متوجه میشویم با آنکه دیدگان ما از مشاهده این عالم محروم است، اما جهان ما متأثر از این عوالم میباشد، زیرا ما در پائین ترین این عوالم قرار داریم و با انتقال به عالم برزخ، یکی از این عوالم بر ما آشکار میشود. مطالعه قوانین حاکم بر جهان هستی، چشم حقیقت بین انسان را باز میکند و او با اندیشه ای ژرف نگر، قدرت لایزال خدای تعالی را مشاهده میکند. باید توجه داشت که بطور کلی مطالعات دانشمندان در عالم ماده میباشد و کسی از آنان وجود ندارد به مطالعه عوالم ماوراء این عالم پرداخته باشد زیرا مشاهده این عوالم دور از چشم مادی انسان است اما براساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی، میتوان به مطالعه عوالم ماوراء نیز که نهان از چشم مادی انسان میباشد پرداخت.

مدتی که ما در این جهان و در رحم طبیعت بسر میبریم در مقابل زمان عالم پس از مرگ، مدت کوتاهی بیشتر نیست. چون ما در محاصره زمان و مکان قرار داریم، این مدت عمر را طولانی تصور میکنیم. بنا بر این مرگ، پایان این جهان و نابود شدن انسان نمیتواند باشد زیرا که مرگ آغاز تولدی دیگر در جهانی دیگر است. جهانی که از دیدگان پنهان است اما وجودش انکارناپذیر میباشد. پیامبر بزرگوار (ص) میفرمایند شما برای نابودی آفریده نشده اید، بلکه برای ماندن و باقی بودن بوجود آمده اید و با مرگ تغییر مکان میدهید و از منزلی به منزل دیگر منتقل میشوید. (۱۰۲)

کلام آگاهی بخش، پیامبر بزرگوار (ص) بمنزله همان دانشمندی است که از حقایق پس از این عالم ما آگاهی دارد. بطور یقین هیچ دانشمندی در جهان پیدا نمیشود که چنین قاطعانه ما را از حقایق عالمی دیگر آگاه سازد، و عقل سلیم حکم میکند که ما سخن این دانشمند آگاه را بپذیریم و دستورالعملش را فرمان ببریم. در روایت ارزنده دیگری از امام صادق (ع) در زمینه عالم پس از مرگ چنین میخوانیم. شیخ صدوق از سعده بن زیاد روایت آورده که گفت، مردی به امام صادق (ع) عرض کرد یا ابا عبدالله (من معتقدم) که خلقت ما عجب و بیهوده باشد! امام بزرگوار (ع) فرمودند این چه حرفی است که میگوی! آن مرد عرض کرد آخر خلقتی که آخرش فنا است، شگفت انگیز نیست! امام بزرگوار (ع) فرمودند ای برادرزاده، ما برای فنا شدن خلق نشده ایم بلکه (همواره) باقی هستیم. چگونه فانی میشود بهشتی که کون و فساد نمیپذیرد و دوزخی که خاموشی ندارد؟ پس مرگ را فنا بخوان، بلکه بگو از خانه ای به خانه ای دیگر متحول میشویم. (۱۰۳)

مولای بزرگوار (ع) نیز در این روایت از حقیقتی سخن میگوید که ممکن است برای بعضی از ما باورکردنی نباشد. اما این کلام براساس علمی استوار است که دست انسان از آن کوتاه است و دانشمندان آگاهی چون ائمه معصومین (ع) میطلبند که از حقایق چنین عالمی پرده بردارند و ما را با حقایق آن عالم آشنا سازند. شرح یک مناظره بین امام صادق (ع) و جابر بن حیان، از راز این حقیقت بزرگ پرده برمیدارد. جابر بن حیان که یکی از دانشمندان عصر خود بشمار میرود، با این همه مرگ را پایان زندگی بشمار آورده و لذا از امام بزرگوار (ع) سوال میکند چرا خداوند که آدمی را خلق کرده و به او جان داده باید وی را بمیراند و نابود کند؟ امام (ع) فرمود مرگ آنطور که عوام الناس تصور میکنند (نابودی) نیست، بلکه تغییر شکل (زندگی) است... و يك مسلمان با ایمان اگر دانشمند باشد از این تغییر شکل نمی ترسد... ولی فرض میکنم که با مردی غیرمسلمان بحث میکنم و او از من میپرسد خداوند که انسان را آفرید و به او جان داد برای چه او را بمیراند؟ در پاسخ او میگویم مرگ درجه ای است برای اینکه انسان وارد زندگی دیگر شود، و در زندگی دیگر دوباره حیات خواهد داشت.

ای جابر آیا تو در شکم مادر زنده بودی؟ جابر آری زنده بودم. امام (ع). در شکم مادر غذا میخوردی؟ جابر گفت آری. امام (ع). در شکم مادر، يك انسان کامل اما کوچک بشمار می آمدی؟ جابر گفت تصدیق میکنم که انسان کاملی بودم. امام (ع) فرمود در شکم مادر چه آرزو داشتی؟ جابر از وضع زندگی خود در شکم مادر هیچ یاد ندارم. امام (ع) فرمود شاید آن مدت نه ماه که در شکم مادر بودی، برای تو بیش از مدت هشتاد سال یا نود سال که در این جهان بسر خواهی برد جلوه کرده است. چون زمان، نسبت به تمام افراد در تمام احوال به يك میزان نیست و هر کس با قدری توجه این موضوع را در زندگی خود یافته است.

من اطمینان دارم که گاهی چند ساعت بر تو طوری با سرعت گذشته که گویی يك ساعت بوده و گاهی يك ساعت، آنقدر برای تو طولانی شده که گویی چند ساعت بر تو گذشته است. تو در شکم مادر، يك انسان زنده و کامل بشمار می آمدی و دارای شعور بودی و

امام (ع) فرمود بدون تردید جهان دیگر برای کسانی که به قوانین خداوند عمل نموده اند بهتر از این جهان است، چون علاوه بر اینکه خداوند این موضوع را صریحا به مردم وعده داده، از نظر عقلانی هم غیر از این نمیتواند باشد، زیرا خداوند که دانا و توانا و عادل است، کینه و حسد ندارد تا اینکه بندگان خود را از جهان خوب به جهان بد ببرد. حتی اگر خداوند با صراحت، وعده هم نداده بود، باز عقل ما حکم میکرد که پس از مرگ، به مناسبت اینکه منظور از خلقت تکامل است، وضع زندگی انسان بهتر از این جهان باشد (۱۰۴) این مناظره بسیار عالی با آنکه دارای سند معتبری از لحاظ روایات اسلامی ندارد و از منابع غربی گرفته شده است اما با روایات معتبر اسلامی همخوانی دارد و احتمال مخدوش بودن آن نمیرود. پیامبر بزرگوار (ص) تشابه عالم ورود به عالم برزخ را با تولد او در این جهان بیان نموده و میفرماید بیرون آمدن مؤمن را از دنیا به بیرون آمدن طفل از شکم مادر تشبیه میکنم که (کودک) از این غم و تاریکی (رحم مادر) به راحتی دنیا قدم میگذارد. (۱۰۵)

ارتباط کلام پیامبر بزرگوار (ص) با کلام امام صادق (ع) کاملا آشکار است. هر دو بزرگوار، تشابه ورود به عالم برزخ را همانند ورود کودک به این جهان بیان میفرمایند و این حقیقتی بسیار شفاف است، زیرا انسان در زمانی که در رحم مادر بسر میبرد، آنجا برایش دنیایی است که مدتی در آن زندگی خواهد کرد و پس از گذشتن مدت عمر او در آنجا، ناگزیر به این عالم خاکی قدم خواهد نهاد. زندگی در این عالم نیز همانند رحم مادر است که مدتی انسان در رحم طبیعت به زندگی خود ادامه خواهد داد و با عارضه مرگ، در عالمی دیگر به نام عالم برزخ متولد خواهد گردید. چنین استدلالی، آنهم از زبان راستگوترین عالم بطور یقین میتواند قابل قبول باشد. بنابراین عالم برزخ، عالمی است که به جهان مادی ما احاطه دارد و دارای ویژگیهایی است. مطالعه این ویژگیها میتواند ما را با خصوصیات این جهان ناشناخته آشنا سازد.

مشابهت خواب و مرگ

برای شناسایی این که در زمان مرگ چه اتفاقی می افتد که انسان دیگر نمیتواند به این جهان برگردد، مطالعه رابطه خواب و مرگ میتواند ما را در این زمینه یاری نماید. برای فهم عمیق این موضوع، لازم است روح انسان را بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم و با بررسی آن بتوانیم رابطه خواب و مرگ را بطور علمی بشناسیم.

از دیدگاه روانشناسی اسلامی، انسان دارای دو نوع روح میباشد؛ یکی روح بدن و دیگری روح عقل یا نفس. زمانی که انسان به خواب میرود، روح عقل یا نفس، از بدن مفارقت میکند و مشغول مشاهده رویا میگردد، اما روح بدن همچنان در بدن باقی میماند و اعمال آرگانیک بدن را عهده دار میشود. با روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) این موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم. آن بزرگوار میفرماید وقتی انسان میخوابد، روح حیوانی در بدن او باقی میماند و آنچه از او بیرون میرود روح عقل است. (۱۰۶)

راوی حدیث، عبدالغفار اسلمی و یا کسی که در محضر امام بزرگوار (ع) بود عرض کرد؛ خدای تعالی میفرماید **اللَّهُ يَتَوَقَّى الْإِنْسَانَ حِينَ مَوْتِهِ وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيَمْسُكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى** (زمر/۴۲) یعنی خداست که جانها را در زمان مرگ میستاند و جان آنهایی که در زمان خواب نمرندند، سپس هر يك از آنها که مرگش فرا رسیده باشد نگه میدارد و سایرین را به بدنشان برمیگرداند تا زمان اجل معین.

آیا این طور نیست که هر دو روح به طرف خدا میرود و آنچه را که خدا خواهد نگه میدارد و آنچه را بخواهد به بدن برمیگرداند؟ امام بزرگوار (ع) فرمودند فقط ارواح عقول هستند که به طرف خدا میروند و ارواح حیات در بدن باقی میمانند. آنها فقط با مرگ از بدن خارج میشوند. (۱۰۷)

بعد امام بزرگوار (ع) اضافه فرمودند خداوند برای این موضوع در قرآن درباره اصحاب کهف مثلثی زده است. آنجا که میفرماید **وَنُقَلِّبُهم ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ** (کهف/۱۸) و ما ایشان را به راست و چپ میگردانیم. (۱۰۸) این روایت، روح انسان را به دو بخش تقسیم میکند روح بدن و روح عقل، به عبارت دیگر میتوان گفت که روح انسان شامل دو روح است، یکی روح عقل و دیگری روح بدن، که مجموعه هر دو روح، روح کلی انسان را تشکیل میدهند.

زمانی که انسان میخوابد، روح عقل مشغول مشاهده رویا میشود اما روح بدن همچنان در بدن وجود دارد. روح بدن و روح عقل زمانی بدن را ترک میکنند که مرگ انسان فرارسیده باشد. بنابراین میتوان دریافت که تشابهی بین خواب و مرگ وجود دارد؛ زیرا که در زمان خواب فقط روح بدن در بدن انسان باقی میماند و همین عامل موجب زنده بودن انسان در زمان خواب میشود، اما زمانی که هر دو روح از بدن مفارقت میکنند، زمان مرگ انسان فرا میرسد و دیگر بازگشت او به دنیا امکان پذیر نیست.

مشابهت خواب و مرگ، در روایتی از امام جواد (ع) به خوبی قابل مطالعه میباشد. از مولای بزرگوار (ع) سوال شد مرگ چیست؟ فرمودند مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز آنکه مدت مرگ طولانی است و انسان از آن تا روز قیامت بیدار نمیشود. (۱۰۹)

وجود تشابه خواب و مرگ در این روایت به خوبی قابل بررسی می‌باشد زیرا وقتی که انسان می‌خواهد تنها روح عقل یا نفس او از بدن مفارقت میکند، اما به هنگام مرگ، هر دو روح از بدن جدا میشوند و در شکلی که ما خود را در عالم رویا میبینیم، وارد عالم برزخ میشوند.

ویژگیهای عالم برزخ

مطالعه عالم برزخ به سبب اینکه مشاهده این عالم برای ما قابل مشاهده نیست و راهی برای ورود به این عالم جز گذراندن مرحله مرگ وجود ندارد بسیار مشکل است. اطلاعات ما در مطالعه عالم برزخ بر اساس وجود آیات نورانی قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) می‌باشد. بر اساس آگاهی‌هایی که ما در این زمینه بدست آورده ایم میتوان گفت که عالم برزخ عالمی است که به عالم ما احاطه دارد و عالم ما زیر مجموعه ای از آن عالم می‌باشد.

بنابراین، چنین علمی باید وسیع تر از آن باشد که در تصور ما درمی آید. از طرفی هیچگونه ارتباطی بین عالم مادی ما و این عالم بسیار وسیع وجود ندارد تا بتوانیم از ویژگیهای آن آگاهی پیدا کنیم. باید توجه داشت که اطلاعات ما از ویژگیهای این عالم بر اساس روایاتی است که از ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است؛ زیرا آن بزرگواران تنها کسانی هستند که ارتباط مستقیم با این عالم دارند و میتوانند با انسانهایی که در این عالم بسر میبرند ارتباط برقرار نمایند.

به همین دلیل اطلاعات دریافتی ما مبتنی بر اطلاعات آن بزرگواران می‌باشد. روایتی ارزشمند از علی (ع) میتواند یاری گر ما در این زمینه باشد. مولای بزرگوار (ع) زمانی که از جنگ صفین برمیگشتند، وقتی به قبرستان پشت دروازه کوفه رسیدند رو به مردگان کرده و فرمودند ای سالکان خانه های وحشت زاء، و محله های خالی و گورهای تاریک. ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهاشدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایمان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ و اما زنانان! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ سپس مولای بزرگوار (ع) رو به اصحاب خود کرده و فرمودند بدانید اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر میدادند که تقوی بهترین توشه است. (۱۱۰)

این روایت بسیار جالب که نکته های عمیقی در آن نهفته است، ارتباط ائمه معصومین (ع) را با افرادی که در عالم برزخ زندگی میکنند مورد تایید قرار میدهد. روایت دیگری از آن بزرگوار، ارتباط ائمه معصومین (ع) را با عالم برزخ بطور کامل مورد بررسی قرار میدهد. اصبع بن نباته میگوید علی (ع) از کوفه بیرون آمد تا به غریبین رسید و از آنجا گذشت و ما به ایشان رسیدیم و دیدیم که به پشت بر زمین آرمیده و در زیر ایشان زیراندازی نیست. قنبر به او عرض کرد آیا لباس را زیر شما پهن کنم؟ فرمودند نه! اینجا خاک مؤمن است (و این عمل) مزاحمت در مجلس اوست. من عرض کردم یا امیرالمؤمنین، تربیت مؤمن را میشناسیم، اما مزاحمت مؤمن حالا هست یا در آینده؟ منظور از در مجلس وی چیست؟ امام (ع) فرمودند ای پسر نباته، اگر برای شما کشف شود، ارواح مؤمنین را در پشت این کوفه، حلقه حلقه میبینید که به دیدار همدیگر میروند و با هم گفتگو میکنند و روح هر مومنی در پشت این کوفه است؛ و روح هر کافری در بیابان برهوت است. (۱۱۱)

مطالعه این روایت ثابت میکند که آن بزرگواران با افرادی که در عالم برزخ زندگی میکنند در ارتباط هستند و بدین جهت میتوان دریافت که اطلاعاتی که ما از طریق آن بزرگواران در زمینه عالم برزخ دریافت میکنیم میتواند صحیح و قابل قبول باشد. بر اساس این اطلاعات میتوان ویژگیهای عالم برزخ را مورد بررسی قرار داد و بر همین اساس میتوان گفت افرادی که در عالم برزخ زندگی میکنند می توانند موجودات عالم ما را مشاهده کنند در حالی که ما قادر به دیدن آنها نیستیم. روایتی از امام صادق (ع) درستی این موضوع را مورد تایید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرماید مومن به دیدار خانواده خود می آید، آنچه را که دوست دارد به او نشان میدهند و آنچه را که از احوال خانواده خود ناپسند است از او پنهان میدارند، و کافر به دیدار خانواده خود می آید، آنچه را که ناپسند است به او نشان میدهند و آنچه را که دوست دارد از او پنهان میدارند. سپس فرمودند بعضی از آنان هر روز جمعه به دیدار خانواده خود می آیند و بعضی از آنان به اندازه عملش به دیدار آنها می آیند. (۱۱۲)

بر اساس این روایت میتوان دریافت افرادی که در عالم برزخ میباشند به دیدار خانواده خود می آیند و آنها را میبینند بدون آنکه خانواده آنها از وجود آنان آگاهی داشته باشند و این موضوع یکی از ویژگیهای عالم برزخ را مورد بررسی قرار میدهد و از قانونی که بر این عالم حاکم است خبر میدهد.

از ویژگیهای دیگر عالم برزخ وجود ارتباط افراد با یکدیگر در این عالم می‌باشد؛ زیرا افرادی که در عالم برزخ زندگی میکنند، با همدیگر ملاقات میکنند و همدیگر را میشناسند؛ درست به همان حالتی که در این جهان زندگی میکردند و همدیگر را میشناختند. در روایتی ارزنده، این موضوع بطور دقیق مورد بررسی قرار گرفته است. در این روایت، وجود زندگی در این عالم و دیدن افراد یکدیگر را که در اصطلاح روایات اسلامی به آن قالب مثالی گفته میشود مورد بررسی قرار گرفته است. افرادی که بعد از مرگ به عالم برزخ منتقل میشوند همدیگر را با همین شکلی که امام بزرگوار (ع) بیان فرمودند مشاهده میکنند و میشناسند. حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل میکند که آن بزرگوار در مورد ارواح مؤمنین فرمودند (مؤمنین) همدیگر را ملاقات میکنند. عرض کردم ملاقات میکنند؟ فرمودند بله، از همدیگر سوال میکنند و همدیگر را میشناسند، حتی زمانی که او را میبینی میگوی فلانی است؟ (۱۱۳)

این روایت نیز قابل مشاهده بودن افراد را در عالم برزخ با تاکید بیشتری مطرح میسازد و اشاره میکند که دیدن و شناختن افراد توسط قالب مثالی است. روایت ارزنده دیگری، زندگی انسانها را در عالم برزخ با قالب مثالی مورد تایید قرار میدهد. امام صادق (ع) در این

این روایات وجود زندگی در عالم برزخ را مورد تایید قرار می‌دهند؛ زیرا افرادی که در آن زندگی میکنند در ارتباط با همدیگر می‌باشند، درست همانند زمانی که در این عالم زندگی میکردند. از ویژگیهای دیگر عالم برزخ، ادامه سیر تکاملی انسان در این عالم میباشد. براساس قوانینی که بر این عالم حاکم است، انسانها با آموزشهای خاصی که برای افراد وجود دارد به تکامل خود ادامه میدهند و حتی آموزشهای خاصی برای آنان در این عالم وجود دارد.

در روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) این موضوع بطور صریح مورد بررسی قرار گرفته است. حفص میگوید از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که به مردی میفرمود آیا ماندن در این دنیا را دوست داری؟ آن مرد عرض کرد آری. فرمودند برای چه؟ عرض کرد؛ برای خواندن "قل هو الله احد" حضرت سکوت نمود و پس از مدتی بمن فرمود ای حفص، هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبر (عالم برزخ) به او یاد میدهند تا خداوند به آن وسیله درجه اش را بالا ببرد؛ زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است؛ به او گفته میشود بخوان و بالا برو، پس میخواند و (مرتبه اش) بالا میروید.... (تا آخر حدیث) (۱۱۵)

با بررسی روایات ارائه شده میتوان دریافت که قانون حاکم بر عالم برزخ، قانون ویژه ای است و زندگی در این عالم براساس قوانین خاصی ادامه دارد. آموزش قرآن برای شیعیان، یکی از یادگیری هایی است که در این عالم وجود دارد و این موضوع، سیر تکاملی انسان را در این عالم بسیار وسیع مورد تایید قرار میدهد.

یکی دیگر از ویژگیهای بسیار جالب عالم برزخ، وجود شب و روز در این عالم میباشد. آیات و روایات متعددی وجود دارد که این موضوع را مورد تایید قرار میدهد. علی (ع) در روایتی ارزشمند براساس آیات قرآن کریم به اثبات این موضوع پرداخته و میفرماید اما رد بر (سخن) کسی که ثواب و عذاب را در دنیا پس از مرگ، پیش از قیامت را انکار کرده، آنست که پروردگار عالم میفرماید **یوم یات لا تکلم نفس الا باذن فمَنهم شقی و سعید، فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفر و شهیق خالدين فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک ان ربک فعّال لما یرید، و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدين فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک (هود/ ۱۰۵) الی** (۱۰۸) روزی بیاید که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید و از مردمان (بعضی) بدبخت و بعضی نیکبخت باشند، و اما کسانی که بدبخت شده اند، در آتش دوزخند و آنان را آه و ناله هاست. پیوسته تا زمانی که آسمان ها و زمین وجود دارد در آن هستند مگر آنچه پروردگارت بخواهد؛ هر چه خواهد همان تواند کرد، و اما کسانی که نیکبخت شده اند، پیوسته تا زمانی که آسمانها و زمین وجود دارد، در بهشت هستند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد.... (منظور) آسمانها و زمین پیش از قیامت است؛ زیرا آنگاه که قیامت شد، آسمانها و زمین تغییر خواهد یافت، و آن همانند کلام خدای تعالی است که میفرماید **و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون** (مؤمنون/ ۱۰۰) و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند، و آن امری است میان دو امر و آن ثواب و عذاب میان دنیا و آخرت است، و نیز همانند کلام خدای تعالی است که میفرماید **النار یعرضون علیها غدواً و عشیا و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب (غافر/ ۴۶)** آتش دوزخ که بامدادان و شامگاهان، ایشان را بر آن عرضه دارند؛ و روزی که قیامت برپا شود (گویند) آل فرعون را به سهمگین ترین عذاب وارد کنید.

در قیامت، بامداد و شامگاهی نیست که در آن داخل شوند، آن (بامداد و شامگاه) در دنیاست، و خدای تعالی در مورد اهل بهشت میفرماید **و لهم رزقهم فیها بكرة و عشیا (مریم/ ۶۲)** و بامدادان و شامگاهان در آنجا رزقشان برای آنها برقرار است. این بامداد و شامگاه از شب و روز بهشت زندگی (عالم برزخ) قبل از قیامت است و این همانند کلام خدای تعالی است که میفرماید **و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله (آل عمران/ ۱۶۹ و ۱۷۰)** و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی دارند و از آنچه خداوند از لطف خویش به آنان بخشیده است، شادمانند. (۱۱۶)

کلام ارزشمند مولای بزرگوار (ع) بطور دقیق وجود شب و روز در عالم برزخ را مورد تایید قرار میدهد و هیچگونه شکی باقی نمیماند که این عالم دارای شب و روز میباشد. افرادی که در عالم برزخ زندگی میکنند، اگر از اهل ایمان و تقوی باشند، صبح و شام، براساس اعمالی که انجام داده اند در آنجا منتعم میشوند و اثر اعمال خود را در آنجا مشاهده میکنند و کسانی که اهل شقاوت هستند و حقیقت را انکار کرده اند و پیروی طاغوت نموده اند بر اثر نتیجه اعمالشان، در هر شب و روز عالم برزخ، به آتش عرضه میشوند و این امر موجب عذاب آنان میشود.

روایتی از پیامبر بزرگوار (ص) درستی این حقیقت را بطور تلویحی مورد تایید قرار میدهد. آن بزرگوار میفرماید هرگاه یکی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاه وی به او نشان داده میشود. اگر از اهل بهشت باشد از بهشت (نشان داده میشود) و اگر از اهل آتش باشد، از آتش (نشان داده میشود) و به او میگویند این جایگاه تو است تا خداوند عالم، تو را برانگیزد. (۱۱۷)

با توجه به کلام پیامبر بزرگوار (ص) نیز میتوان دریافت که عالم برزخ دارای شب و روز میباشد و انسانهایی که در آن بسر میبرند اگر از اهل بهشت باشند جایگاهشان را در بهشت نشان میدهند و اگر اهل دوزخ باشند جایگاهشان در دوزخ به آنان نشان داده میشود. این روایت بطور تلویحی بیان میدارد افرادی که اهل بهشت هستند در عالم برزخ منتعم هستند و آنانی که اهل جهنم میباشند در این عالم به عذاب گرفتارند.

بر اساس روایاتی که در ویژگیهای عالم برزخ مطرح گردید، اهمیت آماده شدن برای ورود به این عالم آشکار می شود؛ زیرا انسان به مکانی می خواهد برود که اطلاعات چندانی از آن ندارد. بنابراین، لازم است که خود را برای رفتن به این ديار ناشناخته آماده تر سازد.

آماده شدن برای ورود به عالم برزخ

برای ورود به عالم برزخ، لازم است انسان به ناچار از پلی به نام مرگ عبور کند تا خود را به عالم برزخ برساند؛ زیرا بدون عارضه مرگ، نمیتوان وارد این عالم بسیار وسیع شد. با توجه به اهمیتی که عامل مرگ برای ورود به عالم برزخ دارد، لازم است انواع مرگ را مورد بررسی قرار دهیم و بدین وسیله خود را برای ورود به این عالم وسیع، بیشتر آماده کنیم.

امام رضا (ع) از پدرش امام کاظم (ع) نقل میفرماید که به امام صادق (ع) گفته شد مرگ را برای ما توصیف فرما. آن بزرگوار فرمودند مرگ برای مؤمن خوشبوترین گل هاست که آن را بو میکند و از بوی خوش آن از حال میروید و خستگی درد از او منقطع میشود و برای کافر نیش افعی و عقرب، بلکه سخت تر است. (۱۱۸)

سوال شد بعضی میگویند مرگ از تکه تکه شدن با اره و قیچی و کوبیده شدن با سنگ و چرخاندن سنگ آسیا بر حلقه چشم سخت تر است! امام (ع) فرمودند برای بعضی از کافران و فاجران همینطور است. آیا از این افراد کسی را که این سختی ها را میکشد ندیده اید؟ و آن چیزی که از این هم شدیدتر است، عذاب آخرت است زیرا از عذاب دنیا سخت تر و شدیدتر است. (۱۱۹)

گفته شد پس چرا ما میبینیم جان کندن بر بعضی از کفار آسان است در حالی که میخندند و سخن میگویند و در آن حال میمیرند؟! و بعضی از مؤمنین هم همینطورند؛ ولی بعضی از مؤمنین و کافران در هنگام سكرات موت، دچار این سختی ها میشوند؟ امام (ع) فرمودند راحتی مؤمن در آن حال، ثواب زودرس است و سختی هنگام مرگ برای او باعث پاک شدن از گناه است تا با پاکی و تمیزی (از گناهان) به آخرت وارد شود و بدون هیچ مانعی، استحقاق ثواب ابدی را داشته باشد؛ و اما راحتی کافر در آن حال به خاطر آن است که اجر نیکی های خود را بطور تمام و کمال در دنیا دریافت دارد و وقتی وارد آخرت میشود، جز عذاب نبیند و سختی حال کافر در موقع مرگ، آغاز عذاب اوست و این به خاطر آنست که خداوند عادل است و ظلم نمیکند. (۱۲۰)

بدون تردید در زمان مرگ، قانون خدای تعالی حاکم بر انسانها میباشد و هیچ کس را قدرت مقابله با آن نیست. افراد مؤمن بر اساس عمل شایسته خویش اگر دچار سختی سكرات مرگ شوند، بطور یقین خدای تعالی با این عمل اراده فرموده است که گناهان او را بدین وسیله از بین ببرد و او زمانی که وارد عالم برزخ میگردد پاک و بی آرایش از گناهان، وارد این عالم شود، و کافران و ظالمانی که به هنگام مرگ خوشحال و شادمان میمیرند، خدای تعالی به خاطر اینکه آنها اعمال نیکی در دنیا انجام داده اند، سكرات مرگ را از آنان برمیدارد تا آنان در عالم برزخ هیچگونه انتظار پاداشی از خداوند متعال نداشته باشند.

قضای خدای تعالی بر این مقدر گردیده است که مؤمن گناهکار، آنگونه وارد عالم برزخ شود و افراد کافر و فاجر، با چنین وضعی زندگی را وداع کنند و به عالم برزخ وارد شوند. بدون تردید اعمال انسان در زمان مرگ سرنوشت ساز است زیرا که اعمال شایسته اهل ایمان، آنان را امیدوار میسازد که با خاطری آسوده، زندگی را وداع کنند، اگر چه با مرگی سخت مواجه شوند؛ اما اگر اعمال افراد شایسته نباشد، بدون تردید از روبروشدن با عارضه مرگ دچار وحشت خواهد گردید و این عامل بر اضطراب وی در چنین لحظاتی تاثیرگذار خواهد شد. از امام حسن مجتبی (ع) سوال شد، مرگی که مردم از آن بی خبرند چیست؟ امام (ع) فرمودند مرگ برترین خوشحالی است که بر مؤمن وارد میشود؛ زیرا از خانه سخت و مشقت بار به نعیم ابد منتقل میشوند؛ و بدترین هلاکت و بدبختی به کافران است؛ زیرا از بهشت خود به آتش خاموش نشدنی منتقل میگردند. (۱۲۱)

با توجه به رهنمود ارزشمند امام بزرگوار (ع) عارضه مرگ در افراد مختلف متفاوت است. افراد مؤمن با مشاهدات و مکاشفات که در زمان مرگ به آنان رخ می دهد، به آینده خود امیدوار میگردند؛ ولی افرادی که عمری را با ظلم و شقاوت سپری نموده اند، مشاهده عارضه مرگ نمیتواند رضایت بخش باشد و به همین جهت از روبروشدن با آن همواره در وحشت و اضطرابند. بنابراین میتوان دریافت که عمل صالح و شایسته در زمان مرگ تا چه اندازه به سود انسان میباشد. خداوند متعال به خاطر اعمال شایسته بندگان مؤمن، مرگی آرامش بخش به آنان عطا میفرماید تا آنان با خاطری مطمئن و آسوده این جهان را ترك کنند و به جهان ابدیت بپیوندند. پیامبر بزرگوار (ع) میفرماید مؤمن بطور دائم نسبت به سوء عاقبت خود در وحشت و نگرانی است. او تا هنگام جان دادن و روبروشدن با فرشته مرگ، اطمینان به وصال رضوان الله ندارد؛ وقتی شر همه دشمنان ایمان و عمل صالح را پشت سر گذاشت و با کمال سلامت به مقام لقاء رسید، به نجات خویش مطمئن میگردد. (۱۲۲)

سعادت مندترین افراد کسانی هستند که در لحظات آخر عمر، خود را از تمام آلودگی های دنیوی رها نمایند و بر اثر اعمال شایسته، خود را برای ورود به عالمی که تکامل دیگری در انتظار آنان میباشد آماده سازند. اما با این همه ممکن است حتی افراد مؤمن که دارای اعمال شایسته ای میباشند در زمان مرگ دچار ناراحتی و با جان کندن مشکل روبرو شوند. بدون تردید چنین مرگی بر اساس مصلحتی است که خداوند متعال بر آنان مقدر فرموده است. رهنمود ارزشمند ائمه معصومین (ع) میتواند در چنین مراحل مشکل گشای انسانها باشد. زراره میگوید امام صادق (ع) فرمودند اگر کسی در آستانه مرگ قرار گیرد و جان سپردن او با دشواری و شکنجه همراه گردد، او را به مکان نماز خواندنش منتقل سازید و یا روی سجاده نمازش بخوابانید. (۱۲۳)

لحظات بحرانی انتقال به عالم برزخ برای افراد مؤمن اگر با سختی همراه باشد، جایگاه اعمال شایسته او میتواند گره گشای آنان در زمان ارتحال باشد؛ زیرا با قرار گرفتن در نمازگاههایشان، لطف خدای تعالی شامل حالشان خواهد گردید و با آرامش بهتری به ديار عقبی رهسپار خواهند شد. روایت دیگری این حقیقت را مورد تایید قرار میدهد. امام صادق (ع) میفرماید جدم علی بن الحسین (ع)

با توجه به روایات ارائه شده میتوان گفت که زمان مرگ و انتقال به عالم برزخ، برای افرادی که در آستانه آن قرار میگیرند، هم میتواند آرامش بخش باشد و انسان با خاطری آسوده و به سلامت رهسپار این عالم گردد و نیز میتواند برای افرادی که دارای عقایدی نادرست و اعمال ناشایسته هستند، با مرگی نامطلوب و ناهنجار روبرو گردند. افرادی که اهل ایمان هستند، با احساس فرارسیدن مرگ، از آن استقبال میکنند و میدانند که به مکانی قدم خواهند نهاد که سراسر نعمت و کرامت است و مرگ را جز پلی بین این جهان و عالم برزخ نمیدانند.

بدین ترتیب زمانی که لحظه ارتحال آنان فرامیرسد با شادمانی به استقبال آن میشتابند و با آغوش باز آن را پذیرا میشوند. این لحظات برای افراد با ایمان بسیار با شکوه است زیرا در این لحظه آنها احساس میکنند که از يك جهان پست به جهانی بسیار باشکوه و پر نعمت قدم میگذارند. مولای بزرگوار امام جواد(ع) از پدرانش و از امام علی بن الحسین(ع) روایت کرده اند که چون کار بر حسین بن علی(ع) سخت شد، کسانی که با او بودند به او نگاه کردند و دیدند حال او برخلاف دیگران است؛ زیرا آنان بتدریج که کار سخت میشد رنگهایشان تغییر میکرد و پاهایشان به لرزه می افتاد و ترس قلبهایشان را فرا میگرفت ولی امام حسین(ع) و برخی از یاران ویژه اش، چهره هایشان درخشان و اندامها و قلبها مطمئن بود. به خاطر این بود که بعضی به بعضی دیگر میگفتند نگاه کنید، چگونه به مرگ اعتنایی ندارد! آنگاه امام حسین(ع) فرمودند ای فرزندان پدران بزرگوار، شکیبا باشید که مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشت گسترده و نعمت های پایان ناپذیر میرساند. کدامیک از شماست که آرزوی انتقال یافتن از زندانی به کاهی را نداشته باشد؟ و مرگ برای دشمنان شما انتقال یافتن از کاخ به زندان است.(۱۲۵)

مؤمنینی که در آستانه ارتحال قرار می گیرند، براساس اعمال شایسته شان و نیز براساس مشاهداتی که بهنگام انتقال اتفاق می افتد، با خاطری آسوده خود را آماده ورود به عالم برزخ مینمایند، به همین لحاظ زمان مرگ، لحظه با شکوهی برای افراد مومن بشمار می رود و آنان با مشاهداتی که در این لحظات برایشان رخ میدهد اشتیاقشان برای ورود به این عالم بیشتر میشود. مطالعه چنین لحظات و مشاهده عواملی که در این زمان برای افراد مؤمن صورت میپذیرد، بسیار جالب و قابل تامل است. برای آشنایی با چنین صحنه هایی، باید آنرا براساس روایاتی ارزشمند از ائمه معصومین(ع) مورد مطالعه قرار دهیم و ارزش ایمان واقعی را در این لحظات بسیار حساس بهتر بشناسیم؛ زیرا در اثر ایمان واقعی است که لطف خدای متعال شامل افراد مؤمن میگردد و آنان خود را با صحنه های شگفت انگیز مواجه مینمایند.

مکاشفه در زمان مرگ

یکی از باشکوه ترین لحظات يك فرد مؤمن حقیقی، زمانی است که در انتظار مرگ و انتقال به عالم برزخ بسر میبرد؛ زیرا در این لحظه، براساس اعمال شایسته وی، لطفی از سوی خداوند تعالی و ائمه معصومین(ع) نسبت به او صورت میپذیرد که نمیتوان بهایی بر آن قائل گردید.

چنین لحظه با عظمتی، مشاهده مکاشفه ای بسیار باشکوه میباشد که فرد مؤمن با آن روبرو میگردد. جریان این مکاشفه بسیار باشکوه را از زبان امام صادق(ع) مورد مطالعه قرار میدهیم. ابان بن عثمان میگوید شنیدم که ابو عبدالله صادق(ع) میرمود موقعی که آخرین نفس در سینه حبس میشود، بنده مؤمن مبینند.

عرض کردم؛ قربانت کردم، چه مبینند؟ فرمودند رسول الله(ص) را مبینند که به او میفرماید منم رسول الله، مژده باد که رستگار گشتی، و علی بن ابی طالب(ع) را مبینند که میفرماید منم علی بن ابی طالب که دوست دار او بودی، میخواهی که امروز پشت و پناهت باشم؟(۱۲۶)

عرض کردم آیا ممکن است که انسان به این مرحله برسد و مجدداً به دنیا بازگردد؟ فرمودند نه! اگر به این مرحله برسد دیگر جز حرکت به سوی آخرت، راهی ندارد. و فرمودند این موضوع در قرآن است که خدای عزوجل میفرماید **الذین آمنوا و كانوا یتقون لهم البشیری فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة لا تبدل لکلمات الله** (یونس/۶۳ و ۶۴) کسانی که ایمان آورده اند و تقوی ورزیدند، مژده بشارت را در زندگی دنیا و آخرت دریافت میکنند، سخن خدا هرگز تغییر نمیکند.(۱۲۷)

اگر انسان به مرحله ای از ایمان برسد که شایستگی آنرا داشته باشد در زمان ارتحال، چنین مکاشفه باشکوهی نصیب وی گردد، ارزش و بهای چنین حالتی با جهانی نمیتواند برابری نماید؛ زیرا که لطف خداوند متعال در چنین مرحله ای براساس اعمال شایسته بنده اش، شامل حال وی میگردد و او مشاهده گر صحنه ای میگردد که بزرگترین و والاترین آرزوی يك انسان واقعی میباشد. مشاهده چنین مکاشفه ای میتواند آرامش قلبی و اطمینان نفس را در فرد ایجاد بکند و او با خاطری آسوده جان به جان آفرین تسلیم کند و او را به خاطر لطفی که در حق بنده اش مرحمت فرموده، شاکر و سپاسگزار باشد. چنین مکاشفه باشکوهی، تنها برای فرد مؤمنی که در حال احتضار است میسر میگردد و دیگران از حال او بی خبرند و تنها از رفتار فرد محتضر میتوان فهمید که آیا به چنین موهبت عظیمی نایل گردیده است؟

علامت وجود چنین مکاشفه ای را در کلامی ارزنده از امام صادق(ع) میتوان بررسی قرار داد. یحیی بن سابور میگوید شنیدم امام صادق(ع) میفرمودند افراد مؤمن که به هنگام جان دادن، قطرات اشکی از گوشه چشم فرو می ریزند، بدین علت است که رسول خدا را

در چنین لحظاتی باید همواره مشاهده گر فرد مؤمن بود و واکنش های او را مورد بررسی قرار داد و اگر آثار لطف خدای تعالی در رفتار او ظاهر گردید، شرط ادب در حضور پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) بجای آورد؛ زیرا که در چنین لحظات باشکوهی، مکاشفه ای در حالت وقوع است که افراد دیگر از وجود آن بی خبرند و تنها فرد محتضر از آن آگاهی دارد. نکته بسیار جالبی در این لحظه وجود دارد آنست که افراد دیگری نیز ممکن است به طریقی از حضور پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) آگاهی پیدا کنند و این رازی است که تنها افراد با ایمان از آن آگاهی دارند و به زبان در نمی آید؛ زیرا اثر چنین مکاشفه ای در قلب افراد با ایمان که در کنار فرد محتضر میباشند، گاهی قابل ادراک میشود. پیوستگی فرد با ایمان یا ائمه معصومین (ع)، در حال حیات او، موجب به ثمر رسیدن چنین لحظاتی میشود. افرادی که در این عالم، همواره این پیوستگی را حفظ نمایند، بدون تردید براساس لطف خدای تعالی، این پیوستگی در زمان مرگ و عالم قیامت همچنان استوار و پایدار خواهد ماند. مولای بزرگوار امام صادق (ع) میفرماید کسی که دل او برای ما به درد آید، روزی که هنگام مردنش باشد، ما را ببیند؛ چنان شادمان میشود که این شادمانی در دلش میماند تا در حوض کوثر بر ما وارد شود و حوض برای دوستان ما شاد شود؛ آنگاه بر آن وارد شوند؛ آنقدر از خوردنی ها به او بچشانند تا جایی که راضی نمیشود از آنجا به جای دیگر برود. (۱۲۹)

تاثیر خدمتگزاری و ارادت به ائمه معصومین (ع) در حال حیات و در زمان ارتحال بسیار قابل توجه است. بطور یقین ائمه معصومین (ع) افراد فداکار و خدمتگزار به اسلام را در همه حال، بخصوص در زمان مرگ هرگز فراموش نمیکند و او را با شکوه خاصی که شایسته آنان است روانه عالم برزخ مینمایند. توجه و لطف ائمه معصومین (ع) در زمان ارتحال، مقدمه و بشارت بسیار باشکوه لقاءالله است؛ زیرا فرد مؤمن با مشاهده چنین صحنه ای، امیدوار میشود که اعمال او مورد قبول درگاه حضرت باری تعالی قرار گرفته و او را شایسته رسیدن به لقاءالله گردانیده است. مولای بزرگوار امیرالمؤمنین (ع) میفرماید به آنچه خدا دستور فرموده، چنگ زبند، میان هیچیک از شما و آنچه مورد غیبه است و دوستش میدارد، فاصله ای نیست مگر آن که رسول الله (ص) در دم مرگ نزد تو بیاید؛ و آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است و سوگند به خدا، مژده ای از جانب خدا به آن بنده ای خواهد رسید که چشمش روشن شود و مشتاق لقاء خداوند متعال گردد. (۱۳۰)

مشاهده پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) در زمان ارتحال، با عامل بسیار مهمی در ارتباط است که اگر این ارتباط وجود نداشته باشد امکان رسیدن به چنین مرحله باشکوهی بطور یقین وجود نخواهد داشت. کسانی که در ایام زندگی خود، اعمالشان براساس دستورات پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) باشد، بطور یقین به چنین موهبت عظیمی در زمان مرگ نایل خواهند گردید. اما کسانی که طریق دیگری جز این راه را انتخاب کرده باشند بطور یقین به رسیدن چنین لحظه باشکوهی موفق نخواهند گردید. عمار بن مروان میگوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند چون یکی از شیعیان به حال احتضار رسد و رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و جبرئیل و ملک الموت نزد او حاضر شوند، ملک الموت به او نزدیک شده و میگوید بنده خدا، حکم آزادی خود را گرفته ای؟ امان برانت را اخذ کرده ای؟ در دنیا به عصمت کبری چنگ زده ای؟ پس خدا تو را توفیق دهد. میگوید آری. ملک الموت میگوید آن کدام است؟ جواب دهد ولایت (ع) (۱۳۱)

این روایت ارزنده ارتباط قبولی اعمال براساس ولایت را با تاکید فراوانی مورد تایید قرار میدهد؛ زیرا کسی که در زمان حیات، اعمالش با دستورات ائمه معصومین (ع) مطابقت داشته باشد بدون تردید در زمان مرگ، آن بزرگواران، او را فراموش نمیکند و به یاری وی میباشند که آثار چنین انتخابی، در زمان مرگ آشکار خواهد گردید و آن ایجاد نفس مطمئنه در قلب بنده مؤمن میباشد. سدیر صیرفی میگوید به امام صادق (ع) عرض کردم یابن رسول الله فدایت شوم، آیا مؤمن قبض روح خود را مکروه میدارد؟ فرمودند به خدا نه. وقتی که فرشته مرگ برای تحویل گرفتن روح او می آید، ناله میکند! فرشته مرگ به او میگوید ای دوست خدا ناله مکن، به خدایی که محمد (ص) را مبعوث کرده، من به تو از یک پدر مهربان، نیکوکارتر و مهربانترم! چشمت را باز کن و ببین! در آن وقت رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه آنها (ع) بر وی متمثل میشوند و به او میگویند این رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان، دوستان تو هستند، آن وقت چشم باز کرده و نگاه میکند. روح او را از جانب خدای با عزت ندا کننده ای ندا کرده و میگوید هان ای نفس مطمئنه به محمد و اهل بیتش، به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و به ولایت اهل بیت که با ثواب الهی، از تو خشنود است برگرد و در زمره بندگان من؛ یعنی محمد و اهل بیت او، درآی، و به بهشت من داخل شو. در آن وقت هیچ چیز خوشایندتر از آن نیست که روح از بدنش کشیده شود و به منادی ملحق گردد. (۱۳۲)

ملاحظه میشود که باشکوه ترین زمان افراد با ایمان که دارای ایمانی خالص و مطابق دستورات ائمه معصومین (ع) باشند، در زمان مرگ چگونه آثار خود را آشکار میسازد. بدون تردید چنین لطفی در اثر عمل شایسته افراد مؤمن به آنان ارزانی میگردد و افرادی که در قبول و عمل به دستورات آن بزرگواران کوتاهی کرده باشند از این نعمت عظمی بی بهره خواهند گردید.

سوال در برزخ

یکی از موضوعات بسیار جالبی که ممکن است در ذهن انسان وجود داشته باشد اینست که آیا فردی که روح او از بدنش مفارقت نموده و به جسدی غیر متحرک تبدیل گشته است و دیگر حواس پنجگانه و مغز او کار نمیکند، آیا حرف انسانهای زنده را میشنود، و اگر میشوند چگونه است؟

باید گفت شنیدن انسان حتی در زمان زنده بودن توسط روح (نفس ناطقه قدسیه) صورت میگیرد؛ زیرا اثر محرکات (صداهایی که در محیط وجود دارند) به وسیله حس شنوایی و به وسیله اعصاب حسی، به مغز منتقل میگردد و سپس این محرکات توسط روح به ادراک در می آید. اکنون که روح از بدن فرد مفارقت نموده و در عالم برزخ بسر میبرد، میتوان گفت که او از زمانی که در این عالم ماده بود

برای اثبات این حقیقت میتوان روایتی از پیامبر بزرگوار را مورد بررسی قرار داد و درستی آن را اثبات نمود. از پیامبر بزرگوار (ص) نقل شده که آن حضرت در پایان جنگ بدر، کنار چاه بدر ایستاد و به مشرکین که آن روز کشته شده بودند و آنها را به چاه بدر انداخته بودند فرمود بطور تحقیق شما برای پیامبر خدا همسایه های بدی بودید، او را از منزلش بیرون کردید، و او را از وطنش آواره نمودید، سپس بر علیه او گرد آمدید و با او به جنگ برخاستید. آنچه را که پروردگارم به من وعده داده بود حق یافتم، آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ (۱۳۴)

عمر بن خطاب گفت یا رسول الله، به جسدهایی که مُرده اند، چه می فرمایید؟! فرمودند ای پسر خطاب، به خدا سوگند، تو از آنها شنواتر نیستی و میان آنها و فرشته ها که آنها را با عمودهای آهنین بر سرشان میزنند، جز آنکه صورتم را اینطور از آنها برمیگردانم. (۱۳۵)

این روایت، شنیدن افراد را پس از جدانشدن روح از بدن مورد تأیید قرار میدهد. بر همین اساس میتوان گفت که روح فرد در عالم برزخ شنواتر از زمان حیات خویش میباشد و به همین دلیل است که فرموده اند در زمان مرگ و پس از به خاک سپاری مردگان، به آنها تلقین دهید. باید توجه داشت که تلقین زمان مرگ برای فرد بسیار مشکل گشا است و میتواند او را در لحظات آخر عمر و ورود به عالم برزخ یاری دهد.

امام صادق (ع) میفرماید شما به افرادی که در آستانه مرگ میباشند لا اله الا الله تلقین میکنید (که با کلمه توحید بمیرند) ولی ما به افراد در حال مرگ محمد رسول الله (ص) را تلقین میکنیم (که با گواهی دادن به رسالت هم بمیرند) (۱۳۶)

تلقین زمان مرگ برای کسی که در حال احتضار است همانند دارویی است که به بیمار تزریق میشود؛ زیرا فردی که در حال ارتحال است نیاز شدیدی به تلقینی که بر وی ارائه میشود خواهد داشت و بدین جهت تلقین در زمان مرگ و در زمان به خاک سپاری مُردگان با تأکید فراوانی همراه بوده است. اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت میکنند که فرمودند سپس دست چپ خود را بر بازوی چپ میت می گذاری و او را به شدت حرکت داده و میگوی ای فلان بن فلان، چون مورد سوال قرار گرفتی، بگو الله پروردگار من است، محمد (ص) پیامبر من و اسلام دین من و قرآن کتاب من و علی امام من است، بعد هم امامان را تا آخر ذکر میکنی و بعد دوباره برای او میخوانی و میگوی آیا فهمیدی؟ او در جواب میگوید آری فهمیدم. بعد میگوی خدا تو را در قول راست و صراط مستقیم هدایت فرماید و خدا در قرارگاه رحمت خویش، میان تو و ائمه معصومین آشنایی برقرار فرماید. (۱۳۷)

مفاهیم و اطلاعاتی که در زمان خاک سپاری مردگان به آنها تلقین میگردد بسیاری از مشکلات روحی آنان را برطرف مینماید؛ زیرا به محض اینکه مرده را به خاک میسپارند، زمان سوال در قبر (عالم برزخ) آغاز میشود و فرشتگان الهی به پرسش سوالاتی از فرد میپردازند. این سوالات به منزله آزمون ورودی به عالم برزخ میباشد و اگر فرد در این آزمون سربلند و موفق شود، زندگی او در عالم برزخ آسان تر خواهد گردید و اگر از این آزمون موفقیتی به دست نیاورد، زندگی سختی در این عالم خواهد داشت.

مولای بزرگوار امام صادق (ع) میفرماید در قبر از پنج چیز مرده سوال میشود از نمازش، زکاتش، حجش، روزه اش و ولایتش نسبت به ما اهل بیت. ولایت از گوشه قبر به آن چهار میگوید هر نقصی که داشته باشید، اتمام آن برعهده من است. (۱۳۸)

موقعیتی که برای فرد در لحظه ورود به عالم برزخ ایجاد میشود بسیار تعیین کننده است و با عقاید و اعتقادات او در این جهان ارتباط کامل دارد؛ زیرا اگر فرد در این عالم با ایمان باشد و اعمال شایسته ای انجام داده باشد، در لحظه ورود به عالم برزخ در مقابل سوالات فرشتگان میتواند پاسخگو باشد و خود را از خطرات برهانند؛ اما اگر فرد دارای عقاید کفرآمیز و شرک آلود باشد، در زمان ورود به این عالم، دچار مشکلاتی خواهد گردید. امام موسی کاظم (ع) میفرماید به مؤمن در قبر (عالم برزخ) گفته میشود خدایت کیست؟ میگوید الله، گفته میشود دینت کدام است؟ میگوید اسلام، گفته میشود پیامبرت کیست؟ میگوید محمد (ص)، گفته میشود امامت کیست؟ میگوید علی (ع) و یازده فرزندش، میگویند اینها را از کجا دانسته ای؟ میگوید عقیده ای است که خدایم به آن هدایت فرموده و در آن استوارم کرده است. میگویند بخواب، خوابی که در آن پریشانی نیست (مانند) خواب عروس. سپس دری از بهشت برای او گشوده میشود و از روح و ریحان آن بر وی وارد میگردد. میگوید خدایا قیامت را زود برسان تا بطرف اهل و مال خود برگردم.

به کافر گفته میشود پروردگارت کیست؟ میگوید الله، میگویند پیامبرت کیست؟ میگوید محمد (ص)، میگویند دینت چیست؟ میگوید اسلام، گفته میشود از کجا این را دانسته ای؟ میگوید شنیدم مردم اینطور میگفتند، من هم گفتم. او را با ضربه ای میزنند که جن و انس طاقت آن را ندارند. (۱۳۹)

ارزش عمل انسان بهنگام ورود به عالم برزخ با واقعیتی حیرت انگیز همراه است؛ زیرا اگر فرد در حال حیات خویش اهل نماز و زکات و حج و روزه باشد و اعمالش بر اساس ولایت صورت گرفته باشد، احتمال رهایی از شکنجه های عالم برزخ برایش وجود دارد، ولی اگر فرد دارای عقایدی سست و متزلزل باشد و اهل نماز و روزه و زکات و حج نباشد و از همه مهمتر اعمالش تابع دستورات ائمه معصومین (ع) نباشد، روزگار سختی در آن عالم خواهد داشت. باید توجه داشت که سوال در عالم برزخ، تنها اختصاص به افراد مؤمن و یا افراد کافر دارد و انسانهایی که نه مؤمن هستند و نه کافر، هیچگونه سوالی از آنان به عمل نمی آید. روایتی از امام صادق (ع) بیانگر این حقیقت میباشد. آن بزرگوار میفرماید در قبر جز از مؤمن محض و یا کافر محض سوال نمیشود (۱۴۰).

بنابر این میتوان گفت که سوال در عالم برزخ برای مؤمنین و کافران به منزله آزمون ورودی خواهد بود؛ اگر از اهل ایمان باشند، زندگی لذت بخشی در این عالم خواهند داشت و اگر از کافران باشند، زندگی عذاب آوری در انتظارشان خواهد بود.

نقش ولایت در زمان مرگ

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در زندگی انسان و اعمال وی دارای ارزش و اهمیت است، عامل ولایت است؛ زیرا اگر اعمال انسان بر اساس توصیه های ائمه معصومین (ع) نباشد، اعمالش بی ارزش خواهد بود. انسان زمانی میتواند به درستی اعمال خود اطمینان داشته باشد که عملش بر اساس رهنمودهای ائمه معصومین (ع) باشد. افرادی که اعمالشان بدون تایید ولایت باشد نتیجه ای از اعمال خود خواهند دید؛ زیرا هیچ عملی بدون تایید ولایت مورد قبول درگاه الهی قرار نمیگیرد. ابو حمزه ثمالی میگوید مولای بزرگوار امام سجاد (ع) از ما پرسیدند چه سرزمینی برترین مکانها است؟ عرض کردم خدا و رسول و فرزند رسولش دانانترند. آن بزرگوار فرمودند بهترین مکانها، بین رکن و مقام است. اگر مردی مانند نوح، نهد و پنجاه سال در آن مکان روز را به روزه و شب را به عبادت سپری کند ولی عبادتش بر محور رهبری های ما نباشد، از عبادت خود بهره ای نخواهد برد. (۱۴۱)

کلام ارزنده بیانگر حقیقتی شگفت انگیز و هشدار دهنده میباشد؛ زیرا عبادتی که بر اساس رهنمودهای ائمه معصومین (ع) نباشد، مورد قبول درگاه الهی واقع نخواهد گردید و بر همین اساس میتوان گفت که راه رسیدن به سعادت، جز از طریق رهنمودهای ارزنده آن بزرگواران نمیتواند باشد و هر کس بخواهد خود را به سرچشمه این حقیقت شگفت انگیز برساند باید رهنمودهای آن بزرگواران را چراغ راه خود قرار دهد. اگر عمل انسان بر اساس دستورات پیامبر بزرگوار (ص) و ولایت باشد، آثار آن در زمان مرگ و انتقال به عالم برزخ کاملاً آشکار و نمایان میگردد؛ زیرا شیطان در این لحظه بسیار حساس، سعی میکند انسان را به سوی دوزخ سوق دهد؛ اما سوسه اش در مقابل افراد با ایمان و معتقد به ولایت بی اثر میگردد.

امام صادق (ع) میفرماید شیطان در هنگام مرگ یکی از دوستان ما می آید تا او را از ولایت ما باز بدارد؛ از طرف راستش می آید، حریف نمیشود و از طرف چپش می آید، باز حریف نمیشود، همین موقع است که خدای تعالی فرموده **يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ (ابراهیم/۲۷)** خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت به سخن استوار پایدار میدارد. (۱۴۲) تاثیر عمل به دستورات ائمه معصومین (ع) و نقش ولایت در زمان مرگ، در این روایت به خوبی قابل مطالعه میباشد؛ زیرا کسی که دوستدار آن بزرگواران بوده و اعمالش بر اساس رهنمودهای آن بزرگواران باشد، بدون تردید لطف خدای تعالی در زمان مرگ شامل حالش میشود و او را در لحظه بسیار حساس که شیطان قصد انحراف او را دارد از این خطر هولناک نجات مبخشد.

بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ

از دیدگاه روانشناسی اسلامی، انسان دارای نفس ناطقه قدسیه است که دارای حالات مختلف میباشد. گاهی نفس انسان بدنبال امیال لذت و شهوت میباشد و عوامل لذت آفرین را دوست دارد و به همین جهت به سوی لذتها گرایش پیدا میکند، در چنین حالتی، نفس را اماره گویند؛ زیرا که همواره انسان را به سوی لذتهای نامطلوب سوق میدهد. افرادی که به دنبال لذتهای نامطلوب متعددی مانند شراب و قمار و موسیقی های لذت آفرین و... میباشند و از مشغول شدن با آنها لذت فراوان میبرند، در این حالت، پیرو نفس اماره میباشند. نفس اماره دارای ویژگیهای خاصی است که مطالعه آن مجال دیگری میطلبد. (۱۴۳)

باید دانست که نفس انسان با آنکه بدنبال لذت و شهوت است اما بعد از ارتکاب هر عمل زشتی که بر اساس نفس اماره صورت میپذیرد، حالت پشیمانی و احساس ندامت و نفس او پدید می آید و انسان از عملی که انجام داده است، احساس شرم و پشیمانی مینماید. در اصطلاح زبان فارسی در چنین حالتی گویند که "وجدان" انسان بیدار گشته است. مشاهده چنین رفتاری در انسان، در اصطلاح روانشناسی اسلامی، بیدار شدن نفس لوامه نامیده میشود؛ زیرا خداوند متعال بر اساس قانونی که بر نفس انسان حاکم گردانیده است، به دنبال هر عمل زشت و گناه آلودی، نفس انسان احساس پشیمانی و ندامت میکند و به سوی خیر و صلاح گرایش پیدا مینماید. اگر خداوند متعال لطف خود را شامل بنده ای بگرداند، در همین عالم، چشم آگاهی بخش و نفس لوامه او را بیدار میکند و او بر اساس ادراکات واقعی خود، به جبران آنچه که از دست داده است میپردازد. مشاهده افرادی که از اعمال ننگین گذشته خود توبه میکنند و به سوی خدا برمیگردند، درستی این حقیقت را به خوبی ثابت میکند.

اما کسانی که تا لحظات آخرین عمر خود، به آگاهی نرسیده باشند و روز به روز بدنبال امیال لذت جویی افراطی خود باشند، در حقیقت باید گفت که مغضوب خدای متعال هستند؛ زیرا خداوند متعال در این دنیا اجازه نداده است که چشم حقیقت بین آنان گشوده گردد و آنان به جبران گذشته خود بپردازند. چنین افرادی، زمانی که چهره از این عالم برمی تابند و وارد عالم برزخ میشوند، خداوند متعال چشم حقیقت بین آنان را میگشاید و آنها تازه متوجه میشوند که در چه گرداب عظیمی فرورفته اند و راه خروج از آن برایشان امکان پذیر نمیشود؛ لذا از خداوند متعال درخواست میکنند که بار دیگر آنان را به این جهان برگرداند تا اعمال شایسته انجام دهند؛ اما بدون تردید، این آرزوی باطلی است؛ زیرا بر اساس قانون مدون الهی؛ هر کس وارد عالم برزخ شود، امکان بازگشت به این دنیا برایش میسر نخواهد بود. این افراد همچنان با حالت ندامت و پشیمانی در عالم برزخ بسر میبرند؛ و این سرنوشت کسانی است که آگاهانه بدنبال لذت های افراطی این جهان بودند و از مرتکب شدن به گناهان واهمه ای نداشتند. بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ بر اساس آیه (۹۹/۱۰۰) سوره مومنون، قابل بررسی میباشد که خدای تعالی میفرماید **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا، إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یعنی تا زمانیکه یکی از آنها مرگش فرا میرسد، میگوید

این آیه شریفه به خوبی چهره ندامت بار افرادی که در این دنیا نتوانسته اند اعمال شایسته انجام دهند و پس از مشاهده حقیقت در عالم برزخ، نفس لوامه در آنها بیدار شده و براساس ندامتی که در آنها پدید آمده است از خداوند متعال طلب بازگشت به این دنیا را مینمایند؛ زیرا که احساس ندامت و پشیمانی از ویژگیهای نفس لوامه میباشد.

براساس تفسیرهایی که از ائمه معصومین (ع) در مورد این آیه بیان گردیده است، به خوبی میتوان آثار نفس لوامه را در عالم برزخ مورد مطالعه قرار داد. پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید ترک کننده نماز درخواست میکند که به دنیا برگردد. و این است سخن خدای متعال زمانی که یکی از آنان را مرگش فرارسد میگوید پروردگارا مرا (به دنیا) برگردان تا شاید عمل شایسته ای انجام دهم در آنچه بازگذارم. نه چنین است! آن سخنی است که او گوینده اش میباشد و از ورای (مرگ آنها) تا روزی که برانگیخته شوند عالم برزخ است (۱۴۴) (مومنون آیه ۹۹/۱۰۰).

براساس رهنمود پیامبر بزرگوار (ص) میتوان دریافت کسانی که در این عالم فریضه نماز خود را ترک نموده اند پس از ورود به عالم برزخ، نفس لوامه در آنها بیدار شده و آرزوی بازگشت به این جهان را مینمایند. روایت دیگری از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه وجود دارد که روشنگر موضوع بحث ما خواهد بود. ابویصیر میگوید؛ امام صادق (ع) فرمودند هر کس زکات مالش را نپردازد، هنگام مرگ آرزوی بازگشت (به دنیا) میکند و این کلام خدای متعال است که میفرماید **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ** (۱۴۵).

کلام مولای بزرگوار (ع) نیز بیانگر بیدار شدن نفس لوامه در زمان ورود به عالم برزخ میباشد؛ زیرا کسی که زکات مال خود را نپرداخته است، براساس تمایل و علاقه ای بوده که به مال دنیا داشته است و به همین جهت نتوانسته حقوق واجب آن را که خداوند متعال برایش مقرر فرموده است ادا نماید و اکنون که نفس لوامه و چشم آگاهی بخش او بیدار گشته است، این حقیقت را میفهمد که باید حقوق واجب خود را ادا مینمود و بدین سبب از خداوند متعال درخواست مینماید که او را بار دیگر به دنیا برگرداند تا او عمل شایسته ای که ادای حقوق شرعی میباشد انجام دهد، اما قانون حاکم بر خلقت دیگر اجازه نمیدهد چنین پدیده ای بوجود آید؛ زیرا خداوند متعال قوانینی بر این عالم حاکم گردانیده است که سرپیچی از آن عواقب ناگواری دارد.

در قرآن کریم آیات متعدد دیگری وجود دارد که بیانگر بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ را مورد تایید قرار میدهد. خدای تعالی در (انعام/۲۷) میفرماید **وَلَوْ تَرَىٰ اذْ وَقَفُوا عَلٰى النَّارِ فَقَالُوا يٰ لَيْتَنَا نَرَدُّوْا وَلَا نَكْتَبُ بِآيٰتِ رَبِّنَا وَ نَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ** و اگر آنان را ببینی وقتی که مقابل آتش نگهداشته شوند پس میگویند کاش ما را (به دنیا) برمیگرداندند تا هرگز آیات پروردگاران را انکار نمیگردیم و از مؤمنان میشدیم. حساس ندامت براساس انکار حقیقت و ارتکاب اعمال نامطلوب گناهکاران، در این آیه به خوبی قابل مطالعه میباشد؛ زیرا وقتی آنها نتیجه اعمال خود را که منجر به ارائه شدن بر آتش است مشاهده میکنند، از اعمال خود احساس ندامت و پشیمانی میکنند و آرزو مینمایند که ای کاش بار دیگر به دنیا برگردانده میشدند تا اعمال نامطلوب خود را جبران مینمودند.

در روایات متعددی، بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ مورد بررسی قرار گرفته است. جعفر جعفی میگوید امام صادق (ع) از پدرشان نقل کرده که پیامبر بزرگوار (ص) فرموده اند هر کس گناهی کند و خندان باشد، به دوزخ رود در حالی که گریان باشد. (۱۴۶)

این روایت نیز بطور تلویحی، بیدار شدن نفس لوامه را در عالم برزخ و قیامت به خوبی بیان میدارد؛ زیرا کسی که در این جهان گناهی انجام دهد که موجب لذت او باشد، آثار همین گناه در عالم برزخ و روز قیامت بصورت عذاب که براساس بیدار شدن نفس لوامه میباشد آشکار خواهد گردید. اگر میل لذت جویی و انگیزه شهوت در تمام زمینه ها از حد تعادل خارج گردد، به آتشی میماند که در دل انسان شعله ور میگردد. این آتش همان شعله ای است که جان را میسوزاند اگر چه بظاهر بسیار شوق انگیز باشد. کسی که پیرو لذات شهوت انگیز افراطی در همه زمینه ها میباشد در حقیقت آتشی را دنبال میکند که روزی او را در شعله های سوزان خود فرا خواهد گرفت. چنین فردی با عمل نامطلوب خود، آتشی با خود حمل میکند. همچنان که در این دنیا از تمایل به آن سیر نمیشد و نمیتوانست از آن دل بکند، تجسم همین عمل پس از مرگ و پس از بیدار شدن نفس لوامه، به آتشی سوزان مبدل خواهد گردید که او نمیتواند از آن بگریزد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید تلخی دنیا، شیرینی آخرت؛ و شیرینی دنیا حرام، تلخی آخرت است. (۱۴۷) کلام ارزشمند مولای بزرگوار (ع) نیز بیدار شدن نفس لوامه را در عالم برزخ و روز قیامت ثابت میکند؛ زیرا کسی که شیرینی و لذت عمل حرام را بچشد، همین عمل موجب تلخی و عذاب نفس او در جهان برزخ و قیامت خواهد بود. گرایش انسان به گناه براساس میل شهوت و لذت، عذاب خوارکننده ای در عالم برزخ به همراه خواهد داشت؛ زیرا خداوند متعال با آنکه به انسان در این دنیا اراده ای عطا فرموده است که هر عمل دلخواهش را انجام دهد، اما به او عقلی نیز عطا فرموده است که به وسیله آن بسنجد و تشخیص دهد که کدامین عمل را انتخاب کند تا موجب عذاب وی نشود. کسی که بی اعتنا به قوانین حاکم بر خلقت باشد بدون تردید باید منتظر عواقب خفت بار و خوارکننده آن نیز باشد.

زندگی در عالم برزخ

براساس مطلبی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته متوجه شده ایم که عالم برزخ در بعضی روایات با اصطلاح "قبر" بیان شده است که مکان زندگی انسانها بعد از مرگ آنها میباشد. کسی که در این جهان میمیرد، در حقیقت در عالم برزخ متولد میشود؛ زیرا که مرگ این عالم، همراه با تولد او در عالم برزخ میباشد؛ همانطوری که خارج شدن کودک از رحم مادر، تولد او در این عالم میباشد. و گفتیم که عالم برزخ، دارای وسعت بیش از آن است که ذهن ما بتواند آن را تصور کند؛ زیرا انسانهایی که تا زمان ما مرده اند و انسانهایی که

پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید قبر (عالم برزخ) باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای دوزخ است. (۱۴۸) براساس کلام ارزنده پیامبر بزرگوار (ص) عالم برزخ برای افراد نیکوکار، یکی از باغهای بهشت و برای افراد گناهکار و مشرک و کافر، گودالی از آتش است. افرادی که وارد عالم برزخ میگردند، پس از سوالات فرشتگان و تعیین درجه ایمان آنها در باغهایی از باغ بهشت برزخی مستقر میگردند و به سیر تکاملی خود ادامه میدهند و از نعمت های آنجا بهره مند میشوند. ابوبصیر میگوید از امام صادق (ع) درباره چگونگی ارواح مؤمنین سوال کردم، آن بزرگوار فرمودند (مؤمنین) در حجره های بهشت (برزخی) مستقرند از غذاهای آن میخورند و از نوشیدنیهای آن مینوشند و از خداوند درخواست میکنند هر چه زودتر قیامت را برپا نماید. (۱۴۹)

این روایت نیز، زندگی پر نعمت و با برکت را در عالم برزخ برای افراد مؤمن مورد تایید قرار میدهد. افراد مؤمن در مکان خاصی در عالم برزخ به زندگی پر نعمت خود ادامه میدهند و آن جایی به نام "وادی السلام" میباشد که در پشت کوفه قرار دارد. در روایتی از امام صادق (ع) این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. احمد بن عمر از فردی نقل میکند که میگوید؛ به امام صادق (ع) عرض کردم برادرم در بغداد است، میترسم در آنجا بمیرد. آن بزرگوار فرمودند نگران نباش از اینکه هر جا بمیرد؛ آگاه باش، هیچ مؤمنی در مشرق و مغرب زمین نمیماند مگر اینکه خداوند عزوجل او را به وادی السلام می آورد. (۱۵۰). عرض کردم وادی السلام کجاست؟ فرمودند پشت کوفه. آگاه باش، گویی آنها را میبینم حلقه حلقه نشسته اند و با هم گفتگو میکنند. (۱۵۱)

با توجه به این روایت ارزنده می توان دریافت که مؤمنین در جایگاه با برکتی در جوار همدیگر در نعمتهای الهی غوطه ورنند و با همدیگر در ارتباط هستند و از مصاحبت یکدیگر برخوردارند و از آن لذت میبرند. یکی از نعمت های عالم برزخ که در قرآن از آن با اصطلاح "روح و ریحان" نام برده شده است، از نعمت هایی است که مؤمنین از آن برخوردارند. ابوبصیر میگوید از امام صادق (ع) درباره این آیه سوال کردم **فَأَمَّا انْ كَانَ مِنَ الْمَقْرَبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ** (واقعاً ۸۸/۸۹) پس اگر از مقربان باشد، روح و ریحان برای آنان است. فرمودند روح و ریحان در قبر (عالم برزخ) است. (۱۵۲)

براساس این روایت ارزنده، نعمت های عالم برزخ باید بسیار ارزشمند باشد که خداوند متعال آن را برای افراد با ایمان عطا میفرماید. اطلاعات ما درباره نعمتهای برزخی که عبارت از روح و ریحان است بسیار ناقص میباشد؛ زیرا نمیتوان اصطلاحات خاصی که در قرآن کریم بکار رفته است، با رای و نظر خود تفسیر نمود. اما باید توجه داشت که منظور از روح و ریحان، نعمت های بسیار مهمی میباشد که شایسته مؤمنینی است که به عالم برزخ وارد میشوند و از آن برخوردار میگردند. بدین جهت مفهوم این اصطلاحات باید بسیار عمیق باشد. اما باید دانست که علاوه بر روح و ریحان، مصاحبت با افراد مؤمن و بهره مند شدن از اطلاعات و افکار آنها، خود نعمتی عظیم بشمار میرود که افراد مؤمن از آنها برخوردار میگردند. موقعیت زندگی کافران و مشرکین نیز در عالم برزخ، براساس آیات و روایات اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. مکانی که کافران و مشرکین در آنجا به زندگی خود ادامه خواهند داد به نام "برهوت" است. امام صادق (ع) ویژگیهای این مکان را در روایتی بیان نموده و میفرماید در وراء یمن، بیابانی است که آن را برهوت میگویند. در این بیابان جز مارهای سیاه و جغد از پرندگان ها نمیباشد. در این بیابان چاهی است که آن را "بلهوت" میگویند، ارواح مشرکین صبح و شام به آنجا برده میشوند و از آب چرکین به آنان مینوشانند. (۱۵۳)

براساس این روایت، منکران و مشرکین در مکانی به نام برهوت با وضعیتی نامطلوب به زندگی خود ادامه خواهند داد. باید توجه داشت که خداوند متعال به هیچ یک از بندگان خود ستم نمیکند و آنانکه در برهوت با دشواریهای زیادی روبرو میشوند، براساس اعمال و تفکرات نامعقولی است که در این جهان با اراده خود انتخاب نموده اند و این انتخاب سرانجامی جز عذاب در عالم برزخ نخواهد داشت. ابوبصیر میگوید از امام صادق (ع) درباره ارواح مشرکین سوال کردم فرمودند (مشرکین) در آتش معذبند و میگویند؛ پروردگارا، قیامت را برپا نکن و وعده ای از عذاب که به ما داده ای قطعی مساز، و آینده ما را به گذشته ما ملحق مفرما. (۱۵۴)

زندگی مشرکان و کافران در برزخ با عذابهایی همراه است که آنان از آن به تنگ آمده و آرزوی برپاشدن قیامت را نمیکند زیرا میدانند که عذاب آخرت بسی دشوارتر است. یکی دیگر از عذابهایی افرادی که در برهوت زندگی میکنند، عرضه نمودن آب جوشان (حمیم) بر آنان میباشد.

ابوبصیر میگوید درباره این آیه از امام صادق (ع) سوال کردم و **أَمَّا انْ كَانَ مِنَ الْمَكْتَبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ** (واقعاً ۹۲ و ۹۳) و اما اگر از منکران گمراه باشد، پذیرائیش از آب جوشان است. امام (ع) فرمودند؛ ارائه آب جوشان در عالم برزخ است. (۱۵۵) براساس آیات و روایاتی که در زمینه زندگی در عالم برزخ ارائه گردید، تا حدودی طریقه زندگی در این عالم برای ما آشکار و مشخص میگردد. افراد با ایمان همراه با نعمتهای بهشتی برزخی به سیر تکاملی خود در این عالم ادامه خواهند داد و مشرکان و منکران نیز براساس انتخاب طریقی که در این جهان نموده بودند، آثارش را در عالم برزخ مشاهده خواهند نمود.

نمونه های عذاب برزخی

بدون تردید، برای افرادی که در این جهان اعمال شایسته ای انجام دهند و اعمالشان براساس دستورات ولایت باشد هیچگونه ناراحتی در عالم برزخ نخواهند داشت؛ زیرا آنان راهی را انتخاب کرده اند که کژی و سستی در آن راه ندارد و اعمالشان مورد قبول درگاه حضرت احدیت میباشد. اما کسانی که در این جهان خود را آلوده به انواع گناهان نموده و اعمالی قابل قبول و قابل ارائه در پیشگاه حضرت باری تعالی ندارند و همواره در راه کفر و ضلالت قدم برداشته اند، پس از ورود به عالم برزخ، قیامتشان برپا میشود و

زندگی در عالم برزخ برای مؤمنان و مشرکان و کافران همچنان ادامه دارد و هر کدام در سیر تکاملی خود به تکامل میرسند. افرادی که با ایمان هستند، بر ایمانشان افزوده میشود و مشرکان به حقایق دست پیدا میکنند که در این جهان به آن نرسیده بودند و افرادی که دارای اعمال ناشایسته ای بودند، عملشان در عالم برزخ تجسم می یابد و بر همین اساس به عذاب گرفتار میشوند؛ به لحاظ اینکه هیچ عملی در جهان بی پاسخ نمی ماند و قانون خدای تعالی چنین حکم میکند که هر فردی که کوچکترین خطایی از او سرزده است و به جبران آن نپرداخته است باید نتیجه اعمالش را مشاهده کند.

نتیجه عمل انسان در عالم برزخ به اشکال گوناگون ظاهر میگردد که با قانون این جهان متفاوت است. خطاب به فردی به نام اسماعیل بن صیرفی میفرماید ای اسماعیل، هر که برای حاجتی نزد برادرش رود که او توانایی انجام آن را داشته باشد و انجام ندهد، خداوند در قبر (عالم برزخ) ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگزد، چه آن فرد آمرزیده شده یا معذب باشد. (۱۵۷)

عذابی که انسانها براساس اعمالشان مشاهده میکنند متفاوت است. در روایات اسلامی نمونه های بارزی از این نوع عذابها بیان گردیده است که مطالعه آنها میتواند ما را با این ویژگی عالم برزخ آشنا سازد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید هر کسی با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا زرتشتی، آزاد یا بنده، زنا کند و توبه ننماید و با اصرار بر آن بمرسد، خداوند سیصد باب در قبرش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن درآید و تا روز قیامت بسوزد و چون از قبرش برآید، مردم از بوی گندش در آزار باشند. (۱۵۸)

بطور یقین عالم برزخ جایگاه تکامل واقعی انسانها میباشد، حتی برای کسانی که اعمال ناشایست و نامطلوب انجام داده باشند؛ زیرا تادیب انسان موجب رشد و کمال وی میگردد و انسان را به آگاهی میرساند. افرادی که در عالم برزخ عذاب میبینند در حقیقت تجسم اعمال خودشان در این دنیا میباشد که بازتابش در عالم برزخ بصورت عذاب خودنمایی میکند و افرادی که عذاب میبینند، به حقانیت عذاب خود واقف میگردند زیرا میدانند اعمالی که در دنیا انجام داده بودند، نتیجه ای جز این عذابها نخواهد بود. حقیقت زندگی در عالم برزخ واقعیتی انکارناپذیر است زیرا عدالت خدای تعالی ایجاب میکند که افراد ستمگر بالاخره روزی نتیجه اعمال خود را بطور مجسم مشاهده کنند. روایت تکان دهنده ای از پیامبر بزرگوار (ص) در زمینه عذاب در عالم آخرت بیان گردیده است که میتواند نمونه ای از عذاب برزخی بشمار آید. عبدالعظیم حسنی از امام جواد (ع) روایت کرده که فرمود پدرم از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد که فرمودند من و فاطمه (ع) به حضور رسول الله (ص) رسیدیم در حالیکه ایشان سخت میگریستند. عرض کردم؛ پدر و مادرم فدایتان باد، چه چیزی موجب شده است که اینگونه گریه میکنید؟ در پاسخ فرمودند یا علی! شبی که مرا به آسمان (به معراج) بردند، زنانی از امت را در عذابی شدید مشاهده کردم و آن وضع بر من سخت گران آمد و گریه ام به جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعشان را دیدم. زنی را دیدم با مویش در دوزخ معلق آویخته بودند که مغز سر او میجوشید و زن دیگری را دیدم که به زبانش در جهنم آویزان بود و آتش در حلقوم او میریختند. زن دیگری را مشاهده کردم که با پستانهایش آویخته بودند و دیگری را دیدم که پاهایش را به دستهایش زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند.

و زنی را دیدم گر و کور و لال که در تابوتی از آتش بود و مَخ او از بینی اش خارج میشد و همه بدنش قطعه قطعه از جذام و برص بود و زن دیگری را مشاهده کردم که تنوری از آتش به پاهایش آویزان است و زنی را دیدم که صورت و دستهایش آتش گرفته و مشغول خوردن روده هایش میباشد و زنی را دیدم که سرش خوک و بدنش الاغ است و هزار هزار نوع او را عذاب میکنند و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب بر شکم او آتش میریزند و از دهانش بیرون می آید و فرشته هایی با گرزهای آتشین بر سر و پیکر او میزنند.

پس فاطمه (ع) به پدرش عرض کرد پدرجان، بفرمایید که اینها چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شده بودند؟ رسول الله (ص) فرمودند؛ ای دختر عزیزم، آن زنی که به موی سرش معلق در آتش بود، فردی بود که موی سر خویش را از نامحرمان نمپوشانید، و آن زنی که به زبانش آویخته بود کسی بود که با زبان خود شوهرش را آزار میداد و آنکه به پستانهایش آویخته بود زن شوهرداری بود که از آمیزش با شوهرش امتناع مینمود و اما آنکه به پاهایش در دوزخ معلق بود کسی بود که بدون اجازه همسر خود از خانه بیرون میرفت و اما آن زنی که گوشت بدن خود را میخورد کسی بود که خود را برای نامحرمان زینت میکرد و آنکه دست و پایش را به هم زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند زنی بود که درست وضو نمیگرفت و لباسش را از آلودگی به نجس تطهیر نمیکرد و غسل جنابت و حیض انجام نمیداد و خود را نظیف نمیکرد و به نماز اهمیت نمیداد و اما آنکه کر و کور و لال بود زنی بود که از غیر شوهرش دارای فرزند میشد و به شوهر خود نسبت میداد و آنکه گوشت بدنش را با قیچی میبردند زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی قرار میداد و خود را به آنها عرضه مینمود و اما آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود و مشغول خوردن روده های خود بود کسی بود که دلالی جنسی به حرام میکرد و آنکه سرش خوک و بدنش الاغ بود زنی بود که سخن چینی به دروغ میکرد و اما آنکه صورتش همانند رخسار سگ بود و آتش در عقب او میریختند و از دهانش بیرون می آمد زنی آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود. آنگاه رسول الله (ص) فرمودند وای بر زنی که شوهرش را به غضب آورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد. (۱۵۹)

مطالعه این روایت، حقیقت آشکاری را مشخص میسازد و نتیجه اعمال زنانی را بیان میدارد که در این دنیا با اعمال ناشایست خود موجب ناراحتی همسرانشان میگردد و اعمالی انجام میدهند که شایسته يك انسان نمیشود. مطالعه زندگی در عالم برزخ، حقیقتی را برای ما روشن میسازد و آن اینکه هیچ عملی، چه نیکو و چه زشت بی پاسخ نمی ماند و قانون مدونی بر جهان حاکم است که اگر فردی

بطور مسلم خدای تعالی بر تمام بندگان خود به دیده رحمت مینگرد و هیچگاه راضی نیست که بندگان در عذاب و بیچارگی بسر برند؛ اما این خود انسانها هستند که با اعمال ناشایست و نامطلوب خود زمینه عذاب را برای خود ایجاد مینمایند و عدالت خداوند متعال که براساس قانونی مدون استوار است، چنین ایجاب میکند که هر ستمگری نتیجه اعمال خود را باید مشاهده کند وگرنه مفهوم عدالت در جهان بیهوده خواهد بود. مطالعه عالم برزخ به ما می آموزد راهی که انتخاب میکنیم سنجیده و انتخاب شده باشد زیرا انتخاب راه حقیقت صحیح براساس دستورات پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه معصومین (ع) و عمل به آنها میتواند راهگشای انسان به سوی سعادت و خوشبختی ابدی باشد.

آثار سازنده یاد مرگ

براساس اطلاعاتی که در زمینه زندگی در عالم برزخ مورد مطالعه قرار گرفت میتوان چنین استدلال نمود کسانی که در عالم برزخ احساس رضایت و سعادت خواهند نمود که همواره برای ورود به این عالم، در حال آمادگی بسر ببرند؛ زیرا هر لحظه امکان دارد که مدت اقامت انسان در این دنیا بسر رسد و زمان انتقال او به عالم برزخ آغاز گردد. بدین جهت از سوی ائمه معصومین (ع) روایت موكدی بیان گردیده است که همواره به یاد مرگ باشیم و خود را برای رفتن به این سرزمین ناشناخته، آماده سازیم. بدین جهت، یاد مرگ دارای آثار سازنده ای در تزکیه نفس انسان میتواند داشته باشد.

آگاه بودن از آنچه که در عالم برزخ میگردد موجب تقویت نیروی تقوی در انسان میشود زیرا یادآوری عذابهایی برزخی، عامل تقوی در نفس را افزایش میدهد و انسان را وادار مینماید که هر چه بیشتر در انجام دستورات خداوند متعال کوشا باشد. بدین جهت، در روایات اسلامی، یاد مرگ بعنوان یکی از عوامل مهم تلقی گردیده و توصیه های موكدی شده است که همواره به یاد مرگ باشیم. پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید مرگ را بیشتر یاد کنید زیرا هیچ بنده ای زیاد یاد مرگ نکند مگر اینکه خدای تعالی قلبش را زنده کند و مرگ را برایش آسان نماید. (۱۶۰)

بر اثر یاد مرگ، میل لذت جویی انسان به دنیا کاهش می یابد و انسان را از هوی، که آثارش خوردن مال حرام، غفلت در انجام واجبات، سبک انگاشتن سنت های الهی، و غوطه ور شدن در کارهای بیهوده میباشد باز میدارد. امام صادق (ع) میفرماید یاد مرگ شهوات را در نفس میمیراند و مراکز روئیدن غفلت را نابود میکند و قلب را به وعده های خدا تقویت مینماید و طبع را رقیق کرده و نشانه های هوی را میشکند. (۱۶۱)

تأثیر یاد مرگ در سیر تکاملی نفس انسان به مناسبت اینکه روزی بالاخره این عامل در زندگی وی اتفاق خواهد افتاد نقش تعیین کننده ای دارد و در قلب انسان حالت بی رغبتی به مال دنیا و جمع آوری ثروت ایجاد مینماید؛ زیرا انسان آگاهی پیدا میکند ثروتی را که بدست می آورد، روزی از دست خواهد داد و به افراد دیگر خواهد سپرد، به همین لحاظ یکی از آثار سازنده یاد مرگ، تقویت عامل زهد و بی رغبتی به دنیا میباشد. پیامبر بزرگوار (ص) میفرماید برترین زهد در دنیا، یاد مرگ است و بهترین عبادت، اندیشه و تفکر است. کسی که یاد مرگ بر سنگینی نیکی هایش بیفزاید، قبرش (در عالم برزخ) را باغی از باغات بهشت یابد. (۱۶۲)

یاد مرگ در تزکیه نفس انسان نقش والایی دارد و برای فرد بسیار سودمند است. یاد مرگ میتواند دیدگاه انسان را نسبت به جهان دگرگون سازد. کسی که آگاهی یابد اینکه روزی مرگ او را در خواهد ربود، بدون تردید زندگی معقولی برای خود انتخاب میکند که بعد از مرگ، حوادث نامطلوب عالم برزخ گریبانگیر وی نشود و مستوجب عذاب برزخی نگردد. امیرالمؤمنین (ع) در روایتی ارزشمند خطاب به فرزند بزرگوار خود میفرماید بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا! و برای نیستی در دنیا نه برای جاودانه زیستن در آن، و برای مُردن نه برای زنده ماندن. تو در منزلی هستی ناپایدار که باید از آن رخت بربندی. تنها چند روزی در آن خواهی زیست، راه تو، راه آخرت است و تو شکار مرگی که نه تو را از آن گریز است و نه گزیر. (مرگ) در پی هرکه باشد، خواه ناخواه او را دریابد. از آن بترس در حالی که تو سرگرم گناهی باشی گرفتارت سازد، به این امید که پس از آن توبه خواهی کرد، و مرگ میان تو و توبه ات حائل شود که در این صورت خود را تباہ ساخته باشی. (۱۶۳)

کلام ارزنده مولای بزرگوار (ع) که مخاطبش فرزند آن بزرگوار میباشد در حقیقت خطاب به همه کسانی است که کلام ایشان به آنان میرسد. امام بزرگوار (ع) در سخن خود به حقیقت مسلمی اشاره میفرماید و آن اینکه انسان باید خود را همواره برای مرگ و انتقال به عالم برزخ آماده سازد و چنین پندارد که لحظه ای دیگر این انتقال صورت خواهد پذیرفت. اگر تفکر فردی چنین باشد، بطور مسلم اعمالش مطابق عقل و دستورات خداوند متعال خواهد گردید؛ زیرا او رهسپار مکانی است که ویژگیهایش را تا حدودی میداند و به جایی قدم خواهد نهاد که قانون خداوند متعال بر آن حکمفرماست و عذاب هیچ لغزشی بی پاسخ نخواهد ماند مگر اینکه فرد از آن توبه کرده و به جبران آن پرداخته باشد. فردی که دارای چنین نگرشی باشد بخوبی میداند که آثار عقاید نامطلوب در عالم برزخ بازتابی نامطلوبی خواهد داشت. در چنین موقعیتی انسان دوراندیش باید خود را آماده انتقال به این عالم بداند و همواره مراقب اعمال خود گردد.

- ۱- ان اول ما خلق الله عزوجل ما خلق منه كل شيء. قلت جعلت فداك و ما هو؟ قال الماء (علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۹۳).
- ۲- فاوّل شيء خلقه من خلقه الشيء الذي جميع الاشياء منه و هو الماء (توحيد، ص ۶۷).
- ۳- و كان الخالق قبل المخلوق، و لو كان اول ما خلق من خلقه الشيء من الشيء اذا لم يكن له انقطاع ابدا و لم يزل الله اذا و معه شيء و ليس هو يتقدمه، ولكنه كان اذا لاشيء الذي جميع الاشياء منه و هو الماء الذي خلق الاشياء منه (نورالتقلين، ج ۵، ص ۵۰۱).
- ۴- احتجاجات، ج ۱، ص ۳۰۱.
- ۵- مناظره دربارہ مسائل ایدئولوژیکی، ص ۶۱.
- ۶- تکامل از دیدگاه انسان امروز، ص ۱۹۰.
- ۷- ان مکه بلد عظمه الله و عظم حرمته، خلق مکه و حقها بالملائكة قبل ان يخلق شيء بالف عام (الحج و العمرة، ص ۳۴).
- ۸- وما علم الملائكة بقولهم اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء لولا انهم قد كانوا راوا من يفسد فيها و يفسك الدماء (الحديث، ج ۱، ص ۶).
- ۹- لقد خلق الله عزوجل في الارض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم خلقهم من اديم الارض فاسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه. ثم خلق الله عزوجل آدم ابا هذا البشر و خلق ذريته منه (خصال، ج ۲، ص ۱۱۵).
- ۱۰- تکامل از نظر انسان امروز، ص ۱۸۹.
- ۱۱- در غایت اللغه نسناس را موجودی معرفی میکند که به صورت نصف آدمی بوده و دارای یک گوش و یک دست و یک پا میباشد.
- ۱۲- ان الله تبارک و تعالی لما احب ان يخلق خلقا بيده، و ذلك بعد ما مضى من الجن و النسناس في الارض سبعة آلاف سنة قال و لما كان من شان الله ان يخلق آدم للذي اراد من التدبير و التقدير لما هو مكنونه في السماوات و الارض، و علمه لما اراد من ذلك كله كشط عن اطباق السماوات ثم قال للملائكة انظروا الى اهل الارض من خلق من الجن و النسناس فلما راوا مايعملون فيها من المعاصي و سفك الدماء و الفساد في الارض بغير الحق عظم ذلك عليهم و غضبوا الله و اسفوا على الارض، و لم يملکوا غضبهم ان قالوا يا رب انت العزيز القادر الجبار القاهر العظيم الشان، و هذا خلقك الضعيف الدليل في ارضك يتقلبون في قبضتك و يعيشون برزقك و يستمتعون بعافيتك و هم يعصونك بمثل هذه الذنوب العظام. لاتاسف و لاتغضب و لاتنتقم لنفسك، لما تسمع منهم و ترى، و قد عظم ذلك علينا و اکبرنا فيك (علل الشرايع، ج ۱، ص ۳۶۵).
- ۱۳- فلما سمع الله عزوجل ذلك من الملائكة، قال ائني جاعل في الارض خليفة لي عليهم، فيكون حجة لي عليهم في ارضي على خلقی. فقالت الملائكة سبحانك، اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك. و قالوا فاجعله منا فاننا لانفسد في الارض و لانفسك الدماء. قال جل جلاله يا ملائکتی ائني اعلم ما لا تعلمون، ائني اريد ان اخلق خلقا بيدي اجعل ذريته انبياء مرسلين و عبادا صالحين و ائمة مهتدين، اجعلهم خلفائي على خلقی في ارضی، يهتدون عن المعاصي و يذرونهم عذابي و يهدونهم الى طاعتي، و يسلكون بهم طريق سببلی، و اجعلهم حجة لي عذرا او نذرا. و ابين النسناس من ارضی فاطهرها منهم، و انقل مرده الجن العصاة عن بريتي و خلقی و خیرتی، و اسكنهم في الهواء و في اقطار الارض لايجاورون نسل خلقی، و اجعل بين الجن و بين خلقی حجابا و لا يرى نسل خلقی الجن، و لا يوانسونهم و لا يخاطبونهم و لا يجالسونهم، فمن عصاني من نسل خلقی الذين اصطفيتی اسكنتهم مساكن العصاة و اردتهم مواردهم و لا ابالی. فقالت الملائكة يا ربنا افعل ماشئت لاعلم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم. (علل الشرايع، ج ۱، ص ۳۶۵)
- ۱۴- تأمل خلق القرد و شبهه بالانسان في كثير من اعضائه اعنى الراس و الوجه و المنكبين و الصدر، و كذلك احشاه و شبهة ابضا باحشاء الانسان، و خص مع ذلك بالذهن و الفطنة التي بها يفهم عن سائسه مايؤمى اليه، و يحكى كثيرا مما يرى الانسان يفعله حتى انه يقرب من خلق الانسان و شمائله في التدبير في خلقته على ما هي عليه ان يكون عبرة للانسان في نفسه فيعلم انه من طينة البهائم و سخطها اذ كان يقرب، من خلقها هذا القرب، و انه لولا فضيلة فضله الله بها في الذهن و العقل و النطق كان كبعض البهائم و الفصل الفاصل بينه و بين الانسان بالصحة هو النقص في العقل و الذهن و النطق (بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۷).
- ۱۵- خلق الله فبقی اربعين سنة مصورا، و كان يمر به ابليس اللعين، فيقول لامر ما خلقت (الميزان، ج ۱، ص ۲۳۶).
- ۱۶- ثم جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها و عذبها و سبخها، تربة سنها بالماء حتى خلصت، و لاطها بالبلية حتى لزبت، فجل منها صورة ذات احشاء و وصول، و اعضاء و فصول، اجمدها حتى استمسكت، و اصلدها حتى صلصلت، لوقت معدود، و امد معلوم؛ ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان يجيلها، و فكر يتصرف بها... (نهج البلاغه، ص ۳۷)
- ۱۷- ان الله تبارک و تعالی قبض قبضة من طين فخلطها بيمينه و كلنا يديه يمين فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطين فخلق منها حواء (كزیده ميزان الحكمه، ج ۲، ص ۹۴۵)
- ۱۸- كانت من جنات الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر، و لو كانت من جنات الآخرة، ماخرج منها ابدا (الميزان، ج ۱، ص ۲۶۰)
- ۱۹- ثم اسكن سبحانه آدم دارا ارغد فيها عيشه، و آمن فيها محلته، و حذر ابليس و عداوته (نهج البلاغه، ص ۳۷)
- ۲۰- اما كان ليث آدم و حواء في الجنة حتى اخرجا منها سبع ساعات من ايام الدنيا حتى اهبطهما الله يومهما (الميزان، ج ۱، ص ۲۷۲)
- ۲۱- حديث قدسي، ص ۱۹.
- ۲۲- اسماء الادوية والنبات و الشجر و الجبال من الارض (الميزان، ج ۱، ص ۲۲۸)
- ۲۳- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۱۸.
- ۲۴- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹۶.
- ۲۵- والله، لقد خلق الله آدم للذنب، و اسكنه الجنة ليعصية فيرده الى ما خلقه له (الميزان، ج ۱، ص ۲۷۷)
- ۲۶- الميزان، ج ۱، ص ۲۲۷.
- ۲۷- ان الله عزوجل لما اخرج ذرية آدم عليه السلام من ظهره لياخذ عليهم الميثاق بالرَّبوبية له و بالنبوة لكل نبي فكان اول من اخذله عليهم الميثاق بنبوته محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله و سلم ثم قال الله عزوجل لادم انظر ماذا ترى؟ فنظر آدم عليه السلام الى ذريته و هم ذر قد ملاء و السماء. قال آدم عليه السلام يا رب ما اكثر ذريتي و لامر ما خلقتهم، فما تريد منهم باخذك الميثاق عليهم؟ قال الله عزوجل يعبد و نني ولايشركون بي شيئا و يؤمنون برسلي و يتبعونهم. قال آدم عليه السلام

- ٢٨- نعم فتثبتت المعرفة و نسوا الموقف و سيذكرونه و لو لا ذلك لم يدر احد من خالقه و رازقه فمنهم من اقرّ بلسانه فى الدّرّ و لم يؤ من بقلبه فقال الله (اعراف/١٠١) (تفسير الميزان، ج ١٦، ص ٢٢١)
- ٢٩- كلّ يولد على الفطرة يعنى على المعرفة بائنّ الله عزّوجلّ خالقه كذلك قوله (آيه ٨٧، سورة زخرف) (اصول وافي، ج ١، ص ٨٧)
- ٣٠- كلّ مولود يولد على الفطرة حتّى يكون اءبواه يهودانه و ينصرّانه (الحديث، ج ٢، ص ٣٧٧)
- ٣١- انّ هذا العدوّ الذى ذكرت لا يضرّه عداوته و لا ينفعه ولايته، عداوته لا تنقض من ملكه شيئا و ولايته لا تزيد فيه شيئا و انما يتقى العدوّ اذا كان فى قوّة يضرّ و ينفع، ان هم يملك اعزّه اعو بسطان قهره فاءمّا ابليس فعبد خلقه ليعبده و يوحدّه، و قد علم حين خلقه ماهو و الى ما يصير اليه، فلم يزل يعبده مع الملائكة حتّى امتحنه بسجود آدم، فامتنع من ذلك حسدا و شقاوة غلبت عليه، فلعنه عند ذلك و اخرجه عن صفوف الملائكة، و انزله الى الارض ملعونا مدحورا. فصار عدوّ آدم و ولده بذلك السّبب و ماله من السلطنة على ولده انا الوسوسة و الدّعاء الى غير السّبيل و قد اقرّ مع مصيبيته لرّبه ربوبيته (بحار الانوار، ج ١٠، ص ١٤٧)
- ٣٢- لم يكن من الملائكة و كانت الملائكة ترى ائه منها، و كان الله يعلم ائه ليس منها، و لم يكن يلى شيئا من امر السّماء و لاکرامه (الميزان، ج ١٥، ص ٨٧)
- ٣٣- خلق الله عزّوجلّ الجنّ ثلاثة اصناف صنف حيات و عقارب و خشاش الارض، و صنف كالريح فى الهواء، و صنف عليهم الحساب و العقاب (نهج الفصاحة، ص ١٧٥)
- ٣٤- خللوا لحاكم و قصّوا اظفاركم، فانّ الشيطان يجرى ما بين اللحم و الظفر (نهج الفصاحة، ص ٤١٤)
- ٣٥- الميزان، ج ١٥، ص ٨٤.
- ٣٦- ما منكم من احد الا و له شيطان. قالوا و انت يا رسول الله؟ قال و انا، الا انّ الله عزّوجلّ اعاننى عليه فاسلم، فلا يامرني الا بخير (الحديث، ج ٢، ص ٢٢٠)
- ٣٧- "من بين ايديهم" (معناه) اهون عليهم الاخرة "و من خلفهم" امرهم بجمع الاموال و منعها عن الحقوق لتبقى لورثتهم "و عن ايمانهم" افسد عليهم امر دينهم بتزيين الضلالة و تحسين الشبهة "و عن شمائلهم" بتحبيب اللذة و تغليب الشهوات على قلوبهم (تفسير الميزان، ج ١٥، ص ٨٢)
- ٣٨- الله مع القاضى مالم يجر فاذا جار تخلى الله عنه و لزمه الشيطان (نهج الفصاحة، ص ٤١٢)
- ٣٩- لا يتكلم الشيطان بالوسوسة من العبد الا و قد اعرض عن ذكر الله واستهان بامرّه و سكن الى نهيّه و نسى الطلّاعه على سرّه (حديث تربيت، ج ٤، ص ٤٥)
- ٤٠- لا تسبوا الشيطان و تعوذوا بالله من شرّه (نهج الفصاحة، ص ٤١٤)
- ٤١- الميزان، ج ١٠، ص ١٧٧.
- ٤٢- همان، ج ٧، ص ٢٤٧.
- ٤٣- علل الشرايع، ج ١، ص ٨١.
- ٤٤- احتجاجات، ج ٢، ص ١٥٠.
- ٤٥- انّ الله تبارك و تعالى لم يخلق عيئا و لم يتركهم سدى بل خلقهم لاطهار قدرته و ليكلفهم طاعته فيستوجبوا بذلك رضوانه و ما خلقهم ليجلب منهم منفعة و لا يدفع بهم مضرة بل خلقهم لينفعهم و يوصلهم الى نعيم الابد. (عرفان اسلامى، ج ٧، ص ٢٤١)
- ٤٦- معرفت النفس انفع المعارف (اصول وافي، ص ١١٥)
- ٤٧- اطلبوا العلم ولو بالصّين و هو معرفت النفس و فيه معرفت الرّب عزّوجلّ (مصباح الشريعه، ص ٢٥٧، "باب علم"
- ٤٨- من عرف نفسه، فقد عرف ربه (غرر الحكم، ص ٤٢٥)
- ٤٩- و خلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زكاهها بالعلم و العمل شابته جواهر اوائل علها و اذا اعتدل مزاجها و فارقت الاضداد فقد شارك بها السبع النّداد (غرر الحكم، ص ٤٥٩)
- ٥٠- مناظره دربارہ مسائل ايندولوزيكي، ص ٣٧.
- ٥١- فكرة ساعة خير من عبادة سنة و لاينال منزلة التّفكر الا من خصّه الله بنور المعرفة و التّوحيد. (عرفان اسلامى، ج ٧، ص ٣٥٥)
- ٥٢- امالى شيخ صدوق، ص ٤١٨.
- ٥٣- ليست العبادة كثرة الصّيام و الصّلوة و انما العبادة كثرة التّفكر فى امر الله. (تحف العقول، ص ٨٠٢)

- ٥٤- إذا غضب الله على أمة و لم ينزل العذاب عليهم، غلت اسعارها، و قصرت اعمارها و لم تريح تجارها، و لم ترك ثمارها، و لم تغزر انهارها، و حبس عنها امطارها، و سلط عليها اشرارها. (تحف العقول، ص ٨٧)
- ٥٥- و لا تتركوا الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فيؤلى الله امركم شراركم، ثم يدعون فلا يستجاب لكم عليهم. (همان، ص ٣٣٥)
- ٥٦- اذا ساد القوم فاسقهم و كان زعيم القوم انهم و اكرم الرجل الفاسق فلينتظر البلاء. (تحف العقول، ص ٥٩)
- ٥٧- كلما احدث العباد من الذنوب مالم يكون يعملون، احدث الله لهم من البلاء مالم يكونوا يعرفون (اصول كافي، ج ٣، ص ٣٧٧)
- ٥٨- ان اهل الارض لمرحومون ماتحابتوا و اتوا الامانة و عملوا الحق (الحديث، ج ٢، ص ٤٢)
- ٥٩- استدل على مالم يكن بما قد كان فان الامور اشباه (حديث تربيته، ج ٢، ص ٤١)
- ٦٠- طريق مظلم فلا تسلكوه، و بحر عميق فلا تلجوه، و سر الله فلا تتكلفوه (نهج البلاغه، حكمت ٢٨٧، ص ٤٩٨)
- ٦١- لو اجبتك لكفرت (ولايت نامه، ص ٣٦)
- ٦٢- لا جبر و لا قدر و لكن منزلة بينهما، فيها الحق التي بينهما لا يعلمها الا العالم او من علمها اياه العالم (اصول كافي، ج ١، ص ٢٢٢)
- ٦٣- يابن آدم، بمشيتي كنت انت الذي تشاء و بقوتي ادبت الي فراضي و بنعمتي قويت على معصيتي؛ جعلتك سميعا، بصيرا. ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك و ذلك اني اولى بحسناتك منك و انت اولى بسبائتك مني و ذلك اني لاسئل عما افعل و هم يسألون؛ قد نظمت لك كل شيء تريد (اصول كافي، ج ١، ص ٢٢٢)
- ٦٤- والذي خلق الحبة و براء النسمة، ما قطعنا واديا و لا علونا تلعنا الا بقضاء و قدر... لعلك ظننته قضاء لازما و قدرا حاتما، لو كان ذلك لسقط الوعد و الوعيد و بطل الثواب و العقاب، و لا انت لائمة من الله لمذنب و لامحمدة من الله لمحسن، و لا كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المذنب. ذلك مقال احزاب عبدة الاوثان ... و مجوسها. ولكن الله امر بالخير تخييرا و نهى الشر تحذيرا، و لم يعص مغلوبا و لم يطع مكرها، و لا يملك تفويضا. (منتخب ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٨٤١)
- ٦٥- افر من قضاء الله الي قدر عزوجل (حديث تربيته، جلد اول، ص ٣٦)
- ٦٦- ما من نكبة تصيب العبد الا بذنب (حديث تربيته، ج ١، ص ٩)
- ٦٧- ان الله قضى قضاء حتما الا ينعم على العبد بنعمة فيسلبها اياه حتى يحدث العبد ذنبا يستحق بذلك النعمة (اصول كافي، ج ٣، ص ٣٧٥)
- ٦٨- اصول كافي، ج ٣، ص ٣٧٥.
- ٦٩- الميزان، ج ١٢، ص ٤٠٣.
- ٧٠- حديث قدسي، صفحه ٢٩٩.
- ٧١- هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب (اصول كافي، ج ٤، ص ١٨٩)
- ٧٢- الاستدراج من الله سبحانه لعبيده ان يسبغ عليه النعم و يسلبه الشكر (تحف العقول، ص ٤٢٩)
- ٧٣- و رب منعم عليه مستدرج بالنعمة (الحياة، ج ٣، ص ٤١٢)
- ٧٤- اذا ابغض الله عبدا حنّب اليه المال و بسط له و الهمة دنياه و وكله الي هواه فركب الغناد و بسط الفساد و ظلم العباد (همان، ج ٤، ص ٩٠)
- ٧٥- كم من مستدرج بالاحسان اليه و مغرور بالستر عليه و مفتون بحسن القول فيه، و ما ابتلى الله احدا بمثل الاملاء له (الحياة، ج ٣، ص ٤١٢)
- ٧٦- اصول كافي، ج ٣، ص ٣٥٥.
- ٧٧- خصال، ج ١، ص ٨٤.
- ٧٨- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ١٢٧.
- ٧٩- عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٣٤٧.
- ٨٠- همان، ج ١، ص ٣٦٩.
- ٨١- و هل يمحي الا ما كان ثابتا و هل يثبت الا مالم يكن (اصول كافي، ج ١، ص ٢٠٢)
- ٨٢- الدعاء يرد القضاء بعد ما ابرم ابراما، فاكثر من الدعاء فانه مفتاح كل رحمة و نجاح كل حاجة، و لا ينال ما عند الله عزوجل الا بالدعاء و انه ليس باب يكثر قرعه الا يوشك ان يفتح لصاحبه (اصول كافي، ج ٤، ص ٢١٤)
- ٨٣- و الذنوب التي تهتك العصم، شرب الخمر و اللعب بالقمار و تعاطي ما يضحك الناس من اللغو و المزاح، و ذكر عيوب الناس و مجالسة اهل الريب (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٣)
- ٨٤- و الذنوب التي تنزل القم، عصيان العارف بالبغي و التطاول على الناس و الاستهزاء بهم و السخرية منهم. (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٢)
- ٨٥- ان الذنوب التي تغير النعم؛ البغي على الناس، و الزوال عن العادة في الخير، و اصطناع المعروف، و كفران النعم و ترك الشكر. قال الله عزوجل (رعد، ١١) (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥١)
- ٨٦- سوء النية، و خيب السريرة، و النفاق مع الاخوان، و ترك التصديق بالاجابة، و تاخير الصلوات المفروضات حتى تذهب اوقاتها، و ترك التقرب الي الله عزوجل بالبر و الصدقة، و استعمال البذاء و الفحش بالقول. (همان، ج ٢، ص ١٥٤)
- ٨٧- لا يستنبط اجابة دعائك و قدسدت طريقه بالذنوب (غرر الحكم، ص ٨١٣)
- ٨٨- ترك اغائة الملهوف، و ترك المعاونة المظلوم، و تضييع الامر بالمعروف و النهي عن المنكر (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٢)
- ٨٩- الياس من روح الله، و القنوط من رحمة الله، و الثقة بغير الله، و التكذيب بوعده الله عزوجل. (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٣)
- ٩٠- ان الله اذا احب انفاذ امر، سلب كل ذي لب ليه (نهج الفصاحه، ص ٤٦٧)
- ٩١- في كل نفس فوت، في كل وقت موت في كل لحظة اجل، نفس المرء خطاه الي اجله (اصول وافي، ج ١، ص ٢٧٠)
- ٩٢- كفى بالاجل حزنا، انه ليس احد من الناس الا و معه حفظة من الله يحفظونه ان لا يتردى في بئر، و لا يقع عليه حائط، و لا يصيبه سيع، فاذا جاء اجله، خلوا بينه و بين اجله (تحف العقول، ص ٣٨٨)
- ٩٣- تعد السنين، ثم تعد الشهور، ثم تعد الايام، ثم تعد الساعات، ثم تعد الانفاس (الاية) (تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٢٧)
- ٩٤- مناظره، ص ٤٢.

- ٩٥- مناظره، ص ٤٢.
- ٩٦- امالي شيخ صدوق، ص ٥١٠.
- ٩٧- الموت اول منزل من منازل الآخرة و آخر منزل من منازل الدنيا. فطوبى لمن اكرم عند النزول باولها و طوبى لمن احسن مشايخته في آخرها (بحار الانوار، ج ٦، ص ١٣٣)
- ٩٨- يا فضيل، كل شيء في الكرسي، السماوات و الارض و كل شيء في الكرسي (اصول كافي، ج ١، ص ١٧٩)
- ٩٩- ما السماوات و الارض عند الكرسي الا كحلقة خاتم في فلاة و ما الكرسي عند العرش الا كحلقة في فلاة. (مجمع البيان، ص ٣٦٢)
- ١٠٠- هذه ارض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة و الارض الثانية فوقها قبة و السماء الثالثة فوقها قبة و الارض الرابعة فوقها قبة، و السماء الخامسة فوقها قبة، و الارض السادسة فوقها قبة، و السماء السابعة فوقها قبة، و عرش الرحمن تبارك و تعالى فوق السماء السابعة و هو قول الله عزوجل (طلاق، ١٢) (الميزان، ج ٣٨، ص ٣٠٣)
- ١٠١- اسم السماء الدنيا رفيع و هي من ماء و دخان، و اسم السماء الثانية فيدوم و هي على لون النحاس، و السماء الثالثة اسمها الماروم و هي على لون الثيب، و السماء الرابعة اسمها ارفلون و هي على لون الفضة، و السماء الخامسة اسمها هيعون و هي على لون الذهب، و السماء السادسة عروس و هي ياقوته خضراء، و السماء السابعة اسمها عجماء و هي درة بيضاء. (عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٤٩٨)
- ١٠٢- ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء و انما تتنقلون من دار الى دار. (حديث تربيته، ج ٣، ص ٩٢)
- ١٠٣- خلقنا للبقاء و كيف يفنى جنة لا تبين نار لا تخمد؟ ولكن قل انما نتحول من دار الى دار. (الميزان، ج ٢٠، ص ٢٠٦)
- ١٠٤- مناظره دربارہ مسائل ايندولوريكي، ص ٧٢ تا ٧٤.
- ١٠٥- ما شبتت خروج المؤمن من الدنيا الا مثل خروج الصبي من بطن امه من ذلك الغم و الظلمة الى روح الدنيا (اصول وافي، ج ١، ص ٢٤٤)
- ١٠٦- انما بصير اليه ارواح العقول، فاما ارواح الحياة فانها باقية في الابدان لا يخرج الا بالموت.
- ١٠٧- و لو كان روح الحياة خارجة لكان بدنا ملقى لا يتحرك
- ١٠٨- بحار الانوار، ج ٥٨، ص ٤٣.
- ١٠٩- هو التوم الذي ياتيكم كل ليلة الا انه طويل مدته لا ينتبه منه الا يوم القيامة (الحديث، ج ٢، ص ٤٠٧)
- ١١٠- يا اهل الديار الموحشة، و المحال المقفرة، و القبور المظلمة، يا اهل الغربية يا اهل الوحدة، يا اهل الوحشة، انتم لنا فرط سابق، و نحن لكم تبع لاحق. اما التور فقد سكنت، و اما الازواج فقد نكحت، و اما الاموال فقد قسمت، هذا خير ما عندنا، فما خير ما عندكم؟ رو به اصحاب نموده و فرمودند اما لو اذن لهم في الكلام لاخبروكم ان خير الزاد التقوى (نهج البلاغه، حكمت ١٣٠، ص ٦٥٤)
- ١١١- اصول وافي، ج ١، ص ٢٨٠.
- ١١٢- ان المؤمن ليزور اهله فيرى ما يحب و يستر عنه ما يكره، و ان الكافر ليزور اهله فيرى ما يكره و يستر عنه ما يحب قال عليه السلام و منهم من يزور كل جمعة و منهم من يزور على قدر عمله. (اصول وافي، جلد اول، ص ٢٨٢)
- ١١٣- ذكر الارواح، ارواح المؤمنين. فقال يلنقون قلت يلنقون؟ قال نعم يتسائلون و يتعارفون اذا رايتهم قلت فلان (اصول وافي، جلد اول، ص ٣٠٢)
- ١١٤- فاذا قبضه الله عزوجل صير تلك الروح في قالب كقالبه في الدنيا فياكلون و يشربون فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصورة التي كانت في الدنيا (الحديث، ج ٢، ص ١٠٤)
- ١١٥- يا حفص، من مات من اوليانا و شيعتنا و لم يحسن القرآن علم في قبره ليرفع الله به من درجته فان درجات الجنة على قدر آيات القرآن يقال له اقرء و ارق، فيقرأ ثم يرقى (الخ) (اصول كافي، ج ٤، ص ٤٠٨)
- ١١٦- و اما الرد على من انكر الثواب و العقاب في الدنيا بعد الموت قبل القيامة، فيقول الله تعالى، (هود، ١٠٥ الى ١٠٨) يعني السماوات و الارض قبل القيامة، فاذا كانت القيامة بذلت السماوات و الارض، و مثل قوله تعالى (مؤمنون، ١٠١) و هو امر بين امرين، و هو الثواب و العقاب بين الدنيا و الآخرة و مثل قوله تعالى (غافر، ٤٦) و الغدو و العشى لا يكونان في القيامة التي هي دار الخلود، و انما يكونان في الدنيا. و قال الله تعالى (مريم، ٦٢) و البكرة و العشى من الليل و النهار في جنة الحياة قبل يوم القيامة و مثل قوله تعالى (آل عمران، ١٧٠، ١٦٩) (بحار الانوار، ج ٦، ص ١٤٥)
- ١١٧- ان احكم اذا مات عرض عليه مقعده بالغداة و العشى. فان كان من اهل الجنة فمن الجنة و ان كان من اهل النار فمن النار. يقال، هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة. (الميزان، ج ١٧، ص ٣٥٨)
- ١١٨- للمؤمن كاطيب ريح يشمه فينعس لطيبه و ينقطع التعب و الالم كله عنه، و للكافر كلسع الافاعي و لدغ العقارب و اشد.
- ١١٩- كذلك هو على بعض الكافرين و الفاجرين، لا ترون منهم من يعاين تلك الشدائد؟ فلذلك الذي هو اشد من هذا الامر عذاب الآخرة، فانه اشد من عذاب الدنيا.
- ١٢٠- ما كان من راحة للمؤمن هناك فهو تعجيل ثواب، و ما كان من شديد فتمحيصه من ذنوبه ليرد الآخرة نقيا نظيفا، مستحقا للثواب الابد، لامانع له دونه، و ما كان سهولة هناك على الكافر فليوفى اجر حسناته في الدنيا ليرد الآخرة و ليس له الا ما يوجب عليه العذاب، و ما كان من شدة على الكافر هناك فهو ابتداء عذاب الله له، ذلك بان الله عدل لا يجور (عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٥٦١)
- ١٢١- اعظم سرر يرد على المؤمنين، اذ نقلوا عن دار النكد الى التعميم الابد، و اعظم ثبور يرد على الكافرين، اذ نقلوا عن جنتيهم الى نار لا تبين و لاتنفذ (ديار عاشقان، ج ١، ص ٢٨٨)
- ١٢٢- لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة لا يستقن الوصول الى رضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه و ظهو الملك الموت له (عرفان اسلامي، ج ١، ص ١٧٩)
- ١٢٣- اذا اشتد عليه النزاع فضعه في مصلاه الذي كان يصلى فيه او عليه. (كزيده كافي، ج ٢، ص ١٢٦)
- ١٢٤- ان ابا سعيد الخدري كان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كان مستقيما فنزع ثلاثة ايام فغسله اهله ثم حمل الى مصلاه فمات فيه (همان، ج ٢، ص ١٢٦)

- ۱۲۵- صبرا بنی الکرام! فما الموت الا قنطرة، تعبريكم عن البؤس و الضراء، الى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة. فايكم يكره ان ينتقل من سجن الى قصر؟ و ما هو لاعنائكم الا كمن ينتقل من قصر الى سجن (الحياة، ج ۱، ص ۵۰۶)
- ۱۲۶- انا رسول الله ابعث. ثم يرى على(ع)، فيقول انا على بن ابيطالب الذي كنت تحبه تحب ان انفعلك اليوم؟
- ۱۲۷- لا، اذا راى هذا ابد مات و اعظم ذلك، وذلك القرآن قول الله عزوجل (يونس، ۶۴ ۶۳)
- ۱۲۸- تدمع عينه عند الموت، فقال ذلك عند معانيه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيرى ما يسره. ثم قال، اما ترى الرجل يرى مايسره و ما يحب فتدمع عينه لذلك و يضحك (كزيده كافي، ج ۲، ص ۱۲۸)
- ۱۲۹- ان المومع قلبه لنا ليفرح يوم يرانا عند موته فرحة لاتزال تلك الفرحة فى قلبه حتى يرد علينا الحوض، و ان الكوثر ليفرح بمحبنا اذا ورد عليه، حتى انه ليذيقه من ضروب الطعام ما لايشتهي ان يصدر عنه (اصول وافي، ج ۱، ص ۳۸۸)
- ۱۳۰- تمسكوا بما امركم الله به فما بين احدكم و بين ان يغتبط و يرى مايجب الا ان يحضره رسول الله و ما عندالله خير و ابقى و تاتيه البشارة و الله فقفر عينه و يحب لقاء الله (تحف العقول، ص ۱۶۷)
- ۱۳۱- كافي، ج ۳، ص ۱۳۱.
- ۱۳۲- لا والله، اذا اتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك، فيقول له ملك الموت؛ يا ولي الله لاتجزع، فوالذى بعث محمدا صلى الله عليه و آله و سلم لانا ابرئك و اشفق عليك من والد رحيم لو حضرتك، افتح عينيك فانظر. قال و يمثل له رسول الله(ص) و امير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ذريتهم عليهما السلام فيقال له هذا رسول الله و امير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة رفقائك، قال فيفتح عينه فينظر فينادى روحه مناد من قبل رب العزة فيقول يا ايها النفس المطمئنة (الى محمد و اهل بيته) ارجعي الى ربك راضية (بالولاية) مرضية (بالثواب) فادخلي فى عبادى (يعنى محمدا و اهل بيته) و اخلى جنتى، فما شئ احب اليه من استعلال روحه و اللحوق بالمنادى (كافي، ج ۳، ص ۱۲۷)
- ۱۳۳- براى مطالعه بيشتر به كتاب روانشناسى از ديدگاه اسلام، تاليف نگارنده مراجعه شود.
- ۱۳۴- لقد كنتم جيران سوء لرسول الله، اخرجتموه من منزله و طردتموه ثم اجتمعتم عليه و حاربتموه. فقد وجدت ما وعدنى ربي حقا، فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا؟
- ۱۳۵- مه يا بن الخطاب، فوالله ما انت اسمع منهم، و ما بينهم ان تاخذهم الملائكة بمقامع الحديد الا ان اعرض بوجهي هكذا عنهم (اصول وافي، ج ۱، ص ۲۸۱)
- ۱۳۶- انكم تلقون موتاكم عند الموت لا اله الا الله. و نحن تلقن موتانا محمد رسول الله(ص) (كزيده كافي، ج ۲، ص ۱۲۴).
- ۱۳۷- ثم تضع يدك اليسرى على عضده اليسر و تحركه تحريكا شديدا، ثم تقول يا فلان بن فلان، اذا سئلت، فقل الله ربي و محمد صلى الله عليه و آله و سلم نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و على امامي، حتى تستوفي الائمة ثم تعيد عليه القول ثم تقول افهمت يا فلان؟ و قال عليه السلام فانه يجيب و يقول نعم. ثم تقول تثبتك الله بالقول الثابت هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك و بين اوليائك فى مستقره من رحمته (سيرى در عالم برزخ، ص ۸۰)
- ۱۳۸- يسئل الميت فى قبره عن خمس عن صلاته و زكاته و حجه و صيامه و ولايته ايانا اهل البيت. فتقول الولاية من جانب القبر للاربع ما دخل فيكن من نقص فعلى تمامه (كافي، ج ۳، ص ۲۴۱)
- ۱۳۹- يقال للمؤمن فى قبره من ربك؟ فيقول الله. فيقال له ما دينك؟ فيقول الاسلام. فيقال له من نبيك؟ فيقول محمد(ص) فيقال من امامك؟ فيقول فلان. فيقال كيف علمت بذلك؟ فيقول امر هداى الله له و تثبتنى عليه. فيقال له نم نومة لاحلم فيها نومة العروس. ثم يفتح له باب الى الجنة فيدخل عليه من روحها و ريحانها فيقول يا رب عجل قيام الساعة لعلى ارجع الى اهلى و مالى. و يقال للكافر من ربك؟ فيقول الله فيقال من نبيك؟ فيقول (ص) فيقال ما دينك؟ فيقول الاسلام فيقال من اين علمت ذلك؟ فيقول سمعت الناس يقولان فقلت به فيضربانه بمرزبه بمرزبه لو اجتمع عليها الثقلان الانس و الجن لم يطبقوها (كافي، ج ۳، ص ۲۳۸)
- ۱۴۰- لايسئل فى القبر الا من محض الايمان محضا، او محض الكفر محضا (كزيده ميزان الحكمه، ج ۲، ص ۸۱۹)
- ۱۴۱- ان افضل البقاع ما بين الركن و المقام. و لو ان رجلا عمر ما عمر نوح عليه السلام فى قومه الف سنة الا خمس سنين عاما يصوم النهار و يقوم الليل فى ذلك المقام ثم لقي الله عزوجل بغير ولايتنا لم ينتفع بذلك شيئا (ثواب الاعمال، ص ۴۵۵)
- ۱۴۲- الشيطان ليأتى الرجل من اوليائنا فياتيه عند موته و ياتيه عن يمينه و عن يساره ليصدّه عما فيباى الله ذلك و كذلك قال الله (ابراهيم، ۲۷) (الميزان، ج ۲، ص ۹۸)
- ۱۴۳- براى مطالعه بيشتر به كتاب شناخت علمى نفس ناطقه قدسيه، تاليف نگارنده مراجعه فرماييد.
- ۱۴۴- تارك الصلوة يسأل الرجعة الى الدنيا و ذلك قول الله تعالى (آيات ۹۹ ۱۰۰ مؤمنون) (اصول وافي، جلد دوم، صفحه ۷۰)
- ۱۴۵- ما منع الزكاة سال الرجعة عند الموت و هو قول الله عزوجل (الاية) (ثواب الاعمال، ص ۵۳۳)
- ۱۴۶- من اذنب ذنبا و هو ضاحك دخل النار و هو باك (ثواب الاعمال، ص ۵۰۴)
- ۱۴۷- مرارة الدنيا حلوة الآخرة و حلوة الدنيا مرارة الآخرة (نهج البلاغه، حكمت ۲۵۱، ص ۶۸۰)
- ۱۴۸- ان القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۵)
- ۱۴۹- فى حجرات الجنة ياكلون من طعامها و يشربون من شرابها و يقولون ربنا اقم الساعة (الحديث، ج ۲، ص ۱۰۵)
- ۱۵۰- لاتبال حيثما مات، اما انه لايبقى مؤمن فى شرق الارض و غربها الا حشره الله روحه الى وادى السلام.
- ۱۵۱- ظهر الكوفة، اما انى كاتى بهم حلق حلق قعود يتحدثون (بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۲۸)
- ۱۵۲- فى قبره (اصول وافي، ج ۱، ص ۲۹۳)
- ۱۵۳- ان من وراء اليمين واديا يقال لها برهوت و لايجاور ذلك الوادى الا الحيات السود و البوم من الطير. فى ذلك الوادى يثر يقال لها بلهوت يغذى و يراح اليها بارواح المشركين يسقون من ماء الصديد (اصول وافي، ج ۱، ص ۲۷۶)
- ۱۵۴- فى النار يعذبون، يقولون ربنا لا تقم لنا الساعة و لا تنجز لنا ما وعدتنا و لا تلحق اخرنا باولنا (الحديث، ج ۲، ص ۱۰۴)
- ۱۵۵- فى القبر (اصول وافي، ج ۱، ص ۲۹۳)
- ۱۵۶- اذا مات احدكم فقد قامت قيامته (ميزان الحكمه، ج ۹، ص ۲۲۵)
- ۱۵۷- يا اسماعيل من اتاه اخوه فى حاجة يقدر على قضائها فلم يقضها له سلط الله عليه شجاعا ينهش ابهامه فى قبره الى يوم القيامة مغفورا له او معتوبا (اصول كافي، ج ۳، ص ۲۷۸)

- ۱۵۸- من زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرّة او امة ثمّ لم يتب و مات مصرًا عليه فتح الله له في قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات و عقارب و ثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيامة فاذا بعث من قبره تآدى الناس من نتن ريحه (امالى صدوق، ص ۴۲۷)
- ۱۵۹- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۶۳.
- ۱۶۰- اكثروا ذكر الموت، فما عبد اكثر ذكره الا احبب الله قلبه و هوّن عليه الموت (ديار عاشقان، ج ۷، ص ۳۱۴)
- ۱۶۱- ذكر الموت يميت الشّهوات فى النفس، و يطلع منابت الغفلة، و يقوّى القلب بمواعد الله، و يرقّ الطبع، و يكسر اعلام الهوى (ديار عاشقان، ج ۷، ص ۳۱۴)
- ۱۶۲- افضل الرّهد فى الدّنيا ذكر الموت، و افضل العبادة التّفكر، فمن اتّقله ذكر الموت وجد قبره روضة من رياض الجنة (همان، ج ۷، ص ۳۱۴)
- ۱۶۳- واعلم انك للاخرة لا للدّنيا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياة، و انك فى منزل قلعة و دار بلغة، و طريق الى الاخرة، انك تريد الموت الذى لا ينجو (منه) هاربه، و لا بدّ انه يدركك يوما، فكن منه على حذر ان يدركك على حال سيئة، قد كنت تحدّث نفسك فيها بالتوبة، فيحول بينك و بين ذلك، فاذا انت قد اهلكت نفسك (تحف العقول، ص ۱۲۴)